

درباره رهایی زنان

و. ا. لنین

« توضیح »

این اثر از جمله آثاری است که توسط هواداران سازمان ما ترجمه و تنظیم گردیده و در اختیار ما قرار گرفته است. از آنجا که انتشار آثار جنبش کارگری و آزادیبخش جهان می تواند در ارتقاء دانش سیاسی و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش مؤثر واقع شود، ما با تأیید کوششهایی که در جهت ترجمه این گونه آثار انجام می شود، اقدام به انتشار آنها و از جمله این اثر می کنیم. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ضمن ارج نهادن بر کار هواداران، در حد امکانات خود در بهبود کیفی ترجمه این آثار می کوشد و از کلیه خوانندگان مبارز این کتاب تقاضا دارد که انتقادات و پیشنهادات خود را در مورد این اثر و بطور کلی کلیه انتشارات سازمان، برای ما ارسال دارند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
۱۳۵۸/۲/۲۵

چاپ دوم ۱۳۵۸/۹/۳۰

تصحیح و تجدید انتشار: آذر ماه ۱۳۹۲

یادداشت ناشر انگلیسی

این مجموعه نوشته‌ها و نطقهای لنین با پیشگفتاری از ن. ک. کروپسکایا، همسر و هم‌زم لنین، شخصیتی مهم در دولت شوروی، آغاز می شود؛ او آنرا برای مجموعه مقالات لنین «درباره رهایی زنان» منتشره در ۱۹۳۴ نوشت. تلخیصی از کتاب «خاطرات من از لنین» نوشته کلارا زتکین، رهبر برجسته جنبش کارگری آلمان و بین المللی، به عنوان یک پیوست می آید.

ترجمه فارسی از روی متن انگلیسی به همین نام از انتشارات پروگرس مسکو، چاپ سوم، ۱۹۷۲ می باشد.

فهرست

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۲	از «مطالب مربوط به تجدیدنظر در برنامه حزبی»	۳	پیشگفتار
۳۵	از «آیا بلشویکها می توانند قدرت دولتی را نگهدارند؟»	۹	از «توسعه سرمایه داری در روسیه»
۴۰	سخنرانی در نخستین کنگره سراسری زنان کارگر	۱۲	از «پیش نویس برنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه»
۴۲	از پیش نویس برنامه ح.ک.ر. (ب)	۱۴	از «کنگره سوسیالیستی انترناسیونال در اشتوتگارت»
۴۳	از «آغازی بزرگ»	۱۵	اروپایی های متمدن و آسیایی های وحشی
۴۵	وظایف جنبش زنان کارگر در جمهوری شوروی	۱۶	یک دست آورد فنی بزرگ
۴۹	قدرت شوروی و موقعیت زنان	۱۷	سرمایه داری و کار زنان
۵۲	به دفتر کنگره زنان در فرمانداری پتروگراد	۱۸	طبقه کارگر و نئومالتوسیانسم
۵۳	به زنان کارگر	۲۱	پنجمین کنگره بین المللی علیه فحشاء
۵۴	شادباش به کنفرانس سراسری ادارات فرمانداریها برای کار در میان زنان شوروی	۲۲	تولید خرده پای در کشاورزی
۵۴	پیام تبریک به کنفرانس نمایندگان ادارات زنان خلقهای مناطق شوروی و جمهوریهای خاوری	۲۵	به اینسا آرماند (نامه اول)
۵۵	از «سالگرد چهارم انقلاب اکتبر»	۲۶	به اینسا آرماند (نامه دوم)
۵۷	از «درباره اهمیت ماتریالیسم رزمنده»	۲۸	از «کاریکاتوری از مارکسیسم و اکونومیسم امپریالیستی»
۵۹	به کنفرانس غیرحزبی زنان کارگر و دهقان شهر مسکو و فرمانداری مسکو	۳۱	از «وظایف سمیروالدیستهای چپ در حزب سوسیال دمکرات سوئیس»
۵۹	پیوست : خاطرات من از لنین	۳۲	از «وظایف پرولتاریا در انقلاب ما»

پیشگفتار

لنین در جریان فعالیتهای انقلابی اش اغلب راجع به رهایی زنان کارگر بطور اعم و زنان دهقان بطور اخص می گفت و می نوشت. یقیناً، رهایی زنان بطور جدایی ناپذیری وابسته به کل مبارزه برای هدف کارگران، یعنی سوسیالیسم است. ما لنین را به عنوان رهبر زحمتکشان، به عنوان سازماندهنده حزب و حکومت شوروی، و به عنوان یک رزمنده و سازنده می شناسیم. هر زن کارگر، هر زن دهقان باید راجع به همه آنچه لنین انجام داد و هر جنبه کار وی بداند، بدون آنکه خویش را به آنچه لنین راجع به موقعیت زنان کارگر و رهایی آنها گفته محدود نماید. ولی به دلیل وجود رابطه بسیار نزدیک بین کل مبارزه طبقه کارگر و بهبودی وضع زنان، لنین اغلب - در حقیقت، بیش از چهل مورد - به این مسئله در سخنرانیها و مقالاتش اشاره نموده، و هر یک از این اشارات بطور جدایی ناپذیری به همه چیزهای دیگری که در زمانی جالب و مورد توجه او بودند، پیوسته بود.

رفیق لنین از همان آغاز پیشه انقلابی اش توجه خاصی به موقعیت زنان کارگر و دهقان و جذب آنها به جنبش طبقه کارگر می نمود. لنین اولین کار عملی انقلابی اش را در سن پترزبورگ (لنینگراد کنونی) انجام داد، جایی که گروهی از سوسیال دمکراتها را سازمان داد که فوق العاده در میان کارگران سن پترزبورگ فعال شدند، و اعلامیه‌های غیرقانونی منتشر کرده، آنها را در کارخانه‌ها پخش می نمودند. اعلامیه‌ها معمولاً خطاب به کارگران بود. در آن زمان آگاهی طبقاتی توده کارگران هنوز رشد کمی داشت و عقب مانده ترین آنها زنان کارگر بودند. آنها دستمزد ناچیزی دریافت می کردند و به حقوقشان و قیحانه تجاوز می شد. لذا اعلامیه‌ها معمولاً به مردان خطاب می شد (دو اعلامیه خطاب به زنان کارگر کارخانه توتون سازی لافریم استثنایی بودند). لنین همچنین اعلامیه‌ای برای کارگران بافندگی تورنتون نوشت (۱۸۹۵) و اگر چه زنان کارگر آنجا از عقب مانده ترین کارگران بودند، او عنوان اعلامیه را چنین انتخاب نمود «به مردان و زنان کارگر بافندگی تورنتون». این یک مطلب جزئی ولی خیلی مهم است. زمانی که لنین در ۱۸۹۹ در تبعید بود، با تشکیلات حزبی (اولین کنگره حزب در ۱۸۹۸ برقرار شد) مکاتبه می کرد و مطالبی را که می خواست در نشریات غیرقانونی بنویسد، ذکر نمود. در میان این مطالب جزوه «زنان و مسئله کارگران» [نیز] بود. در این جزوه لنین در نظر داشت وضع زنان کارگر کارخانه و زنان دهقان را تشریح کرده و نشان دهد که تنها راه رهایی آنها از طریق شرکتشان در جنبش انقلابی است، و تنها پیروزی طبقه کارگر، رهایی زنان کارگر و دهقان را به همراه دارد.

در سال ۱۹۰۱ درباره زنانی که در دفاع ابوخوف [۱] شرکت جسته، راجع به سخنرانی که کارگر زن مارفا یاکوولوا در دادگاه نمود، لنین چنین می نویسد:

«خاطره رفقای قهرمان ما که در زندان به قتل رسیده و تا حد مرگ شکنجه شدند قدرت رزمنده‌های جدید را ده برابر خواهد کرد و هزاران نفر را برای کمک به آنها جمع خواهد کرد، و مانند مارفا یاکوولوا هجده ساله، آنها آشکارا خواهند گفت: «ما در کنار برادرانمان می ایستیم!» علاوه بر تلافیهای پلیس و نظامیان علیه شرکت کنندگان در تظاهرات، دولت در نظر دارد آنها را به اتهام یاغی گری تعقیب کند؛ ما با اتحاد نیروهای انقلابی مان و جلب تمام کسانی

که تحت ستم استبداد تزاریسیم می باشند، با آمادگی سیستماتیک برای قیام همه مردم، با آنها مقابله خواهیم کرد!»^۱.

لنین از نزدیک زندگی و شرایط کار زنان کارگر کارخانه، دهقان و زنان شاغل در صنایع دستی را مطالعه نمود.

لنین در دوران حبس وضع دهقانان را به وسیله گزارشات آماری مطالعه کرد؛ او نفوذ صنایع دستی، رانده شدن دهقانان به کارخانه‌ها، و تأثیر اعمال شده توسط کارخانه‌ها بر فرهنگ و نحوه زندگی آنها را مورد مطالعه قرار داد. در عین حال او همه این مسائل را از نقطه نظر کار زنان بررسی نمود. او خاطر نشان ساخت که روحیه مالکانه دهقانی باری از جان‌کنندهای بی معنی را بر دوش زنان می‌گذارد (هر زن دهقان از خانواده پرجمعیت تنها قسمت کوچکی از میزی را که بر روی آن غذا می‌خورد پاک می‌کند، غذای جداگانه‌ای برای کودکش می‌پزد و گاو را به اندازه‌ای می‌دوشد که تنها برای کودکش کافی باشد).

لنین در کتابش «توسعه سرمایه داری در روسیه» شرح می‌دهد که چگونه دارندگان احشام، زنان دهقان را استثمار می‌کنند، چگونه تاجران زنان تورباف را به استثمار می‌کشند؛ او نشان می‌دهد که صنایع بزرگ، زنان را رهایی بخشیده و کار در کارخانه‌ها دیدشان را وسیع می‌نماید، آنها را با فرهنگ تر و مستقل تر می‌سازد و در شکستن قیود زندگی پدرسالاری کمکشان می‌کند. لنین گفت که توسعه صنایع بزرگ پایه‌ای برای رهایی کامل زنان به وجود می‌آورد. مقاله «یک دستاورد فنی بزرگ» لنین که در ۱۹۱۳ نوشته شده، از این جنبه منش نما است.

کارگران در کشورهای بورژوایی باید برای تساوی حقوق زن و مرد بجنگند.

لنین در تبعید مقدار زیادی از وقتش را به کار کردن بر روی برنامه اختصاص داد. در آن زمان حزب هیچ برنامه‌ای نداشت. تنها یک پیش‌نویس برنامه که توسط گروه «رهایی کار» [۲] جمع‌آوری شده بود وجود داشت. هنگام بررسی این برنامه در مقاله‌اش «پیش‌نویس برنامه حزب ما» و در تفسیر بند ۹ قسمت عملی برنامه، که «تجدیدنظر در کل قوانین مدنی و جنایی، لغو تقسیم مردم به دسته بندیهای اجتماعی و مجازاتهایی که مغایر با شأن انسانی است» را مطالبه می‌کرد، لنین نوشت که خوبست در اینجا اضافه شود: «تساوی کامل حقوق زن و مرد»^۲ (تأکید از من - ن. ک.). در ۱۹۰۳ زمانی که برنامه حزب تصویب گردید، این ماده به آن اضافه شد. لنین، در ۱۹۰۷، در گزارشش به کنگره انترناسیونال در اشتوتگارت [۳] با رضایت ملاحظه کرد که کنگره اعمال فرصت طلبانه سوسیال دمکراتهای اتریش را، که در حالیکه مبارزه برای کسب حقوق انتخاباتی مردان را هدایت می‌کردند، مبارزه برای کسب حقوق انتخاباتی زنان را به «تاریخی بعد» موکول می‌نمودند، محکوم کرد.

دولت شوروی تساوی کامل حقوق زن و مرد را برقرار نمود.

«ما دیگر در روسیه، انکار پست، زننده و رسوای حقوق زنان یا نابرابری جنسی، آن بازمانده منزجر کننده فئودالیسم و عقاید قرون وسطایی را که توسط بورژوازی طماع ... در هر کشور دیگری بدون استثناء احیا می‌گردد، نداریم.»^۳

در ۱۹۱۳، در مطالعه اشکال دمکراسی بورژوایی و افشای ریاکاری بورژوازی، لنین همچنین به مسئله فحشاء پرداخت و نشان داد چگونه نمایندگان بورژوازی هنگامی که داد و ستد بردگان

۱- لنین، «مجموعه آثار»، ج ۵، ص ۲۴۸-۹ - ویراستار.

۲- لنین، «مجموعه آثار»، ج ۴، ص ۲۳۹ - ویراستار.

۳- صفحه ۵۶ این کتاب را ببینید - ویراستار.

سفید را تشویق کرده و به دختران در مستعمرات تجاوز می کردند، در عین حال ریاکارانه تظاهر به مبارزه علیه فحشاء می نمودند.

لنین در دسامبر ۱۹۱۹ بار دیگر به این مسئله می پردازد و می نویسد که آمریکای «آزاد، متمدن» در کشورهای مغلوب شده به دنبال زنان برای کار در خانه‌های فساد می گردد.^۴ در رابطه نزدیک با این مسئله، لنین مسئله بچه دار شدن را بررسی نموده و با رنجیدگی خاطر درباره توصیه‌ای که برخی روشنفکران به کارگران در رابطه با کنترل موالید می کنند، به استناد اینکه فرزندانشان محکوم به فقر و محرومیت خواهند بود، نوشت که این یک نظر خرده بورژوازی است. کارگران نظر دیگری دارند. بچه‌ها آینده ما هستند. فقر و غیره، می توانند درمان پذیر باشند. ما علیه سرمایه داری می جنگیم و زمانی که پیروز شویم آینده تابناکی برای بچه‌هایمان خواهیم ساخت ...

و سرانجام، در ۱۷-۱۹۱۶، زمانی که لنین می توانست ببیند انقلاب سوسیالیستی نزدیک می شود و به عناصری که برای ساختمان سوسیالیستی ضروری هستند و اینکه چگونه می توان توده‌ها را بدین ساختمان کشاند، می اندیشید، بطور خاص بر روی نیاز به کشاندن زنان کارگر به کارهای اجتماعی، نیاز به قادر کردن همه زنان به کار برای منفعت جامعه، تأکید کرد. هشت تا از مقاله‌هایش که در این دوره نوشته شده با این مسئله سر و کار دارند، که او آن را به نیاز سازماندهی زندگی اجتماعی تحت سوسیالیسم مطابق خطوط جدیدی مربوط می سازد. لنین رابطه مستقیمی بین این و کشاندن عقب مانده ترین گروه‌های زنان به کار اداره کشور، و نیاز به تعلیم دوباره توده‌ها در روند واقعی کار اجتماعی می دید.

کار اجتماعی هنر حکومت را می آموزد. لنین قبل از انقلاب اکتبر نوشت: «ما خیالی‌باف نیستیم. ما می دانیم که یک کارگر ناماهر یا یک آشپز فوراً نمی تواند کار اداره دولت را در دست بگیرد. در این مورد ما با کادتها، با برشکووسکایا و با تسره تلی موافقیم. معه‌ذا، اختلاف ما با این شهروندان در اینست که ما طرفدار گسست فوری از این پیش داور می هستیم که تنها ثروتمندان یا مأموران منتخب خانواده‌های ثروتمند می توانند از عهده اداره دولت و اجرای کار روزانه و معمولی اداری برآیند. ما خواستاریم که آموزش کار اداره دولت توسط کارگران و سربازان دارای آگاهی طبقاتی انجام شود و این آموزش فوراً آغاز گردد، بدین معنی که چنین آغازی برای آموزش همه کارگران، همه افراد فقیر، برای این کار، فوراً انجام پذیرد.»^۵ ما می دانیم که حکومت شوروی هر آنچه که می توانسته برای کشاندن زنان کارگر در شهر و ده به کار مدیریت انجام داده است. و ما می دانیم که چه موفقیت‌های بزرگی در این زمینه کسب شده است.

لنین به گرمی از بیداری زنان خاور شوروی استقبال می کند. از آنجا که او اهمیت ویژه‌ای به ارتقاء وضع ملیت‌هایی که تحت ستم تزارسیم و سرمایه داری بوده‌اند مبذول می داشت، کاملاً قابل درک است که چرا او آنچنان به گرمی از کنفرانس هیئت‌های نمایندگی ادارات زنان مناطق و جمهوری‌های شوروی در خاور استقبال کرد.

۴- لنین، «خطاب به دومین کنگره تمام روسی سازمان‌های کمونیستی خلق‌های خاور»، ۲۲ نوامبر ۱۹۱۹، مجموعه آثار، جلد ۳۰ - ویراستار.

۵- لنین، «آیا بلشویک‌ها می توانند قدرت دولتی را نگهدارند؟» - همین کتاب.

لنین در صحبت از دستاوردهای دومین کنگره انترناسیونال کمونیست اشاره کرد که «کنگره به لطف کنفرانس بین المللی زنان کارگر که همزمان با آن تشکیل شد، پیوندها را با جنبش کمونیستی زنان مستحکم خواهد کرد.»^۶

در اکتبر ۱۹۳۲ ما پانزدهمین سالگرد قدرت شوروی را مشاهده کرده و دستاوردهای خودمان را در همه جبهه‌ها، شامل جبهه رهایی زنان، جمع بندی نمودیم.

ما می دانیم که زنان نقش بسیار فعالی در جنگ داخلی داشتند، خیلی از آنها در جنگ جان سپردند اما بسیاری دیگر در نبرد آبدیده شدند. بعضی از زنان بخاطر نقش فعالشان در مبارزه برای شوراهای جنگ داخلی به دریافت «نشان درفش سرخ» نایل آمدند. بسیاری از پارتیزانهای زن سابق اکنون مقامهای مهمی را اشغال کرده‌اند. زنان در آموختن هدایت کارهای اجتماعی مصر بوده‌اند.

کنفرانسهای هیئت‌ها [۵] یک مکتب کار اجتماعی هستند. طی ۱۵ سال تقریباً ۱۰ میلیون نماینده زن این مکتب را پشت سر گذاشته‌اند.

در زمانی که ما پانزدهمین سالگرد انقلاب اکتبر را مشاهده می کردیم، ۲۰ تا ۲۵ درصد از وکلای شوراهای دهی، کمیته‌های اجرایی محلی و شوراهای شهری زن بودند. ۱۸۶ زن عضو در کمیته اجرایی مرکزی سراسری روسیه و کمیته اجرایی مرکزی ا.ج.ش.س. وجود داشتند. آنها در این کار به سطوح هر چه بالاتری ارتقاء می یابند.

تعداد زنان عضو حزب کمونیست نیز پیوسته رشد کرده است؛ در سال ۱۹۲۲ تنها ۴۰۰۰۰ نفر بودند ولی در اکتبر ۱۹۳۲ تعدادشان از ۵۰۰۰۰۰ نفر بیشتر شده است.

اخیراً پیشرفت زیادی در تحقق وعده‌های لنین در رابطه با رهایی کامل زنان انجام شده است.

در چند سال اخیر صنعت بزرگ به مقیاس عظیمی توسعه یافته است. این صنعت بر اساس تکنولوژی مدرن و سازماندهی علمی کار، تجدیدسازمان می یابد.

هم چشمی سوسیالیستی و جنبش کارگران ضربتی که اکنون بطور وسیعی پذیرفته گشته، برخورداری کمونیستی و نوینی را نسبت به کار برمی انگیزد. و باید گفت که زنان در این مورد از مردان عقب نیستند. هر روز زنان کارگر بیشتر و بیشتری را در صف جلو مشاهده می کنیم که پشتکار و استقامت زیادی در کار از خود نشان می دهند. کار چیزی نیست که زنان باید بدان عادت نمایند. تحت رژیم قدیم، زندگی زنان سرشار از کار ممتد و بی پایان بود، ولی از آن نوع کاری بود که به دیده حقارت بدان نگریسته می شد و مهر بندگی داشت. و اکنون کارآموزی و استقامت در کار، زنان را در صفوف جلو سازندگان سوسیالیسم و قهرمانان کار قرار می دهد.

کلکتیویزه کردن کشاورزی بیشترین اهمیت را برای رهایی زنان داشت. لنین از همان آغاز، کلکتیویزه کردن کشاورزی را بمثابة راهی برای تجدیدسازمان آن منطبق بر خطوط سوسیالیستی می انگاشت. قبلاً در ۱۸۹۶، لنین در کتابش «چه کسانی دوستان خلقند» کلمات مارکس را مبنی بر اینکه پس از انجام «مصادره از مصادره کنندگان»، یعنی، آنگاه که املاک از تصرف ملاکان و کارخانجات از تصرف سرمایه داران خارج شدند، کارگران آزاد در تعاونی‌ها متحد شده و مالکیت اشتراکی («کلکتیو»، چنانکه شرح داد) بر زمین و ابزارهای تولیدی که آنها می آفرینند برقرار خواهد شد.

پس از انقلاب اکتبر، که آغاز «مصادره از مصادره کنندگان» را هدف قرار داد، حکومت شوروی مسئله سازماندهی آرتلها [تعاونیها] و کمونهای کشاورزی را مطرح نمود. توجه خاصی

۶- لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۱، «دومین کنگره انترناسیونال کمونیست».

بدین مسئله در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ مبذول شد، اما سالهای زیادی گذشت (همچنان که لنین پیش بینی نموده بود) تا کلکتیویزه کردن به صورت وسیع درآمد و ریشه‌های عمیقی گرفت. در سالهای جنگ داخلی، زمانی که مبارزه طبقاتی کشور را فرا گرفته بود، پیشرفت قدرت شوروی در روستاها، کمک و مساعدت فرهنگی که حکومت شوروی به مناطق روستایی عرضه کرد - همه اینها زمینه را برای کلکتیویزه کردن، که هم اکنون در حال توسعه و رشد بیشتری در مبارزه بر ضد کولاکهاست، آماده نمود. [۶]

زراعت دهقانی کوچک و متوسط زنان را اسیر نمود، آنها را به امور شخصی خانوادگی پایبند کرد و دیدشان را تنگ نمود؛ آنها در حقیقت بردگان شوهرانشان بودند، که اغلب آنها را بی رحمانه می زدند. کشاورزی کوچک زمینه را برای مذهب فراهم ساخت. دهقانان می گفتند: «هر کسی برای خودش و خدا برای همه». لنین این گفته را در موارد بسیاری نقل نمود، زیرا که آن کاملاً حالت روانی مالک کوچک را بیان می کرد. کلکتیویزه کردن، دهقان را از یک مالک کوچک به یک کلکتیویست دگرگون ساخته، افراد دهقانی و قید مذهبی را تحلیل می برد و زنان را رها می سازد. لنین می گفت که فقط سوسیالیسم رهایی زنان را به همراه می آورد. سخنان او اکنون به حقیقت می پیوندند. ما می توانیم ببینیم چگونه موقعیت زنان در مزارع کلکتیو تغییر یافته است.

کنگره زارعین پیشرو کلکتیو، که در نیمه فوریه برگزار شد گواه برجسته‌ای از پیشرفتی است که در زراعت کلکتیو زمین حاصل شده است. اکنون ۲۰۰۰۰۰ مزرعه کلکتیو، در مقایسه با ۶۰۰۰ مزرعه که قبلاً داشتیم، وجود دارد. کنگره مسئله بهترین راه سازماندهی کار در مزارع کلکتیو را مورد بحث قرار داد. زنان بسیاری در میان نمایندگان بودند. سوپینا، یک زارع کلکتیو از منطقه خاک سیاه مرکزی، سخنرانی عالی ای نمود که تحسین رعدآسایی به وجود آورد. زن دهقان وقتی در توسعه مزرعه کلکتیو شرکت کرد، از نظر مقام رشد کرده، می آموزد که چگونه حکومت کند و علیه کولاکها، علیه دشمن طبقاتی، قاطعانه بجنگد ...

مذهب پایه‌اش را از دست می دهد. اکنون زن مزارع کلکتیو به کتابخانه می آید و می گوید: «شما همیشه به من کتابهایی می دهید که به سادگی می گویند خدایی وجود ندارد. من این را بدون خواندن کتاب هم می دانم. به من کتابی بدهید که بگوید چگونه و چرا مذهب به وجود آمد و چگونه و چرا از بین خواهد رفت.» در چند سال اخیر رشد عظیمی در آگاهی سیاسی توده‌ها به وجود آمده است. ادارات سیاسی در توقفگاههای ماشین و تراکتور [۷] (که عضویت در آن شامل سازماندهندگان زنان نیز می باشد) نه تنها به استحکام مزارع کلکتیو بلکه همچنین به زارعین کلکتیو، مردان و زنان، کمک می نمایند تا از بقایای تعصبات و عقب ماندگیهای فرهنگی خلاص شوند؛ فقدان حقوق زنان امری مربوط به زمان گذشته خواهد شد.

ده سال از روز مرگ لنین می گذرد. در آن روز غمناک ما تحقق تمام وعده‌های لنین را بررسی می نمائیم. نتایج را جمع بندی می کنیم. وعده لنین در مورد رهایی زنان تحت رهبری حزب تحقق یافته است. ما به پیشرفت در این راه ادامه خواهیم داد.

ن. کروپسکایا

۳۰ نوامبر ۱۹۳۳

۱- **دفاع ابوخوف** - پیکار قهرمانانه کارگران کارخانه ابوخوف در سن پترزبورگ بر ضد پلیس و ارتش در ۷ مه ۱۹۰۱. اعتراضات بخاطر اخراج ۲۶ کارگر برای شرکت در جلسه اول ماه مه صورت گرفته بود، و در ۷ ماه مه، پس از امتناع مدیران از پذیرش دوباره کارگران اخراجی، ۵۰۰۰ کارگر اعتصاب کردند. مطالبات آنها شامل هشت ساعت کار در روز، تعطیل روز اول مه، پذیرش دوباره کارگران اخراجی و افزایش دستمزدها بود. پلیس و ارتش که برای پراکندن اعتصاب کنندگان فرستاده شده بودند با تگرگ سنگ روبرو گشتند. تنها پس از آوردن نیروهای بیشتر نظامی، پلیس و ارتش قادر به شکستن تظاهرات شدند.

کارگران تلفاتی دادند، ۸۰۰ کارگر دستگیر شده و ۲۹ تایشان به خدمت تنبیهی فرستاده شدند. تلافی وحشیانه پلیس باعث اعتصابات اعتراضی در تعدادی از کارخانه‌های سن پترزبورگ شد. دفاع ابوخوف اهمیت عظیمی در تاریخ جنبش طبقه کارگر در روسیه داشت. این آغاز مبارزه سیاسی علنی از طرف طبقه کارگر بود.

۲- **گروه رهایی کار** - نخستین گروه مارکسیستی روسی، به توسط گ.و. پلخانف در ژنو در ۱۸۸۳ بنیان گذاشته شد. اعضای آن شامل پ.ب. آکسلرود و و.ی. زاسولچ بودند. این گروه در گسترش مارکسیسم در روسیه خیلی مؤثر بود. یک سری «کتابهای سوسیالیسم مدرن» منتشر کرد، که شامل ترجمه‌های آثار مارکس و انگلس مانند «مانیفست کمونیست»، «کار دستمزدی و سرمایه»، «سوسیالیسم تخیلی و علمی» و همینطور آثاری از اعضای گروه («سوسیالیسم و مبارزه سیاسی»، «اختلافات ما» و غیره گ.و. پلخانف) بود. آثار اعضای گروه، به ویژه پلخانف، از نظرات نارودنیکی انتقاد کرده و مسائل اساسی سوسیالیسم علمی را تشریح می کردند.

معهد، گروه اشتباهاتی داشت. آنها نقش بورژوازی لیبرال در انقلاب را غلط درک می کردند و به نقش انقلابی دهقانان و اهمیت اتحاد بین پرولتاریا و دهقانان برای پیروزی بر تزاریس کم بها می دادند.

گروه رهایی کار در کارش با جنبش توده‌ای طبقه کارگر رابطه‌ای نداشت. گروه «صرفاً بنیان تئوریک برای جنبش سوسیال دمکراتیک گذاشته و نخستین گام را به سوی جنبش طبقه کارگر برداشت» (لنین).

۳- **کنگره انترناسیونال سوسیالیست در اشتوتگارت** (کنگره هفتم انترناسیونال دوم) در ۲۴-۱۸ اوت ۱۹۰۷ برگزار شد. حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه ۳۷ نماینده به کنگره فرستاد. بلشویکها از طرف لنین، لیتوینف، لوناچارسکی و سایرین نمایندگی می شدند. کنگره مسائل زیر را به بحث گذاشت: (۱) میلیتاریسم و تضادهای بین المللی؛ (۲) روابط بین احزاب سیاسی و اتحادیه‌ها؛ (۳) مسئله استعمار؛ (۴) کوچ و مهاجرت کارگران و (۵) حق رأی زنان. کنگره صحنه تصادم میان جناح انقلابی در انترناسیونال، یعنی بلشویکهای روسیه و در رأسشان لنین، سوسیال دمکراتهای چپ آلمان از جمله روزا لوگزمبورگ از یک طرف و جناح اپورتونیست (وولمار، برنشتاین و دیگران) شده بود. اپورتونیستها شکست خوردند و کنگره قطعنامه‌هایی که محتوی مارکسیستی انقلابی داشتند را تصویب نمود.

۴- **کادتها** - اعضای حزب مشروطه طلب دمکراتیک، حزب رهبر بورژوازی سلطنت طلب لیبرال در روسیه. در اکتبر ۱۹۰۵ تشکیل شد و شامل نمایندگان بورژوازی، رهبران زمستوو، روشنفکران و ملاکان بورژوا می شد و بعدها حزب بورژوازی امپریالیستی شد.

در طی جنگ جهانی اول کادتها از حکومت تزاری حمایت می کردند تا بورژوازی امپریالیست روس بتواند به اهداف غارتگرانه‌اش برسد. در ۱۹۱۷، زمانی که حزب در حکومت موقت بورژوازی نماینده داشت، مبارزه ضدانقلابی را دامن زد.

پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، کادتها دشمنان آشتی ناپذیر قدرت شوروی شده و در تمام عملیات ضدانقلابی و جنگهای مداخله گران شرکت کردند.

۵- **کنفرانسهای نمایندگان زنان** در کارخانه‌ها، در دهات و اقامتگاههای کارگران برپا می شدند. بخشهای وسیعی از زنان کارگر کارخانه و دهقان در آنها شرکت می کردند. زنان نماینده از طریق سازمان دادن و نظارت بر کار مؤسسات آموزشی و پزشکی، شیرخوارگاهها، زمینهای بازی کودکان، اماکن غذاخوری، دکانها و غیره، به سازمانهای مختلف شورایی، تعاونی و اتحادیه‌ای متصل بودند.

کنفرانسها از اشکال عمده کار حزب کمونیست در میان زنان بودند و نقش مهمی در تکامل آگاهی سیاسی زنان و کشاندن آنها به اداره دولت و زندگی اجتماعی کشور داشتند.

کنفرانسهای نمایندگان تحت راهنمایی سازمانهای اصلی حزبی که سازماندهندگان زن را برای کار در میان زنان منصوب می نمودند، عمل می کردند.

تعداد زیادی از زنانی که بعداً به مقامهای رهبری و مدیریتی حزبی و کشوری منصوب شدند از شرکت کنندگان فعال در کنفرانسهای نمایندگان زنان بودند.

۶- **کولاک** - «دهقانان ثروتمندی که کار مردم دیگر را یا با استخدام کارگران یا با رباخواری استثمار می کردند.» (لنین)

۷- ادارات سیاسی [دپارتمانهای سیاسی] به وسیله کمیته مرکزی حزب کمونیست بخاطر غنای رهبری و قویتر نمودن کار سیاسی در آن جبهه‌های ساختمان سوسیالیستی که اهمیت ویژه‌ای برای اقتصاد ملی و کشور داشت، تأسیس شدند.

ادارات سیاسی در توقفگاههای ماشین و تراکتور در ۱۹۳۳ تأسیس شدند و تا ۱۹۳۴ موجود بودند.

از «توسعه سرمایه داری در روسیه»

فصل ششم

صنعت خانگی سرمایه داری به عنوان مکمل مانوفاکتور

(کوتاه شده)

... صنعت خانگی سرمایه داری به ناچار موجب شرایط شدیداً غیر بهداشتی کار می گردد. فقر بسیار شدید کارگر، عدم امکان مطلق کنترل شرایط کار با هر نوع مقررات و یکجا بودن محل کار و زندگی، شرایطی هستند که زاغه‌های کارگران خانگی را به بسترهای گرم امراض عفونی و بیماریهای ناشی از حرفه تبدیل می نمایند. در مؤسسات بزرگ می توان بر ضد چنین

چیزهایی جنگید؛ معه‌ذا صنعت خانگی از این جهت «لیبرال»ترین شکل استنمار سرمایه داریست.

روز کار بسیار طولانی نیز خصیصه لازم کار خانگی برای سرمایه دار و بطور کلی صنایع کوچک است. شواهدی وجود دارند که تناسب طول روز کار در «کارخانه‌ها» و در میان «کاردستی سازان» را بیان می کنند.

کشاندن زنان و بچه‌های خردسال به تولید، تقریباً همیشه در صنعت خانگی مشاهده می شود. برای روشن شدن این مطلب، بگذارید چند حقیقت را از تشریحی از صنایع زنانه فرمانداری مسکو نقل کنیم. ۱۰۰۰۴ زن در پنبه ریزی درگیرند؛ بچه‌ها کار را از سن ۵ یا ۶ سالگی شروع می کنند(!)؛ دستمزد روزانه ۱۰ کوپک و سالانه ۱۷ روبل است. روز کار در صنایع زنانه بطور عام تا ۱۸ ساعت است. در صنعت بافندگی بچه‌ها از ۶ سالگی کار را آغاز می نمایند و دستمزد روزانه آنها ۱۰ کوپک و سالانه ۲۲ روبل است. روی هم رفته ۳۷۵۱۴ زن در صنایع زنانه اشتغال دارند؛ آنها کار را از ۵ یا ۶ سالگی شروع می کنند (در ۶ صنعت از ۱۹ صنعت، که در این ۶ صنعت ۳۲۴۰۰ کارگر زن کار می کنند)؛ دستمزد متوسط روزانه ۱۳ کوپک و سالانه ۲۶ روبل و ۲۰ کوپک است.^۷

یکی از مضرترین جنبه‌های صنعت سرمایه داری خانگی اینست که به کاهش سطح حوایج کارگر می انجامد. کارفرما قادر است که کارگران را در نواحی دور افتاده‌ای استخدام کند که در آنجا سطح زندگی معمول بخصوص پایین بوده و وابستگی به زمین کارگر را قادر می سازد که با مقرری اندکی کار کند. برای مثال، صاحب یک مؤسسه جوراب بافی در روستا شرح می دهد که در مسکو اجاره گران است و به علاوه، به بافندگان «باید نان سفید داد ... در حالی که در اینجا کارگران کار را در کلبه‌های خودشان انجام می دهند و نان سیاه می خورند ... حالا چگونه مسکو می تواند با ما رقابت کند!»^۸. در صنعت پنبه ریزی دلیل دستمزدهای خیلی کم اینست که برای همسران، دختران و بستگان دیگر دهقانان، این [دستمزد] فقط مکمل منبع درآمد است. «بنابراین، سیستم رایج در این تجارت، دستمزدها را برای کسانی که این تنها وسیله معاششان است تا حداقل پایین می آورد، دستمزدهای آنهایی را که معاششان منحصراً از کار در کارخانه به دست می آید به کمتر از حداقل نیازهایشان کاهش می دهد، یا ارتقای سطح زندگی شان را کند می کند. در هر دو مورد شرایط شدیداً غیرطبیعی به وجود می آورد.»^۹ آقای خاریزومنوف می گوید: «کارخانه به دنبال ریسندگان ارزان می گردد، و آنها را در روستاهای محلی شان، خیلی دور از مراکز صنعت می یابد ... و این حقیقت بی شبهه‌ای است که هر چه از مراکز صنعت دورتر و به نواحی بیرونی تر برسیم دستمزدها پیوسته کاهش می یابند.»^{۱۰} بنابراین، کارفرمایان کاملاً و به بهترین نحوی قادرند از شرایطی که بطور مصنوعی مردم را به مناطق روستایی مقید نموده، سوء استفاده نمایند.

۷- مادام گوربونووا، که صنایع زنانه را شرح می دهد، به غلط دستمزدها را به ترتیب ۱۸ کوپک و ۳۷ روبل و ۷۷ کوپک می نویسد، زیرا او تنها ارقام میانگین را برای هر صنعت در نظر گرفته و تفاوت در تعداد زنان کارگر در صنایع مختلف را به حساب نمی آورد.

۸- «گزارشات آماری برای فرمانداری مسکو»، جلد هفتم، بخش ۲، ص ۱۰۴.

۹- همانجا، ص ۲۸۵.

۱۰- «صنایع فرمانداری ولادیمیر»، جلد سوم، ۶۳، همچنین رجوع کنید به همانجا، ص ۲۵۰.

فصل هفتم

رشد صنعت ماشینی بزرگ

(کوتاه شده)

... صنعت ماشینی بزرگ، توده‌های کارگران را که اغلب از قسمتهای مختلف کشور می آیند متمرکز می کند، بقایای فرهنگ پدرسالاری و وابستگی شخصی را مطلقاً نمی تواند تحمل کند، و حقیقتاً با «برخورد تحقیر آمیز نسبت به گذشته» مشخص می شود. این گسست با فرهنگ از دور خارج شده یکی از شرایط اصلی است که موجب آفرینش امکان و پیدایش ضرورت تنظیم و تحت کنترل درآوردن تولید توسط عموم می شود. به ویژه، در صحبت از دگرگونی که کارخانه در شرایط زندگی مردم به وجود آورد، باید گفته شود که کشاندن زنان و نوجوانان به تولید^{۱۱}، در تحلیل نهایی مترقی است. این غیرقابل انکار است که کارخانه سرمایه داری بخصوص این دسته از مردم کارگر را در شرایط سخت قرار می دهد، و برای آنها بخصوص ضروری است که روز کار را تنظیم و کوتاه کنند، شرایط بهداشتی کار را تضمین کنند و غیره؛ ولی کوششها برای منع کامل کار زنان و نوجوانان در صنعت، یا حفظ نحوه زندگی پدرسالارانه که این نوع کار را منع می کند، ارتجاعی و خیالبافانه خواهند بود. با زوال یافتن انزوای پدرسالارانه این دسته از مردم که قبلاً هرگز از دایره تنگ روابط خانوادگی خارج نگشته بودند، با کشاندن آنها به شرکت مستقیم در تولید اجتماعی، صنعت ماشینی بزرگ رشد آنها را برمی انگیزد و استقلال آنها را می افزاید، به عبارت دیگر، شرایطی از زندگی را می آفریند که بطور غیرقابل مقایسه‌ای مافوق زندگی بی تحرک پدرسالارانه مناسبات ماقبل سرمایه داریست.^{۱۲}

۱۱- بنا به «راهنما»، کارخانه‌های روسیه اروپایی در ۱۸۹۰ کلا ۸۷۵۷۶۴ کارگر در استخدام داشتند که ۲۱۰۲۰۷ (۲۴٪) زن، ۱۷۷۹۳ (۲٪) پسر و ۸۱۲۶ (۱٪) دختر بودند.

۱۲- «بافته زن بدبخت به دنبال پدر یا شوهرش به کارخانه می رود و همراه با آنها و مستقل از آنها کار می کند. او همانقدر نان آور است که مرد نان آور است.» «در کارخانه ... زن کاملاً یک تولید کننده مستقل، جدا از شوهرش می باشد.» باسوادی در میان کارگران زن کارخانه با سرعت چشمگیری گسترش می یابد («صنایع فرمانداری ولادیمیر»، جلد سوم، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۲ و جاهای دیگر). آقای خاریزومونوف کاملاً حق دارد که نتیجه زیر را بگیرد: صنعت «وابستگی اقتصادی زن به خانواده ... و به شوهر» را نابود کرده است. «... در کارخانه، زن با مرد برابر است؛ این برابری پرولتاریایی است ... سرمایه داری کردن صنعت عامل مهمی در مبارزه زن برای استقلال وی در خانواده است.» «صنعت موقعیتی نوین برای زن می آفریند که در آن او کاملاً مستقل از خانواده و شوهرش است.» (پوریدیچسکی وستنیک، ۱۸۸۳، شماره ۱۲، ص ۵۸۲، ۵۹۶). در «گزارشات آماری برای فرمانداری مسکو» (جلد هفتم، بخش دوم، مسکو ۱۸۸۲، ص ۱۵۲، ۹-۱۳۸)، بررسی کنندگان، موقعیت زنان شاغل در جوراب بافی با دست و با ماشین را مقایسه می کنند. مزد روزانه کارگران دستی حدود ۸ کوپک و کارگران ماشینی ۱۴ تا ۳۰ کوپک است. شرایط کارگر زن تحت تولید ماشینی به قرار زیر توصیف شده: «... در مقابل ما زنی آزاد و جوان می باشد، که هیچ مانعی سد راهش نیست، از خانواده و تمام آنچه که شرایط زندگی زن روستایی را تشکیل می دهد رهایی یافته است، زن جوانی که در هر لحظه ممکن است جایی را برای [رفتن به] جایی دیگر، کارفرمایی را بخاطر دیگری ترک کند، و ممکنست هر لحظه خود را بدون شغل ... بدون یک خرده نان بیابد ... تحت تولید دستی، درآمد بافنده بسیار ناچیز و حتی برای هزینه غذایی ناکافی است. درآمد او تنها آنگاه قابل قبول می شود که او به عنوان

نوشته شده در ۹-۱۸۹۶
انتشار در مارس ۱۸۹۹
مجموعه آثار لنین، جلد ۳

از «پیش نویس برنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه»

[ب]

۱۳. حکومت خودکامه تزاری برجسته ترین این بقایای سیستم سرف داری و تنومندترین باروی همه این بربریت، خطرناک ترین و سرسخت ترین دشمن جنبش رهایی بخش پرولتاری و پیشرفت فرهنگی همه مردم است.

[پ]

بدین دلایل^{۱۳} حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه بمتابه وظیفه مبرم سیاسی خویش، سرنگونی حکومت استبدادی تزاری و جانشین ساختن آن را با جمهوری ای که بر پایه قانون اساسی دمکراتیکی بوده و موارد ذیل را تضمین نماید، پیش می کشد:

(۱) حاکمیت مردم، به معنی تمرکز قدرت عالی دولت در دست هیئت مقننه ای که از نمایندگان مردم تشکیل شود؛

(۲) حق رأی همگانی، مساوی و مستقیم، هم در انتخابات مجلس مقننه و هم در انتخابات همه نهادهای محلی خودمختار برای هر تبعه ای که به ۲۱ سالگی رسیده است؛ رأی مخفی در هر نوع انتخابات؛ حق هر رأی دهنده برای انتخاب شدن در هر یک از مجالس نمایندگی؛ مقرر برای نمایندگان مردم؛

(۳) عدم تجاوز به شخصیت و مسکن شهروندان؛

(۴) آزادی نامحدود عقیده، بیان، مطبوعات و تجمعات، حق اعتصاب و تشکیل اتحادیه ها؛

(۵) آزادی تغییر مکان و شغل؛

(۶) الغاء دسته بندیهای اجتماعی؛ تساوی [حقوق] کامل همه شهروندان، صرف نظر از جنس، دین یا نژاد؛

(۷) شناسایی حق تعیین سرنوشت برای همه ملیتهایی که جزئی از دولت هستند؛

(۸) حق هر شهروند برای تحت تعقیب قرار دادن مأمورین، بدون شکایت قبلی به مافوق آن فرد؛

(۹) مسلح کردن عمومی مردم بجای حفظ ارتش دائم؛

(۱۰) تفکیک کلیسا از دولت و مدرسه از کلیسا؛

یک عضو خانواده زمین دار و زارع، از بخشی از محصول آن زمین تمتع ببرد؛ تحت تولید ماشینی، کارگر زن، درآمدی بیش از [مخارج] غذا و چای به دست می آورد که او را قادر می کند ... تا دور از خانواده زندگی کرده و بدون درآمد خانواده از زمین گذران کند ... به علاوه، درآمد کارگر زن در صنعت ماشینی، تحت شرایط فعلی، مطمئن تر است.»

۱۳- از اینجا متنی که کمیته به عنوان یک کل تصویب کرد آغاز می شود.

۱۱) تحصیل همگانی، رایگان و اجباری تا ۱۶ سالگی؛ تهیه غذا، لباس و لوازم تحصیلی برای بچه‌های نیازمند توسط دولت.

[ت]

برای حمایت از طبقه کارگر و افزایش توانایی مبارزه وی^{۱۴} حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه مطالبه می کند که:

۱) کار روزانه به ۸ ساعت برای همه کارگران مزدگیر محدود شود؛
۲) مدت استراحت هفتگی برای کارگران مزدگیر زن و مرد شاغل در همه رشته‌های اقتصاد ملی بطوری که کمتر از ۳۶ ساعت متوالی نباشد، توسط قانون وضع شود؛
۳) اضافه کاری منع گردد؛

۴) شبکاری (از ۹ شب تا ۵ صبح) در همه رشته‌های اقتصاد ملی به استثنای رشته‌هایی که در آنها به دلایل فنی ضروری می باشد، منع گردد؛

۵) کارفرمایان از استخدام اطفال کمتر از ۱۵ سال منع گردند؛

۶) کار زنان در صنایعی که مشخصاً برای سلامتی زنان مضر است منع گردد؛

۷) قانون مسئولیت مدنی کارفرمایان را در مقابل نقص عضو کامل یا جزئی کارگران در اثر سوانح و یا شرایط مضر کار برقرار نماید؛ عدم التزام کارگر به اثبات مسئولیت کارفرما برای نقص عضو؛

۸) منع پرداخت دستمزد به صورت جنس^{۱۵}؛

۹) از طرف دولت به کارگران مسن که فاقد توانایی [برای کار] شده‌اند حقوق بازنشستگی پرداخت شود؛

۱۰) تعداد بازرسان کارخانه‌ها افزایش یابد؛ بازرسان زن در کارخانه‌هایی که کارگران زن بیشتر هستند منصوب شوند؛ نظارت بر رعایت قوانین کارخانه‌ها توسط نمایندگان منتخب کارگران که از دولت حقوق می گیرند انجام شود؛ نظارت بر نرخهای [کارهای] قطعه‌ای و عدم پذیرش کار انجام شده نیز بایستی توسط نمایندگان منتخب کارگران باشد؛

۱۱) نهادهای حکومت خودمختار محلی، با همکاری نمایندگان منتخب کارگران، بر شرایط بهداشتی محلهای مسکونی تهیه شده برای کارگران از جانب کارفرمایان و همچنین رعایت مقررات اجرایی چنین محلهای مسکونی و شرایطی که آنها را اجاره می دهند، با هدف حمایت از کارگران مزدگیر به عنوان شهروندان و افراد آزاد در مقابل دخالت کارفرمایان در زندگی و فعالیت‌هایشان، نظارت کنند؛

۱۲) سیستم جامع و به نحو مناسب سازماندهی شده بازرسی بهداشت برای نظارت بر شرایط کار در تمام بنگاههایی که کارگر مزدگیر استخدام می نمایند برقرار شود؛

۱۳) فعالیتهای بازرسی کارخانه‌ای به صنایع هنروری، خانگی، کاردستی و بنگاههای دولتی گسترش یابد؛

۱۴) نقض قوانین حفاظت کننده از کارگران قانوناً قابل مجازات گردد.

۱۴- فری پیشنهاد کرد که آغاز این پاراگراف به ترتیب زیر تغییر یابد و خوانده شود: «برای حفاظت از زوال تدریجی روحی و جسمی طبقه کارگر و همچنین برای افزایش ظرفیت مبارزه وی در پیکار برای رهایی او...».

۱۵- فری پیشنهاد کرد که مطلب زیر در اینجا (در همین ماده) گنجانده شود: «که قانون باید پرداخت مزد هفتگی برای همه کارگران استخدام شده پیمانی را وضع کند.»

۱۵) کارفرمایان از هر گونه کسور از دستمزدها بر هر اساس یا به هر منظور (جریمه، عدم پذیرش و غیره) منع کردند.
۱۶) دایر کردن دادگاههای کارخانه‌ای در همه رشته‌های اقتصاد ملی، با نمایندگان مساوی از کارگران و کارفرمایان.

در اواخر ژانویه و اوایل فوریه ۱۹۰۲ نوشته شد.
مجموعه آثار لنین، جلد ۶

از «کنگره انترناسیونال سوسیالیست در اشتوتگارت»

قطعنامه درباره حق رأی زنان نیز به اتفاق آراء پذیرفته شد. تنها یک زن انگلیسی از جامعه فابیان [۱] نیمه بورژوا، از مجاز بودن مبارزه نه برای حق رأی کامل زنان بلکه حق رأی محدود به کسانی که صاحب دارایی هستند، دفاع نمود. کنگره بدون شرط این را رد نمود و به نفع زنان کارگر در مبارزه برای حق رأی، نه در پیوستگی با هواداران بورژوای حقوق زنان، بلکه در پیوستگی با احزاب طبقاتی پرولتاریا، اعلام موضع کرد. کنگره تشخیص داد که در مبارزه برای حق رأی زنان لازم بود اصول سوسیالیسم و حقوق مساوی زن و مرد بدون تحریف آن اصول بخاطر مصلحت، پابرجا بماند.

در این رابطه اختلاف عقیده جالبی در کمیسیون برخاست. اتریشها (ویکتور آدلر، آدلهاید پوپ) تاکتیکیشان را در مبارزه برای حق رأی عمومی مردان [اینگونه] توجیه کردند: بخاطر موفقیت این حق رأی، آنها به مصلحت می دیدند که در مبارزه شان، مطالبه حق رأی زنان را در کنار مطالبه حق رأی برای مردان به پیش نکشند. سوسیال دمکراتهای آلمانی، و بخصوص کلارا زتکین، علیه این نظر در زمانی که اتریشها برای حق رأی عمومی مبارزه می کردند، اعتراض نمودند. زتکین در مطبوعات اظهار داشت که آنها تحت هیچ شرایطی نمی بایستی از مطالبه حق رأی زنان صرف نظر می کردند، اتریشها فرصت طلبانه اصول را فدای مصلحت کردند، و اگر آنها با همان انرژی برای حق رأی زنان می جنگیدند [نه تنها] دامنه آژیتاسیون را کم نکرده، بلکه آنرا وسیع تر نموده و بر نیروی جنبش مردمی می افزودند. زتکین در کمیسیون توسط زیتز، سوسیال دمکرات زن برجسته آلمانی از صمیم قلب حمایت شد. اصلاحیه آدلر، که غیرمستقیم تاکتیکهای اتریشی را توجیه می کرد، با رأی ۱۲ به ۹ رد شد (این تبصره بجای اینکه اظهار دارد مبارزه برای حق رأی همیشه بایستی مطالبه حقوق مساوی زن و مرد را دربر داشته باشد، فقط بیان می کرد که در مبارزه برای حق رأی که واقعاً همه شهروندان را فرا می گیرد نباید تعدیلی داده شود). نقطه نظر کمیسیون و کنگره به دقیق ترین وجه در کلمات زیرین که زیتز فوق الذکر در سخنرانش در کنفرانس سوسیالیستی بین المللی زنان (این کنفرانس در اشتوتگارت و همزمان با کنگره برگزار شد) گفته است می تواند بیان شود:

زیتز گفت: «در اصول ما باید همه آنچه را صحیح می انگاریم مطالبه نمائیم و تنها زمانی که نیرویمان برای مطالبه بیشتر کافی نیست آنچه را قادر به بدست آوردنش هستیم قبول کنیم. این همیشه تاکتیک سوسیال دمکراسی بوده است. هر چه مطالبات محقرتر باشد، امتیازهای حکومت [به ما] نیز محقرتر خواهد بود...».

این جر و بحث بین زنان سوسیال دمکرات اتریشی و آلمانی خواننده را قادر می سازد که ببیند چگونه بهترین مارکسیستها سرسختانه با کوچکترین انحراف از اصول منطبق با تاکتیکهای استوار انقلابی برخورد می نمایند.

در سپتامبر ۱۹۰۷ نوشته شد.
در اکتبر ۱۹۰۷ در «کالندر دلایا و سخی» ۱۹۰۸، منتشر شد.
امضاء: ن. ل.
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۳

توضیحات

۱- **جامعه فابیان** - جامعه فرمیستی که در ۱۸۸۴ توسط گروهی از روشنفکران بورژوا در بریتانیا تأسیس شد. این نام از اسم ژنرال رومی فابیوس کونکتاتور («تأخیرکننده») گرفته شده بود که بخاطر تاکتیکهای محتاطانه‌اش و اجتناب از نبردهای تعیین کننده مشهور شده بود. فابیائنها مبارزه طبقاتی را رد کرده و «نفوذ» در بورژوازی با ایده‌های «سوسیالیستی» را وظیفه خود قرار داده بودند. آنها معتقد بودند که می توان از طریق رفرمهای کوچک به سوسیالیسم گذار نمود. در سال ۱۹۰۰ جامعه فابیان به حزب کارگر انگلیس پیوست.

اروپایی‌های متمدن و آسیایی‌های وحشی

راتشتاین، سوسیال دمکرات بنام انگلیسی، حادثه‌ای آموزنده و نمونه را که در هند انگلستان روی داده است، برای مطبوعات کارگری آلمان نقل می کند. این حادثه بهتر از هر جر و بحث دیگری آشکار می سازد که چرا انقلاب رشد سریعی در هند با نفوس بیش از ۳۰۰ میلیونیش دارد.

آرنولد، یک روزنامه نگار انگلیسی، که روزنامه‌ای در رانگون، شهری بزرگ (با بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفوس) در یکی از ولایات هندی بیرون می دهد، مقاله‌ای تحت عنوان: «استهزای عدالت انگلیسی» منتشر کرده و یک قاضی محلی انگلیسی بنام اندرو را افشا می سازد. برای انتشار این مقاله آرنولد به ۱۲ ماه زندان محکوم شد، اما او درخواست تجدیدنظر کرد و با پارتی‌هایی که در لندن داشت، قادر شد که پرونده را به دادگاه عالی در بریتانیا بکشاند. حکومت هند با عجله محکومیت او را به ۴ ماه «کاهش داد» و آرنولد آزاد شد.
این همه سر و صدا بخاطر چه بود؟

یک سرهنگ انگلیسی بنام مک کورمیک معشوقه‌ای داشت که مستخدمش یک دختر ۱۱ ساله هندی بنام آینا بود. این نماینده نجیب ملتی متمدن، آینا را اغوا کرده و به اطاقش می برد، به او تجاوز جنسی نموده و در منزلش حبس می نماید.
قضیه چنین اتفاق افتاد که پدر آینا در حال مرگ بود و به دنبال دخترش فرستاد و آنوقت بود که دهکده‌ای که او در آن زندگی می کرد از کل داستان آگاه شد. مردم از خشم به جوش آمدند و پلیس مجبور به دستگیر کردن مک کورمیک شد.

اما قاضی اندرو او را با قید کفیل آزاد کرده، و بعداً او را، پس از تعبیر مسخره ننگ آمیزی از عدالت، تبرئه می کند. سرهنگ نجیب، هم چنانکه جنتمن های نجیب النسب معمولاً تحت چنین شرایطی انجام می دهند، اظهار داشت که آینا روسپی بوده، و در اثبات آن پنج شاهد آورد. در حالیکه ۸ شاهدهی که مادر آینا آورده بود حتی توسط قاضی اندرو بازجویی نشدند. زمانی که آرنولد روزنامه نگار به جرم توهین محاکمه شد، رئیس دادگاه، («حضرت اقدس») سر چالز فاکس اجازه نداد که او شهادتش را برای دفاع از خود فراخواند. برای هر کسی باید واضح باشد که در هند هزاران و میلیونها چنین مواردی رخ می دهد. تنها شرایط مطلقاً استثنائی آرنولد «توهین کننده» (پسر یک روزنامه نگار با نفوذ لندنی) را قادر ساخت که از زندان بیرون بیاید و برای این مورد، توجه عامه را جلب کند. فراموش نکنید که لیبرالهای انگلیسی «بهترین» افرادشان را در رأس امور اداری هند می گذارند. چندی پیش جان مورلی - نویسنده مشهور رادیکال، «نیتر معرفت اروپایی» و «حضرت اجل» در چشم همه لیبرالهای اروپایی و روسی - فرمانفرمای هند، رئیس مک کورمیکها، اندروها و فاکسها بود. روح «اروپایی» هم اکنون در آسیا بیدار گشته، خلقهای آسیا دارای ذهن دمکراتیک شده اند.

پراودا شماره ۸۷
۱۴ آوریل ۱۹۱۳
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۹

یک دستاورد فنی بزرگ

ویلیام رمزی، شیمیدان انگلیسی مشهور جهان، روشی کشف کرده است که مستقیماً گاز را از رگه های ذغال سنگ به دست می آورد. رمزی هم اکنون مشغول بستن قراردادی با صاحب کان ذغال سنگی مبنی بر کاربرد عملی این روش است. بنابراین، یک مسئله عظیم تکنیکی مدرن به راه حل نزدیک می شود. انقلابی که از چنین راه حلی تأثیر خواهد پذیرفت بی سابقه خواهد بود. در حال حاضر، برای کاربست انرژی محتوی آن، ذغال سنگ به همه نقاط کشور منتقل و در کارخانه ها و منازل بی شماری سوزانده می شود. کشف رمزی به معنی یک انقلاب عظیم تکنیکی در این احتمالاً مهم ترین رشته تولیدی در کشورهای سرمایه داری است. رمزی روشی را کشف کرده است که درست در جائیکه ذغال سنگ قرار دارد، آن را بدون حمل آن به سطح زمین، تبدیل به گاز می کند. روشی مشابه اما ساده تر گاهی اوقات برای استخراج نمک بکار می رود: نمک مستقیماً به سطح زمین آورده نمی شود، بلکه در آب حل شده، محلول به بالا تلمبه زده می شود. روش رمزی، ذغال معادن را با دستگاههای عظیم الجثه تقطیر به گاز تبدیل می کند. گاز برای بکار انداختن موتورهای گازی که دو برابر موتورهای بخار انرژی از ذغال سنگ می کشند،

بکار می رود. موتورهای گازی انرژی را به برق تبدیل می کنند، که تکنولوژی مدرن هم اکنون می تواند آنرا به دوردست بفرستد.

چنین انقلاب تکنیکی هزینه الکتریسیته را به یک پنجم یا حتی یک دهم قیمت کنونیش کاهش می دهد. مقدار بسیار زیادی از کار انسان که اکنون در استخراج و توزیع ذغال سنگ بکار می رود ذخیره خواهد شد. استفاده از ناچیزترین رگه ها که تاکنون بکار نمی رفتند، ممکن خواهد شد. هزینه روشنایی و گرمای منازل به مقدار زیادی کاهش می یابد.

چنین کشفی انقلاب عظیمی در صنعت به وجود خواهد آورد. اما عواقبی که این انقلاب در زندگی اجتماعی بمثابة یک کل تحت سیستم کنونی سرمایه داری خواهد داشت، از آنچه چنین کشفی تحت سوسیالیسم می توانست داشته باشد، کاملاً متفاوت خواهد بود.

تحت سرمایه داری «آزادسازی» کار میلیونها معدنچی درگیر استخراج ذغال سنگ به ناچار موجب بیکاری توده ای، ازدیاد عظیمی در فقر، و بدتر شدن شرایط کارگران خواهد شد. و منافع چنین کشف بزرگی به جیب مورگانها، راکفلرها، ریابوشینسکی ها، موروزوف ها و ملتزمینشان - وکلا، مدیران، پروفیسورها و سایر چاکران سرمایه - خواهد رفت.

تحت سوسیالیسم کاربرد روش رمزی، که کار میلیونها معدنچی و غیره را «آزاد» خواهد کرد، فوراً تقلیل ساعات کار را برای همه از ۸ ساعت به مثلاً ۷ ساعت و حتی کمتر امکان پذیر خواهد ساخت. «الکتریکی کردن» همه کارخانه ها و راه آهن ها شرایط کار را بهداشتی تر خواهد نمود، و میلیونها کارگر را از دود، خاک و کثافت نجات خواهد داد و تبدیل کارگاههای کثیف و تنفرآور را به لابراتوری های تمیز و روشن که شایسته انسان است، تسریع خواهد نمود. روشنایی و گرمای الکتریکی در منازل، میلیونها «برده خانگی» را از نیاز به گذراندن سه چهارم زندگی شان در آشپزخانه های بدبو رها خواهد کرد.

تکنولوژی سرمایه داری، روز به روز بطور فزاینده ای از شرایط اجتماعی که زحمتکشان را به بردگی مزدی محکوم می کند فراتر می رود.

پراودا شماره ۹۱

۲۱ آوریل ۱۹۱۳

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۹

سرمایه داری و کار زنان

جامعه سرمایه داری مدرن موارد بیشماری از فقر و ستمی که مستقیماً قابل مشاهده نیستند را در خود مخفی کرده است. خانواده های پراکنده مردم تهیدستان شهرنشین، صنعتگران، کارگران، کارکنان و کارمندان دولتی دون پایه، با مشقات باور نکردنی زندگی می کنند و در بهترین حالات به سختی از عهده مخارج خود برمی آیند. میلیون میلیون زن در چنین خانواده هایی به عنوان «برندگان خانگی» زندگی می کنند (یا درست تر، به موجودیت خود ادامه می دهند) و با کوشش یأس آور روزانه تقلا می کنند که خانواده هایشان را با پول خرد غذا و پوشاک بدهند و در هر چیزی به غیر از کار خودشان «صرفه جویی» کنند.

از میان این زنان است که سرمایه داران با اشتیاق فراوان کارگرانی را استخدام می کنند که در منزل کار کرده و حاضرند با دستمزد بسیار نازلی «اندکی کمک خرج» برای خودشان و خانواده شان برای تهیه تکه‌ای نان خشکی بدست بیاورند. از میان آنهاست که سرمایه داران همه کشورها (مانند برده داران دوران باستان و اربابان فئودال قرون وسطی) با «عادلانترین» قیمت هر تعداد صیغه‌ای را برمی‌گزینند. هیچ «خشم اخلاقی» (ریاکارانه در ۹۹ درصد موارد) در مورد فحشاء، نمی‌تواند کاری کند تا از تجارت بدن زنان جلوگیری شود، تا زمانی که بردگی مزدوری وجود دارد، فحشاء به ناچار باید وجود داشته باشد. در طول تاریخ جوامع بشری، همه طبقات ستم کشیده و استثمار شده همیشه مجبور بوده‌اند (استثمار آنها عبارت از این است) که ابتدا کار بدون مزد خویش را و سپس، زنانشان را به ستمکاران ارائه دهند تا صیغه گان «اربابانشان» بشوند.

برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری از این لحاظ شبیه یکدیگرند. تنها شکل استثمار تغییر می‌یابد، استثمارگری باقی می‌ماند.

در پاریس، «پایتخت دنیا»، مرکز تمدن، اکنون نمایشگاهی از کار «زنان استثمار شده در خانه»، برپا شده است.

هر کالای نمونه برجسبی دارد که نشان می‌دهد زنی که در منزل کار می‌کند چقدر برای آن دریافت داشته و چقدر می‌توانسته است هر روز و هر ساعت دریافت دارد.

و چه چیزی می‌بینیم؟ حتی یک نمونه هم نیست که زن شاغل در منزل بتواند بیش از یک و ربع فرانک یعنی ۵۰ کوپک برای هر قلم به دست آورد، در حالیکه اکثر مشاغل درآمدی خیلی نازل تر از این دارند. مثلاً، آباژور سازی را در نظر می‌گیریم - هر دو جین چهار کوپک، یا کیسه‌های کاغذی: هر هزار تا ۱۵ کوپک، با مزد ۶ کوپک در ساعت، اسباب بازیهای کوچک روبانی و غیره: دو و نیم کوپک در ساعت، گل‌های مصنوعی: دو یا سه کوپک در ساعت، و زیرپوش مردانه و زنانه: از ۲ تا ۶ کوپک در ساعت مزد می‌دهند. و به همین منوال تا آخر.

اتحادیه‌ها و تردیونیونهای کارگری ما بایستی «نمایشگاه» مشابهی ترتیب دهند. این نمایشگاه آن سود سرشار حاصل از نمایشگاههایی را که توسط بورژوازی راه می‌افتد، تولید نخواهد کرد. یک نمایشگاه فقر و تنگدستی زنان پرولتر، منافی از نوع دیگر خواهد آورد: به بردگان مزدی، زنان و مردان، کمک خواهد کرد که شرایط خویش را تشخیص دهند، به «زندگی‌هایشان» نگاه کرده و بیاندیشند که چگونه خویش را از ستم ابدی فقر، نیاز، فحشاء و سایر تحقیرات وارده به فقیران نجات بخشند.

در ۲۷ آوریل (۱۰ مه) ۱۹۱۳ نوشته شد.
در پراودا شماره ۱۰۲، ۵ مه ۱۹۱۳ منتشر شد.

طبقه کارگر و نئومالتوسیانیسم [۱]

در کنگره پزشکان پیروگوف [۲] روی مسئله سقط جنین توجه بسیاری شد و بحثی طولانی درگرفت. گزارش توسط لیخکوس تهیه شده بود، که ارقامی مبنی بر اجرای بسیار متداول سقط جنین در ممالک به اصطلاح متمدن کنونی ذکر نمود.

در نیویورک ۸۰۰۰۰۰ سقط جنین در یکسال و در فرانسه تا ۳۶۰۰۰۰ در ماه انجام یافته است. در سن پترزبورگ درصد سقط جنین طی پنج سال بیش از دو برابر شده است. کنگره پزشکان پیروگوف قطعنامه‌ای تصویب کردند مبنی بر اینکه مادری که سقط جنین مصنوعی نموده نباید تحت هر گونه محاکمه جنایی قرار بگیرد و محاکمه پزشکان تنها زمانی صورت گیرد که این عمل را برای «مقاصد سودجویانه» انجام داده‌اند. اکثریت در بحث موافقت نمود که سقط جنین نبایستی قابل مجازات باشد، و طبعاً به مسئله به اصطلاح نئومالتوسیانیسم (استفاده از طرق ضد حاملگی) نیز مانند جنبه اجتماعی این مسئله برخورد شد. برای مثال، آقای ویگدورچیک، مطابق گزارش روسکویه سلوو [۳] گفت: «از طرق ضد حاملگی نبایستی استقبال گردد» و آقای استراخان در میان ابراز احساسات رعدآسا فریاد برآورد:

«ما بایستی مادران را متقاعد کنیم که بچه دار شوید تا آنها در مؤسسات آموزشی معیوب شوند، تا از آنها بهره‌کشی شود، تا آنها به خودکشی سوق داده شوند!» اگر این گزارش درست باشد این فریاد آقای استراخان که با ابراز احساسات رعدآسا استقبال شد، حقیقتی است که مرا متعجب نمی‌سازد. شنوندگان از بورژواها و خرده بورژواها، که روحیه تنگ نظرانه‌ای دارند، تشکیل یافته بود. چه چیزی بجز مبتذل‌ترین لیبرالیسم از آنها می‌توان انتظار داشت؟

به هر حال، از نقطه نظر طبقه کارگر به سختی امکان داشت که بیانی مناسب‌تر برای ماهیت کاملاً ارتجاعی و زشت «نئومالتوسیانیسم اجتماعی» از عبارت آقای استراخان که در بالا ذکر شد، بیابند. «... بچه دار شوید تا معیوب شوند...» تنها بخاطر همین؟ چرا آنها نتوانند بهتر، متحدتر، آگاهانه‌تر و مصمم‌تر از ما بر ضد شرایط فعلی زندگی که نسل ما را خانه خراب و معیوب می‌سازد، مبارزه کنند؟

این تفاوت بزرگ است که روحیه دهقانی، کاردستی‌سازی، روشنفکری و خرده بورژوایی را بطور عام، از روحیه پرولتری متمایز می‌نماید. خرده بورژوا می‌بیند و احساس می‌کند که به طرف خانه خرابی می‌رود، زندگیش مشکل‌تر می‌شود، مبارزه برای بقاء بی‌رحمانه‌تر از پیش می‌گردد، و موقعیت او و خانواده‌اش بیشتر و بیشتر ناامیدکننده می‌شود. این حقیقتی بی‌چون و چرا است، و خرده بورژوا علیه آن اعتراض می‌کند. اما او چگونه اعتراض می‌نماید؟

او به عنوان نماینده طبقه‌ای اعتراض می‌کند که ناامیدانه در حال زوال است، از آینده‌اش مأیوس است، غمگین و ترسو است. کاری نمی‌توان انجام داد... ای کاش بچه‌های کمتری وجود داشتند تا [مجبور نباشند] رنج، عذاب، فقر و حقارت شدید ما را تحمل کنند - این ضجه خرده بورژوا است.

کارگر آگاه از این نقطه نظر به دور است. او اجازه نخواهد داد تا آگاهی به وسیله چنین ضجه‌هایی - هر اندازه هم که آنها بی‌ریا و از ته قلب باشند - تیره شود. بله، ما کارگران و توده مالکان کوچک، زندگی‌ای را می‌گذرانیم که از رنج و ستم طاقت فرسایی آکنده است. اوضاع برای نسل ما سخت‌تر از نسل پدرانمان است. اما از یک جنبه ما خوش شانس‌تر از پدرانمان هستیم. ما آغاز به آموختن کرده‌ایم و به سرعت مبارزه کردن را می‌آموزیم - و مبارزه می‌کنیم نه مانند بهترین پدران ما که به عنوان فرد جنگیدند، نه برای شعارهای آتشین ناطقین بورژوازی که از نظر روحی با ما بیگانه‌اند، بلکه برای شعارهای خودمان و شعارهای

طبقه مان. ما بهتر از پدرانمان می جنگیم. بچه‌های ما بهتر از ما خواهند جنگید، و آنها پیروز خواهند شد.

طبقه کارگر در حال زوال نیست، در حال رشد است، قوی تر می شود، جرأت می یابد، مستحکم می شود، خود را آموزش می دهد و در نبرد پولادین می شود. ما تا آنجا که موضوع مربوط به سرواژ، سرمایه داری و تولید خرد است، بدبین هستیم، اما تا آنجا که به جنبش طبقه کارگر و اهداف آن مربوط می شود به شدت خوش بین هستیم. ما هم اکنون پایه‌های عمارتی را ریخته‌ایم که فرزندان ما ساختمانش را به اتمام خواهند رساند.

بدین دلیل – و تنها بدین دلیل – است که ما دشمنان بی قید و شرط نئومالتوسیانیسم هستیم که تنها برازنده‌ی زوجهای خرده بورژوازی بی احساس و خودپرست می باشد، آنهایی که با صدای لرزان زمزمه می کنند: «خدا بخواد ما طوری از عهده خودمان برمی آییم. خیلی بهتر است اگر ما بچه‌هایی هم نداشته باشیم».

بدیهی است که این به هیچ وجه ما را از مطالبه الغای بی قید و شرط همه قوانین مخالف سقط جنین یا مخالف توزیع معلومات طبی در مورد اقدامات ضد حاملگی، و غیره باز نمی دارد. چنین قوانینی چیزی جز سالوسی طبقات حاکم نیست. این قوانین زخمهای مزمن سرمایه داری را بهبود نمی بخشند، تنها آنها را به زخمهای بدخیم تبدیل می کنند که بخصوص برای توده ستمدیده دردناک است. آزادی آموزش طبی و حمایت از حقوق ابتدائی دمکراتیک زن و مرد، چیزی سواى تئوری اجتماعی نئومالتوسیانیسم می باشد. کارگرانی که آگاهی طبقاتی دارند همواره بر ضد تلاشهایی که می خواهند در جامعه مدرن این تئوری ارتجاعی و جیونانه را بر مترقی ترین و قوی ترین طبقه، طبقه‌ای که بهترین آمادگی را برای بزرگترین تحولات دارد، تحمیل کنند، بی رحمانه مبارزه می کنند.

پراودا شماره ۱۳۷

۱۶ ژوئن ۱۹۱۳

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۹

توضیحات

۱- مالتوسیانیسم – دکترین ارتجاعی که از طرف توماس مالتوس (۱۸۳۴-۱۷۶۶) ارائه شده بود، او گمان می کرد ثابت کرده که جمعیت از وسایل معاش سریعتر رشد می کند و فقر و بدبختی طبقه کارگر تحت سرمایه داری بخاطر رشد سریع جمعیت است، نه بخاطر استثمار سرمایه داری از کارگران.

مالتوسیانیسم کوششی از طرف ایدئولوگهای بورژوازی بود که سرمایه داری را تبرئه کند و اجتناب ناپذیری فقر و بدبختی طبقه زحمتکش را تحت هر سیستم اجتماعی ثابت کند، کوششی برای اختفای علل واقعی شرایط اسفناک توده‌ها از آنها و منحرف کردن آنها از مبارزه بر ضد سیستم سرمایه داری.

مارکس بی رحمانه از تئوری مالتوس انتقاد کرد و ثابت نمود که فقر توده‌ها حاصل سرمایه داری و معلول سلب مالکیت کار بی مزد از کارگران توسط سرمایه داران است. او نشان داد که نابود کردن سرمایه داری و گذار به سوسیالیزم پایانی برای فقر و بدبختی طبقه کارگر است.

مارکس نشان داد که در واقع هیچ قانون عمومی رشد جمعیت وجود ندارد و هر فرماسیون اجتماعی - اقتصادی قانون رشد جمعیت خودش را دارا می باشد.

در سالهای ۱۸۷۰ مالتوسیانیسم به شکل نئومالتوسیانیسم تجدید حیات کرد و کوشید فقر روزافزون سرمایه داران را با تئوریهای شبه علمی «پُر جمعیتی مطلق»، تقلیل محصول خاک و غیره توجیه کند. نئومالتوسیانیسم کنترل تولد، جنگها و بیماریهای اپیدمیک را بمثابة وسایلی برای نگهداری سرمایه داری و رفع بدبختی توده‌ها می انگاشت و بسیاری از طرفدارانش تبعیض نژادی را ابراز می کنند.

۲- **کنگره‌های پیروگوف** - کنگره‌های پزشکان روسی که از طرف جامعه پزشکان روس به یادبود جراح و آناتومیست بزرگ روس ن.ی. پیروگوف تشکیل می شد.

در این مقاله اشاره می شود به کنگره دوازدهم پیروگوف که در سن پترزبورگ از ۲۹ مه تا ۵ ژوئن ۱۹۱۳ برگزار شد.

۳- **روسکویه سلوو (کلام روسی)** - روزنامه بورژوا لیبرالی که در مسکو از ۱۸۸۵ تا ۱۹۱۷ منتشر می شد.

پنجمین کنگره بین المللی علیه فحشاء

پنجمین کنگره بین المللی برای مبارزه علیه برده داری سفید در لندن اخیراً به پایان رسید. داجس‌ها، کنتس‌ها، کشیش‌ها، اسقف‌ها، خاخام‌ها و رؤسای پلیس و انواع و اقسام خیرین بورژوا در این کنگره حضور بهم رسانیدند. چه جشنها و پذیرائیهای رسمی مجلل که برگزار شد! و چه سخنرانیهای جدی درباره مضرات و رسوایی‌های فحشاء ایراد شد!

اما وسایل مبارزاتی که نمایندگان شیک و آراسته بورژوا به کنگره پیشنهاد کردند چه بود؟ عمدتاً دو روش: پلیس و مذهب. چنین به نظر می آمد که این دو مطمئن ترین و مؤثرترین وسایل برای مبارزه علیه فحشاء هستند. موافق گزارش خبرنگار لایپزیگر فولکس تساتیونگ [۱] در لندن، یک نماینده انگلیسی به این مباحثات می کرد که لایحه‌ای برای تنبیه بدنی جاکشان به پارلمان ارائه داده است. ملاحظه کنید که این قهرمان مدرن «متمدن» مبارزه علیه فحشاء از چه قماش می باشد!

یک خانم کانادائی اشتیاق شدیدی به نظارت پلیس و زنان پلیس بر زنان «منحرف» ابراز کرد، اما در جایی که مسئله افزایش دستمزدها مطرح بود، او اظهار داشت که زنان کارگر سزاوار مزد بیشتری نیستند.

یک کشیش آلمانی به ماتریالیسم معاصر که طبق گفته او در میان مردم نفوذ کرده و به گسترش عشق آزاد کمک می نمود، ناسزا گفت.

هنگامی که نماینده اتریشی، گرتنر، خواست به ریشه‌های اجتماعی فحشاء یعنی نیاز و فقر خانواده‌های طبقه کارگر، استثمار کار کودکان، وضع غیرقابل تحمل مسکن و غیره بپردازد، فریادهای مخالفت آمیز او را مجبور به سکوت ساخت!

اما در میان نمایندگان داستانهای آموزنده و عالی درباره شخصیت‌های عالی مقام نقل می شد. برای مثال، زمانی که ملکه آلمان از زایشگاهی در برلین دیدن می کند، حلقه در انگشتان

مادران کودکان «نامشروع» می کنند تا این بانوی عالی مقام از دیدن منظره مادران ازدواج نکرده ناراحت نشود!

بر این پایه می توان داوری کرد که چه دو رویی تهوع آور بورژوائی در کنگره های بورژوا - اشرافی حکم فرماست.

آکروبات بازهای صحنه بشردوستی و مدافعین پلیس در این نمایش مسخره فقر و نیاز جمع می شوند تا «علیه فحشاء مبارزه کنند»، فحشائی که دقیقاً توسط اشرافیت و بورژوازی حمایت می شود.

رابوچایا پراودا شماره ۱
۱۳ ژوئیه ۱۹۱۳
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۹

توضیحات

۱- لایپزیگر فولکس تسایونگ Leipziger Volkszeitung - ارگان جناح چپ حزب سوسیال دمکرات آلمان بود که به صورت روزانه از ۱۸۹۴ تا ۱۹۳۳ منتشر می شد. برای چند سال توسط فرانز مرینگ و روزا لوکزامبورگ تنظیم می شد. از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ ارگان «مستقل های» آلمانی بود، و از ۱۹۲۲ به بعد ارگان جناح راست گردید.

تولید خرده پایی در کشاورزی

مسئله دهقانی در دولتهای مدرن سرمایه داری مکرراً به سردرگمی و دودلی در میان مارکسیستها و بیشترین حملات اقتصاد سیاسی (تخصصی) بورژوائی به مارکسیسم می انجامد. مارکسیستها می گویند، در سرمایه داری، تولید خرده پایی در کشاورزی محکوم به زوال و بطور شگفت آوری محکوم به قرار داشتن در وضع پست و پایمال شده ای می باشد. تولید خرده پایی متکی به سرمایه بزرگ است، و در مقایسه با تولید بزرگ کشاورزی عقب مانده است و تنها به وسیله کاهش اسفناک مصرف و رنج کشی پر زحمت و سخت می تواند ادامه یابد. ائتلاف و هدر رفتن کار انسانی، بدترین اشکال وابستگی تولید کننده، تحلیل رفتن خانواده، زمین و گله دهقان - این است آنچه سرمایه داری در همه جا برای دهقان می آورد. هیچ راه رهایی برای دهقان بجز پیوستن به فعالیتهای پرولتاریا و عمدتاً کارگران مزدگیر وجود ندارد.

برعکس، اقتصاد سیاسی بورژوائی، نارودنیکها [۱] و فرصت طلبانی که از آن دفاع می کنند (گرچه ممکنست آنها همیشه از این حقیقت آگاه نباشند)، سعی دارند ثابت نمایند که تولید خرده پایی قابل دوام و با صرفه تر از تولید در مقیاس بزرگ است. دهقان، که وضع ثابت و مطمئنی در جامعه سرمایه داری دارد، بایستی به طرف بورژوازی، نه به طرف پرولتاریا گرایش یابد؛ او نباید به مبارزه طبقاتی کارگران مزدگیر جذب شود، بلکه بایستی کوشش نماید وضع خود را به عنوان یک مالک و ارباب محکم کند - چنین است مفاد تئوری اقتصاددانان بورژوا.

ما می‌کوشیم صحت تئوریهای پرولتری و بورژوایی را با داده‌های دقیق بیازماییم. بگذارید داده‌ها درباره کار زنان در کشاورزی در اتریش و آلمان را در نظر بگیریم. داده‌های کامل برای روسیه هنوز موجود نیست زیرا دولت مایل نیست از همه مؤسسات کشاورزی بر اساس علمی آمارگیری نماید.

در اتریش، بنابر سرشماری ۱۹۰۲، از ۹۰۷۰۶۸۲ نفر شاغل در کشاورزی ۴۴۲۲۹۸۱ یا ۴۸/۷ درصد زن بودند. در آلمان، جایی که سرمایه‌داری بسیار توسعه یافته‌تر است، زنان اکثریت کسانی را که به کشاورزی اشتغال دارند تشکیل می‌دهند - ۵۴/۸ درصد. هر چه سرمایه‌داری بیشتر در کشاورزی توسعه یابد، بیشتر کارگر زن استخدام می‌نماید، به عبارت دیگر، شرایط زیست‌توده‌های کارگر را بدتر می‌کند. زنان شاغل در صنعت آلمان ۲۵ درصد کل نیروی کار را تشکیل می‌دهند، اما در کشاورزی، آنها بیش از ۵۰ درصد را تشکیل می‌دهند. این نشان می‌دهد که صنعت بهترین [نیروی] کار را جذب کرده و ضعیف‌ترها را در کشاورزی می‌گذارد.

هم‌اکنون در کشورهای سرمایه‌داری توسعه یافته، کشاورزی عمدتاً یک شغل زنانه شده است. اگر ما آمار مزارع با مساحت‌های مختلف را بررسی کنیم خواهیم دید که بخصوص در تولید خرده‌پایی است که نسبت استثمار کار زن زیادتر است. از طرف دیگر، حتی در کشاورزی، تولید سرمایه‌داری بزرگ عمدتاً کارگر مرد استخدام می‌نماید، گرچه در این مورد به پای صنعت نرسیده است.

در زیر مقایسه ارقام مربوط به اتریش و آلمان می‌آید:

درصد زنان شاغل		گروه بنا به مساحت مزرعه (به هکتار)	نوع مزرعه
اتریش	آلمان		
۵۲/۰	۷۴/۱	تا نصف	پرولتری
۵۰/۹	۶۵/۷	۱/۲ تا ۲	
۴۹/۶	۵۴/۴	۲ تا ۵	دهقانی
۴۸/۵	۵۰/۲	۵ تا ۱۰	
۴۸/۶	۴۸/۴	۱۰ تا ۲۰	سرمایه‌داری
۴۶/۶	۴۴/۸	۲۰ تا ۱۰۰	
۲۷/۴	۴۱/۰	۱۰۰ و بیشتر	
۴۸/۷	۵۴/۸		برای همه مزارع

در هر دو کشور، ما، عمل همان قانون کشاورزی سرمایه‌داری را مشاهده می‌کنیم. هر چه مقیاس تولید کوچک‌تر باشد ترکیب نیروی کار ضعیف‌تر بوده و تعداد زنان در کل رقم افراد شاغل در کشاورزی بیشتر است.

وضع عمومی تحت سرمایه‌داری این چنین است. در مزارع پرولتری، یعنی آنهایی که «مالکین» شان عمدتاً به وسیله کار مزدی زندگی می‌کنند (کارگران کشاورزی، کارگران روز مزد، و کارگران مزدگیر بطور عام که قطعه زمین کوچکی دارند)، گاهی تا مقدار خیلی زیادی، کار زن بر کار مرد می‌چربد.

نباید فراموش شود که تعداد این مزارع پرولتری یا کارگری بسیار زیاد است: در اتریش آنها ۱۳۰۰۰۰۰ از کل ۲۸۰۰۰۰۰ مزرعه و در آلمان آنها حتی ۳۴۰۰۰۰۰ از کل ۵۷۰۰۰۰۰ می باشند.

در مزارع دهقانی کار زن و مرد تقریباً به نسبت مساوی استعمال می شود. بالاخره، در مزارع سرمایه داری، کار مرد بر کار زن می چربد.

این به چه معنی است؟

این بدان معنی است که ترکیب نیروی کار در تولید خرده پایی حقیرتر از تولید سرمایه داری بزرگ است.

این بدان معنی است که در کشاورزی کارگر زن - زن پرولتر و زن دهقان - باید هر چه بیشتر تلاش کند، باید تا آخرین حد به خود فشار آورد، باید بخاطر کارش به زیان سلامتی خود و فرزندانش رنج بکشد، برای آنکه تا حد امکان به کارگر مرد در تولید بزرگ سرمایه داری برسد.

این بدان معنی است که تحت سرمایه داری، تولید خرده پایی تنها با کشیدن کار بیشتری از کارگر نسبت به کاری که از کارگر در تولید بزرگ کشیده می شود ادامه می یابد. دهقان بیشتر گرفتار است، بیشتر در تور پیچیده وابستگی سرمایه داری گره خورده است تا کارگر مزدگیر. او فکر می کند که مستقل است، که می تواند «خوب بگرداند»؛ ولی در حقیقت، برای ادامه، او باید سخت تر از کارگر مزدگیر (برای سرمایه) کار کند. ارقام درباره کار کودکان در کشاورزی این را با وضوح بیشتری ثابت می کند.^{۱۶}

امضا: و. ای.

رابوچایا پراودا، شماره ۵

۱۸ ژوئیه ۱۹۱۳

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۹

توضیحات

۱- **نارودنیکها** - نمایندگان یک گرایش ایدئولوژیک و سیاسی بودند در روسیه. خصایل متمایز کننده ایدئولوژی نارودنیکی عبارتند بودند از انکار نقش رهبری پرولتاریا در جنبش انقلابی و اعتقاد نادرست به اینکه انقلاب سوسیالیستی می تواند به توسط مالکین کوچک، دهقانان، اجرا شود.

۱۶- مراجعه نمایید به صفحات ۱۲-۲۰۹ جلد ۱۹ مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی - ویراستار.

به اینسا آرماند

دوست عزیز،

رهنمود من به شما اینست که طرح جزوه تان [۱] را مفصل تر بنویسید. در غیر این صورت چیزهای زیادی مبهم می ماند.

من مجبورم نکته‌ای را صریحاً بیان کنم. به شما پیشنهاد می کنم سراسر بخش ۳ «مطالبه (از نظر زنان) برای آزادی عشق» را حذف کنید.

در واقع، این یک مطالبه بورژوایی و نه پرولتری است. حقیقتاً منظورتان از آن چیست؟ چه چیزی از آن می توان فهمید؟

۱- آزادی از محصورات مادی (مالی) در عشق؟

۲- به همین نسبت از ملاحظات مادی؟

۳- از تعصبات مذهبی؟

۴- از حکم تحمیل شده توسط پدر و غیره؟

۵- از تعصبات «جامعه»؟

۶- از حصار تنگ محیط (دهقانی یا خرده بورژوایی یا بورژوا روشنفکری)؟

۷- از موانع قانونی، دادگاه و پلیس؟

۸- از جدی بودن در عشق؟

۹- از تولد بچه؟

۱۰- آزادی زنا و غیره؟

من بسیاری (البته نه تمام) سایه روشنهای معانی [آنرا] ردیف کرده‌ام. البته، منظور شما شماره‌های ۱۰-۸ نبوده، بلکه ۷-۱ یا چیزی شبیه شماره‌های ۷-۱ می باشد.

شما باید برای شماره‌های ۷-۱ تعریف دیگری انتخاب می کردید، زیرا آزادی عشق این را دقیقاً بیان نمی کند.

و عموم مردم، خوانندگان جزوه، حتی برخلاف میل شما، بطور اجتناب ناپذیری معنی «آزادی عشق» را بطور عام چیزی در جهت خطوط شماره‌های ۱۰-۸ درک می کنند.

دقیقاً بدین دلیل که در جامعه مدرن طبقات پرحرف و پرسر و صدای «والا مقام»، معنی «آزادی عشق» را به صورت شماره‌های ۱۰-۸ درک می کنند، دقیقاً بدین دلیل این مطالبه‌ای بورژوایی و نه پرولتری می باشد.

شماره‌های ۱ و ۲ برای پرولتاریا مهم ترین هستند، و بعد شماره‌های ۷-۳، البته آنها در واقع، «آزادی عشق» نیستند.

اینکه چه چیزی در باطن «منظور» شما از این عبارت می باشد مهم نیست. چیزی که مهم است منطق عینی [ابژکتیو] مناسبات طبقاتی در امور عشقی است.

دستتان را دوستانه می فشارم! [۲]

و.ا.

در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۵ در برن نوشته شد.

اولین بار در ۱۹۳۹ در مجله «بلشویک»، شماره ۱۳ منتشر گردید.

کلیات آثار لنین، جلد ۳۵

- ۱- اشاره است به جزوه‌ای که اینسا آرماند می خواست برای زنان کارگر بنویسد. این جزوه هیچگاه به چاپ نرسید.
- ۲- این کلمات مثل عبارت «دوست عزیز» در ابتدای نامه توسط لنین به انگلیسی نوشته شده‌اند – ویراستار.

به اینسا آرماند

دوست عزیز،

مرا ببخشید از اینکه چنین دیر پاسخ می دهم. دیروز در نظر داشتم پاسخ دهم، اما بسیار گرفتار بودم و وقت برای نوشتن نداشتم. در مورد طرح جزوه تان، من معتقد بودم که «مطالبه برای آزادی عشق» واضح نبود، و – مستقل از نیت و خواست شما (من اینرا با گفتن اینکه مسئله مهم مناسبات عینی طبقاتی است، نه خواسته‌های ذهنی شما، تأکید کردم) – این مطالبه‌ای بورژوایی و نه پرولتری در شرایط اجتماعی این عصر است. شما با این مخالفید.

بسیار خوب، اجازه بدهید مسئله را دوباره بررسی کنیم.

برای روشن شدن آنچه مبهم است، من ده تفسیر مختلف ممکن (و گریزناپذیر در شرایط مساعی طبقاتی) را داده و اشاره کردم که تفسیرهای ۱-۷، به عقیده من، تیپیک یا مشخصه زنان پرولتر هستند، در حالیکه تفسیرهای ۸-۱۰ تیپیک یا مشخصه زنان بورژوا هستند.

اگر شما مایل به رد کردن این بودید، بایستی نشان می دادید که ۱- این تفاسیر صحیح نیستند (و سپس بایستی تفاسیر دیگری را ارائه می نمودید یا مشخص می کردید کدام یک غلط هستند)، یا ۲- آنها یا ناکامل اند (و سپس بایستی جا افتاده‌ها را می افزودید)، یا ۳- به این طریق به تفاسیر پرولتری و بورژوایی تقسیم نمی شوند.

شما هیچ یک از این سه را انجام ندادید.

شما نکات ۱-۷ را رد نمی کنید. آیا این یعنی شما قبول می کنید که آنها (در مجموع) صحیح هستند؟ (آنچه شما راجع به فحشاء در میان زنان پرولتر و وابستگی آنها: «غیرممکن بودن گفتن نه» می نویسد کاملاً مناسب با نکات ۱-۷ است. در اینجا هیچ دلیلی برای عدم توافق بین ما یافت نمی شود).

و همینطور شما انکار نمی کنید که آن تفسیری پرولتری است.

اکنون نکات ۸-۱۰ باقی می مانند.

شما آنها را «کاملاً درک نمی کنید» و این «اعتراض» را مطرح می کنید: «من نمی دانم چگونه فردی می تواند (دقیقاً آنچه شما نوشتید!) آزادی عشق را با نکته ۱۰ یکی بگیرد (?!?)»

«...»

پس من این را با دیگری «یکی می گیرم» و شما قصد دارید مرا بخاطر آن رد و تخریب کنید؟ چرا؟ برای چه؟

آزادی عشق برای زنان بورژوا نکات ۱۰-۸ را معنی می دهد - و این تز من است.

شما چنین تزی را رد می کنید؟ پس بگوئید بانوان بورژوا منظورشان از آزادی عشق چیست؟ شما در این مورد سکوت اختیار می کنید. ولی آیا ادبیات و زندگی حقیقی ثابت نمی کند که این دقیقاً همان است که منظور زنان بورژوا می باشد؟ آنها اینرا تماماً ثابت می کنند! شما آنرا بطور ضمنی قبول دارید.

و اگر چنین است، این مربوط به موضع طبقاتی آنهاست، و «رد کردن» آن به سختی امکان داشته و تا حدی کوتاه بینانه می باشد.

چیزی که شما باید انجام دهید این است که نقطه نظر پرولتری را به روشنی از آنها متمایز کرده و با آنها در تقابل قرار دهید. شما بایستی این حقیقت عینی را بخاطر داشته باشید که در غیر این صورت آنها عبارات مناسب را از میان سطور جزوه شما می ربایند، آنرا به طریق خودشان تفسیر می کنند و جزوه شما را به گندمی برای آسیاب خودشان تبدیل می نمایند، آنها ایده های شما را در انظار کارگران تحریف کرده و آنان را «گیج» می کنند (این نگرانی را در آنها ایجاد می کنند که گویا شما ایده هایی بیگانه با ایشان را برایشان دارید). و آنها روزنامه ها و غیره فراوان دارند.

و شما کاملاً نقطه نظر عینی و طبقاتی را فراموش کرده و به من «حمله» می کنید و مرا متهم به «یکی گرفتن» آزادی عشق با نکات ۱۰ - ۸ می کنید ... عجیب است، خیلی عجیب ... «حتی یک عشق و شور زودگذر ناب تر و شاعرانه تر» از «بوسه های بدون عشق» (مبتدل و سطحی) افراد متأهل می باشد. این است آنچه شما می نویسید. این است آنچه شما در جزوه تان خواهید نوشت. بسیار خوب.

آیا این یک تقابل منطقی است؟ بوسه های بدون عشق بین افراد متأهل مبتدل و کثیف اند. موافقم. آنها بایستی در تقابل با ... با چه قرار گیرند؟ ظاهراً جواب اینست: با بوسه های عاشقانه. شما در تقابل با آن «شور» (چرا عشق نه؟) «زودگذر» (چرا زودگذر؟) را می آورید - از این بطور منطقی چنین نتیجه گیری می شود که بوسه های بدون عشق (زودگذر) در تقابل با بوسه های بدون عشق ازدواجی قرار می گیرند ... عجیب است. بهتر نبود در جزوه ای مردم پسند، ازدواج بدون عشق مبتدل و کثیف خرده بورژوایی، روشنفکرانه یا دهقانی (فکر می کنم نکته ۶ یا ۵ من) در تقابل با ازدواج مدنی پرولتری با عشق قرار گیرد (و اگر خیلی اصرار دارید اضافه شود که، یک ماجرای شور انگیز زودگذر می تواند هم پاک و هم کثیف باشد). شما در جزوه تان نه تیپهای طبقاتی، بلکه چیزی شبیه «موارد اتفاقی» را در مقابل هم می گذارید، که البته امکان پذیر است. اما آیا این مسئله ای از موارد خاص اتفاقی است؟ موضوع یک مورد فردی و اتفاقی بوسه های کثیف در ازدواج و بوسه های پاک در یک عشق زودگذر بایستی در یک داستان پرورنده شود (زیرا اینجا تمام نکته در صحنه فردی، در تحلیل شخصیتها و روانشناسی تیپهای معین است). اما در یک جزوه؟

شما کاملاً نکته مرا راجع به نامناسب بودن نقل قول از کی [۱] خوب درک کرده اید، چون شما می گوئید «احمقانه» است که رُل «پرفسوران عشق» را بازی کرد. دقیقاً. و اما راجع به رُل پرفسوران [عشق] زودگذر و غیره چطور؟

من اصلاً نمی خواهم درگیر بحث شوم. من خرسندانه نوشتن این نامه را متوقف می کنم و مطلب را موکول به صحبت با شما می کنم. اما من می خواهم که آن جزوه خوبی باشد، بطوری که هیچ کس نتواند عبارات آنرا به ضرر شما بریاید (گاهی یک عبارت کافیسست که همه چیز را خراب کند ...) و نظر شما را به غلط تفسیر نماید. من مطمئن هستم که شما اینرا هم «از روی

سهو» نوشتید، من این نامه را می فرستم زیرا مکاتبه، بهتر از صحبت، ممکن است شما را مجبور سازد که عمیق تر در طرح جزوه، که چیزی بسیار مهم است، غور کنید. آیا در میان زنان آشنای خویش یک سوسیالیست فرانسوی سراغ ندارید؟ نکات ۱-۱۰ مرا و مطالب خودتان را راجع به «زودگذری» و غیره، برای او ترجمه کنید (مثلاً به انگلیسی)، به او توجه کرده و با دقت به او گوش کنید - آزمایش کوچکی راه بیاندازید و ببینید بیرونی‌ها چه می گویند و برداشتهای آنها و نیز آنچه را از جزوه شما انتظار دارند، دریابید.

دستتان را می فشارم و خواستار سردردهای کمتر و بهبودی سریعتر برایتان هستم. و. او.

بعدالتحریر: درباره باگی [۲]، نمی دانم ... شاید دوست من [۳] زیادی تعهد کرده است ... ولی در آخر چه؟ نمی دانم. مسئله به تعویق انداخته شده، یعنی مبارزه به تعویق انداخته شده ولی از بین نرفته است. باید بجنگیم و بجنگیم!! آیا در منصرف کردن آنها موفق خواهیم شد؟ نظر شما چیست؟

در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۵ در برن نوشته شد.
نخستین بار در ۱۹۳۹ در نشریه بلشویک، شماره ۱۳ منتشر گردید.
کلیات آثار لنین، جلد ۳۵

توضیحات

- ۱- الن کی Ellen Key (۱۸۴۹-۱۹۲۶) نویسنده سوئدی، نویسنده کتاب The Century of the Child (سال ۱۹۰۰). دیدگاههای وی درباره آموزش، عرفانی و فردگرایانه بودند.
- ۲- اشاره است به گروه باگی (Baugy). این گروه (بوخارین، روزمیروویچ و کرلنکو) تلاش داشت که روزنامه‌ای مستقل از ارگان مرکزی ایجاد کند. این گروه اسم خود را از شهر باگی در سوئیس که مرکزش در آن بود گرفت. لنین، از روی نامه‌ای که گروه برای اینسا آرماند فرستاده و پیشنهاد همکاری به وی داده بود، بطور اتفاقی از نقشه آنها با خبر شد. لنین مخالف ایجاد چنین روزنامه‌های کوچکی بود و مسئله «ارگان مرکزی و روزنامه جدید» در کنفرانس سازمانهای خارجه ح.ک.س.د.ر، منعقد در برن، ۲۷ فوریه تا ۴ مارس ۱۹۱۵، بررسی شد. کنفرانس صحت نظر لنین را پذیرفت.
- ۳- این دو کلمه توسط لنین به انگلیسی نوشته شده‌اند - ویراستار.

از «کاریکاتوری از مارکسیسم و اکونومیسم امپریالیستی»

پ. کیفسکی تفاوت بین شعارهای «منفی» را که از پلیدیهای سیاسی و پلیدیهای اقتصادی پرده برمی دارد، درک نمی کند. این تفاوت در این حقیقت نهفته است که روبنای سیاسی هر چه می خواهد باشد، برخی پلیدیهای اقتصادی بخشی از همین سرمایه داری هستند، و غیرممکن است

که آنها را از نظر اقتصادی بدون از بین بردن خود سرمایه داری از بین برد. حتی یک نمونه هم نمی توان آورد که این را رد نماید. از سوی دیگر، پلیدیهای سیاسی نمایانگر انحراف از دموکراسی هستند که از نظر اقتصادی، «بر اساس سیستم موجود»، یعنی سرمایه داری، کاملاً امکان پذیر است، و بطور استثنائی تحت سرمایه داری - برخی جنبه‌ها در یک کشور و سایر جنبه‌ها در کشوری دیگر - اجراء می شوند. باز هم چیزی که مؤلف قادر به درکش نیست، دقیقاً شرایط بنیادین لازم برای اجراء دموکراسی بطور عام است!

همین امر در مورد مسئله طلاق [هم] صادق است. خواننده بخاطر خواهد آورد که این نخست توسط روزا لوگزمبورگ در بحث مسئله ملی مطرح گردید. او این عقیده کاملاً موجه را بیان نمود که اگر ما خودمختاری در یک دولت (برای یک منطقه، ناحیه معین و غیره) را تأیید کنیم، باید به عنوان سوسیال دموکراتهای سانتالیست، اصرار بورزیم که همه مسائل ملی عمده - و قانون طلاق یکی از آنهاست - بایستی تابع حوزه قضائی حکومت مرکزی و مجلس مرکزی باشد. این نمونه به روشنی نمایشگر اینست که کسی نمی تواند یک دموکرات و سوسیالیست باشد بدون آنکه اکنون خواهان آزادی کامل طلاق باشد، زیرا عدم چنین آزادی، ستمی افزون بر جنس ستمیده است - گرچه درک این موضوع سخت نیست که به رسمیت شناختن این آزادی برای ترک شوهر به معنی دعوت از همه همسران به انجام چنین کاری نیست!

پ. کیفسکی «اعتراض می کند»:

«اگر او نتواند در چنین مواردی [زمانی که همسر می خواهد که شوهرش را ترک کند] از حق خود عملاً استفاده کند، یا اگر استفاده از آن مستلزم رضایت اشخاص ثالثی، یا از این هم بدتر، مستلزم رضایت مطالبه کنندگان مهرش باشد - آنگاه این حق [طلاق] به چه چیز شباهت دارد؟ آیا ما از اعلان چنین حقی پشتیبانی می کنیم؟ البته که نه!».

چنین اعتراضی عدم درک کامل از رابطه بین دموکراسی بطور عام و سرمایه داری را آشکار می سازد. شرایطی که «اجراء» حقوق دموکراتیک را برای طبقات ستمیده غیرممکن می سازد، تحت سرمایه داری مواردی استثنائی نیستند، بلکه خصیصه این سیستم می باشند. در بیشتر موارد حق طلاق تحت سرمایه داری تحقق ناپذیر است زیرا جنس ستمیده تحت انقیاد اقتصادی است. مهم نیست تا چه حد دموکراسی تحت سرمایه داری موجود باشد، زن یک «برده خانگی»، برده‌ای زنجیر شده به اطاق خواب، بچه داری، آشپزخانه باقی می ماند. حق انتخاب قضات خلق، مقامات رسمی، معلمان مدرسه و هیئت منصفه و غیره «خودشان»، تحت سرمایه داری در بیشتر موارد دقیقاً به دلیل انقیاد اقتصادی کارگران و دهقانان، تحقق ناپذیر است. همین شامل جمهوری دموکراتیک [هم] می شود: برنامه ما آن را به عنوان «حکومت به وسیله خلق» تعریف می نماید، گرچه همه سوسیال دموکراتها به خوبی می دانند که تحت سرمایه داری، حتی در دموکراتیک ترین جمهوری، رشوه دادن به مأموران توسط بورژوازی و اتحاد بورس و حکومت حتماً وجود دارد.

تنها کسانی که نمی توانند درست فکر کنند یا اطلاعی از مارکسیسم ندارند اینطور نتیجه می گیرند: بنابراین بیهوده است که جمهوری داشته باشیم، آزادی طلاق بیهوده است، دموکراسی بیهوده است، خودمختاری ملیتها بیهوده است! اما مارکسیستها می دانند که دموکراسی ستم طبقاتی را الغاء نمی کند. تنها مبارزه طبقاتی را مستقیم تر، وسیع تر، علنی تر و مشخص تر می سازد، و آن چیزی است که ما نیاز داریم. هر چه آزادی طلاق کامل تر باشد، زنان روشن تر می بینند که منشأ «بردگی خانگی» آنها سرمایه داریست، نه فقدان حقوق. هر چه سیستم حکومتی دموکراتیک تر باشد، کارگران روشن تر خواهند دید که ریشه پلیدی سرمایه داری

است، نه فقدان حقوق. هر چه مساوات ملی کامل تر باشد (و این بدون آزادی جدا شدن کامل نیست)، کارگران ملل ستم دیده روشن تر خواهند دید که علت ستم کشی آنها سرمایه داری است، نه فقدان حقوق و غیره.

باید دوباره و دوباره گفته شود: باعث شرمندگی است که مجبور شویم الفبای مارکسیسم را بقبولانیم، ولی چه می توان کرد وقتی کیفی آن را نمی داند؟

او طلاق را تقریباً به همان طریقی مورد بحث قرار می دهد که یکی از دبیران کمیته سازماندهی [۱] در خارج، سمکوفسکی، اگر درست بخاطر بیاورم، در گولوس پاریس [۲]، آنرا مورد بحث قرار داد. نحوه استدلال وی این بود که آزادی طلاق دعوتی برای همه همسران به ترک شوهرانشان نیست، که صحیح است، اما اگر به مادام ثابت شود که همه شوهران دیگر بهتر از شوهر ایشان می باشند آنگاه همان آش است و همان کاسه!!

سمکوفسکی با انتخاب این نحوه استدلال فراموش کرده که عجیب فکر کردن، نقض اصول سوسیالیستی یا دمکراتیک نیست. اگر سمکوفسکی به زنی می گفت که همه شوهرهای دیگر بهتر از مال او هستند، هیچ کس این را نقض اصول دمکراتیک به حساب نمی آورد. فوئش مردم می گفتند: در حزبی بزرگ باید آدمهای عجیب و غریب بزرگی هم باشند! اما اگر سمکوفسکی قرار بود این را به کله‌اش فرو کند که به عنوان یک دمکرات از شخصی دفاع کند که مخالف آزادی طلاق است و به دادگاهها، پلیس یا کلیسا برای جلوگیری از ترک همسرش رجوع کرده است، ما مطمئن هستیم که حتی بیشتر همکاران سمکوفسکی در مقام دبیری در خارج، ولو آنکه سوسیالیستهای ناجوری هستند، از پشتیبانی او خودداری می نمودند.

اما سمکوفسکی و کیفسکی در «بحث» طلاق خود، مسئله را درک نکرده‌اند و از بررسی جوهر آن، یعنی اینکه تحت سرمایه داری حق طلاق بدون استثناء مثل همه حقوق دمکراتیک دیگر، مشروط، محدود، تشریفاتی، تنگ و فوق العاده مشکل برای تحقق است، خودداری می کنند. ولی هیچ سوسیال دمکرات شریفی کسی را که مخالف حق طلاق باشد، یک دمکرات، چه رسد به یک سوسیالیست، قلمداد نمی کند. این لب مطلب است. همه «دمکراسی» از اعلام و تحقق «حقوقی» تشکیل شده که تحت سرمایه داری فقط تا حد خیلی کمی و آن هم بطور نسبی تحقق پذیرند. اما بدون اعلام این حقوق، بدون مبارزه برای مرسوم کردن آنها، از هم اکنون و به فوریت، و بدون تربیت توده‌ها با روحیه مبارزه جویانه، سوسیالیسم غیرممکن است.

در اوت - اکتبر ۱۹۱۶ نوشته شد.

اولین بار در زوزدا شماره ۱

در ۱۹۲۴ منتشر شد.

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۳

توضیحات

۱- کمیته سازماندهی - مرکز رهبری انحلال طلبان که در ۱۹۱۲ تشکیل شد.

۲- گولوس (صدا) - روزنامه انحلال طلب که در پاریس از سپتامبر ۱۹۱۴ تا ژانویه ۱۹۱۵ منتشر می شد.

از «وظایف سمیروالیستهای چپ در حزب سوسیال دمکرات سوئیس» [۱]

III- رفرمهای مبرم دمکراتیک و بهره برداری از مبارزه سیاسی و پارلماناریسم

۱۷- الغاء بدون استثناء همه محدودیتهای حقوق سیاسی زنان در مقایسه با حقوق مردان. بایستی برای توده‌ها تشریح شود که چرا این رفرم به ویژه در حال حاضر، در زمانی که جنگ و هزینه زیاد زندگی افکار توده‌های وسیعی را تحریک کرده، و بخصوص علاقه و توجه زنان را نسبت به سیاست برمی‌انگیزند، مبرم است.

در اواخر اکتبر و اوایل نوامبر ۱۹۱۶ نوشته شد.
اولین بار به فرانسوی به صورت جزوه‌ای در ۱۹۱۸ منتشر گردید.
انتشار بر طبق متن دستنویس
مجموعه آثار لنین، جلد ۲۳

توضیحات

۱- در طی جنگ جهانی اول لنین ساکن سوئیس بود و از آنجا فعالیتهای حزب بلشویک را هدایت می‌کرد. او همچنین عضوی از حزب سوسیال دمکرات سوئیس بود و در فعالیتهای جناح چپ آن شرکت می‌کرد، در جلسات آن حضور می‌یافت با رهنمودهایش به آن کمک می‌نمود. دکتر ف. بروپباخر، یک سوسیال دمکرات زوریخی که بطور مدام لنین را در آن دوره ملاقات می‌کرد، نوشت:

«لنین رابطه‌ای نزدیک با سازمانهای کارگری زوریخ داشت، هر بار که مسئله مهمی مورد بحث بود، در جلسات آنها حضور می‌یافت. برای مثال، او هنگام ارائه گزارش درباره روز جوانان به گردهم آیی چوب بران، در گردهم آیی‌های اتحادیه کارگری زوریخ زمانی که مسئله جنگ مورد بحث بود، در تجمع جوانان در هوتینگن که در آن پلاتن درباره سرپیچی از خدمت نظامی و درباره تبلیغات انقلابی در ارتش صحبت کرد، در گردهم آیی شعبه اونترستراسه که من درباره جنگ سخنرانی کردم ... حاضر بود. لنین شکیبایی اش را در انجام کار، در روابطش با رفقای سوئیسی نشان داد.» (موریس پیانزولا، «لنین در سوئیس»).

تزه‌های «وظایف سمیروالیستهای چپ در حزب سوسیال دمکرات سوئیس» به روسی و آلمانی نوشته شده و به فرانسوی ترجمه شدند. آنها بین گروههای بلشویک در سوئیس و سوسیال دمکراتهای چپ سوئیسی پخش شده و در گردهم آیی‌ها مورد بحث قرار گرفتند.

از «وظایف پرولتاریا در انقلاب ما»

۱۲- قرار دادن میلیس خلق بجای پلیس رفرمی است که به دنبال کل جریان انقلاب می آید و هم اکنون در بیشتر بخشهای روسیه اجرا شده است. ما بایستی برای مردم تشریح کنیم که در بیشتر انقلابهای بورژوایی نوع معمول، این رفرم همیشه بسیار زودگذر بوده و بورژوازی - حتی دمکراتیک ترین و جمهوریخواه ترین آن - پلیس قدیمی، نوع تزاریستی، پلیس جدا از مردم و تحت فرمان بورژوازی و مستعد برای هر گونه ستمگری بر مردم را احیاء کرده است. تنها یک راه است که از احیای پلیس جلوگیری می کند، و آن آفرینش میلیس خلق و آمیختن آن با ارتش می باشد (جایگزین کردن ارتش دائمی با تسلیح همگانی مردم). خدمت در این میلیس باید همه شهروندان از هر دو جنس بین سنین ۱۵ و ۶۵ سالگی را بدون استثناء دربر گیرد، اگر با این محدوده سنی پیشنهاد شده از روی تجربه بشود شرکت افراد جوان و پیر را ابراز کرد. سرمایه داران باید به کارگران، مستخدمین و غیره برای روزهایی که به خدمت عمومی در میلیس مشغولند، مزد پردازند. اگر زنان نه تنها به شرکت مستقل در زندگی سیاسی بطور کلی، بلکه همچنین به خدمت عمومی همگانی و روزانه کشیده نشوند، بی فایده است که درباره دمکراسی کامل و پایدار، سوسیالیسم به کنار، گفتگو شود. پاره‌ای وظایف «پلیس» چون مواظبت بیماران و بچه‌های بی خانمان، بازرسی غذا و غیره، هرگز رضایت بخشانه به اتمام نخواهند رسید مگر زنان در مساوات، نه تنها لفظی بلکه حقیقی، با مردان قرار گیرند. وظایفی که پرولتاریا به منظور حفاظت، استحکام و توسعه انقلاب بایستی پیش روی مردم بگذارد جلوگیری از احیاء پلیس و جلب نیروی تشکیلاتی تمام مردم در تشکیل میلیس خلق می باشد.

نخست در سپتامبر ۱۹۱۷ به عنوان جزوه‌ای

توسط انتشارات پریبوی منتشر گردید.

امضا: ن. لنین

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۴

از «مطالب مربوط به تجدیدنظر در برنامه حزب»

قانون اساسی جمهوری دمکراتیک روسیه بایستی [اینها را] تضمین نماید:

(۱) حکومت مردم؛ قدرت عالی در دولت باید کاملاً به نمایندگان مردم واگذار گردد، [نمایندگانی] که توسط مردم انتخاب خواهند شد و در هر زمانی قابل عزل بوده، و مجلسی واحد، مجلس خلقی واحد، را تشکیل خواهند داد.

(۱) حکومت مردم، یعنی، تمرکز تمام قدرت عالی دولتی در دست مجلس مقننه که شامل نمایندگان مردم بوده و متشکل در مجلسی واحد باشد.

۲) حق رأی عمومی، مساوی و مستقیم برای همه شهروندان زن و مردی که به سن ۲۰ سالگی رسیده‌اند در انتخابات مجلس مقننه و ارکان مختلف حکومت خودمختار محلی؛ رأی مخفی؛ حق هر رأی دهنده برای انتخاب شدن در هر مؤسسه نمایندگی کننده؛ پارلمانهای دو ساله؛ پرداخت حقوق به نمایندگان مردم؛ نمایندگی به نسبت در تمام انتخابات؛ قابل عزل بودن همیشگی و بدون استثنای همه وکلا و مأموران منتخب با تصمیم اکثریت انتخاب کنندگانشان.

۳) حکومت خودمختار محلی در مقیاسی وسیع؛ حکومت خودمختار منطقه‌ای در محلهایی که ترکیب جمعیت و شرایط زندگی و اجتماعی ماهیت ویژه‌ای دارند؛ الغای همه مقامات منتصب دولتی محلی و منطقه‌ای.

۴) عدم تجاوز به [حقوق] فرد و محل سکونت.

۵) آزادی نامحدود اعتقاد، بیان، مطبوعات، تجمع، اعتصابات و [ایجاد] انجمن.

۶) آزادی تغییر مکان و شغل.

۷) الغای دسته بندیهای اجتماعی؛ تساوی حقوق برای همه شهروندان صرف نظر از جنس، عقیده، نژاد یا ملیت.

۸) حق اهالی برای کسب آموزش به زبان بومی شان در مدارس به هزینه ارگانهای دولتی و محلی حکومت خودمختار؛ حق استفاده هر یک از شهروندان از زبان بومی اش در گردهم آیی‌ها؛ استفاده زبان بومی هم سطح با زبان رسمی در همه مؤسسات عمومی محلی و دولتی؛ الغای زبان رسمی اجباری.

۹) حق تعیین سرنوشت برای همه ملیتهای جزو دولت.

۹) حق همه ملیتهای جزو دولت برای جدایی آزادانه و تشکیل دولتهای مستقل. جمهوری ملیت روس باید سایر ملل یا ملیتها را نه به زور، بلکه فقط با موافقت داوطلبانه برای تشکیل دولتی مشترک جلب کند. وحدت و اتفاق برادرانه کارگران همه کشورها با استفاده از زور، مستقیم یا غیرمستقیم، بر ضد سایر ملیتها، منافات دارد.

۱۰) حق همه اشخاص برای تعقیب قانونی هر مأموری طبق مقررات در برابر یک هیئت منصفه.

۱۱) انتخاب قضات توسط مردم.

۱۱) انتخاب قضات و سایر مأموران، مدنی و نظامی، توسط مردم با حق عزل هر یک از آنها در هر زمانی با تصمیم اکثریت انتخاب کنندگانشان.

۱۲) تعویض ارتش دائمی به وسیله تسلیح همگانی خلق.

۱۲) تعویض پلیس و ارتش دائمی به وسیله تسلیح همگانی خلق؛ دریافت دستمزد مقرر از سرمایه داران برای اوقاتی که کارگران و سایر کارکنان به خدمت عمومی در میلیس خلق می پردازند.

۱۳) تفکیک کلیسا از دولت، و مدارس از کلیسا؛ مدارس باید مطلقاً سکولار [عرفی] باشند.

۱۴) آموزش اجباری و رایگان عمومی و حرفه‌ای برای همه بچه‌های پسر و دختر تا ۱۶ سالگی؛ تهیه غذا، لباس و لوازم مدرسه به هزینه دولت برای بچه‌های فقیر.

۱۴) آموزش اجباری و رایگان عمومی و پلی تکنیکی (که دانش آموزان را با جنبه‌های تئوریک و عملی مهم ترین حوزه‌های تولید آشنا کند) برای تمام بچه‌های پسر و دختر تا ۱۶ سالگی؛ پیوند نزدیک تربیت بچه‌ها با کار مولد اجتماعی.

۱۵) تهیه غذا، لباس و لوازم مدرسه برای همه دانش آموزان به هزینه دولت.

۱۶) اداره آموزش عمومی توسط ارگانهای حکومت خودمختار محلی که بطور دموکراتیک انتخاب شده‌اند؛ عدم اجازه دخالت دولت مرکزی در تنظیم برنامه آموزشی مدارس، یا در انتخاب کادر آموزشی؛ انتخاب معلمان، مستقیماً از جانب مردم با حق برکناری معلمان ناشایسته توسط مردم.

به عنوان شرط اساسی برای دموکراتیزه کردن اقتصاد ملی کشورمان، حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه الغای همه مالیاتهای غیرمستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر درآمد و ارث را مطالبه می کند.

سطح بالای توسعه سرمایه داری که هم اکنون در امور بانکی و در رشته‌های تراست شده صنعت به دست آمده، از یکسو و اختلال اقتصادی به علت جنگ امپریالیستی که همه جا مطالبه کنترل دولتی و عمومی را بر تولید و توزیع تمام محصولات عمده موجب می شود، از سوی دیگر، حزب را به مطالبه ملی کردن بانکها، سندیکاها (تراستها) و غیره، وادار می کند.

برای حفاظت از طبقه کارگر در برابر سیر قهقرایی جسمی و روحی، و توسعه توانایی او برای ادامه مبارزه در راه آزادی، حزب مطالبه می نماید:

۱) هشت ساعت کار روزانه برای همه کارگران مزدگیر.

۱) هشت ساعت کار روزانه برای همه کارگران مزدگیر، شامل یک تنفس برای صرف غذا که کمتر از یک ساعت نباشد در مواردی که کار مداوم است. در صنایع خطرناک و غیربهداشتی کار روزانه باید به ۴ تا ۶ ساعت تقلیل یابد.

۲) مدت استراحت غیرمنقطع هفتگی قانونی برای همه کارگران مزدگیر زن و مرد در همه رشته‌های اقتصاد ملی که کمتر از ۴۲ ساعت نباشد.

۳) منع کامل اضافه کار.

۴) منع کار شبانه (از ساعت ۹ شب تا ۶ صبح) در تمام رشته‌های اقتصاد ملی بجز مواردی که به دلایل فنی از طرف سازمانهای کارگری مطلقاً ضروری تشخیص داده شده باشند.

۴) منع کار شبانه (از ساعت ۸ شب تا ۶ صبح) در تمام رشته‌های اقتصاد ملی بجز مواردی که به دلایل فنی از طرف سازمانهای کارگری مطلقاً ضروری تشخیص داده شده باشند، معهداً مشروط به اینکه کار شبانه از ۴ ساعت تجاوز نکند.

۵) منع استخدام کودکان مدرسه‌ای (کمتر از ۱۶ سال) و محدود کردن کار روزانه جوانان (از ۱۶ تا ۱۸ سال) به ۶ ساعت.

۵) منع استخدام کودکان مدرسه‌ای (کمتر از ۱۶ سال)، محدود کردن کار روزانه جوانان (از ۱۶ تا ۲۰ سال) به ۴ ساعت، و منع استخدام جوانان در کار شبانه در صنایع و معادن غیر بهداشتی.

۶) منع کار زنان در همه رشته‌های صنعت مضر برای سلامتی زنان؛ مرخصی زنان از کار ۴ هفته قبل و ۶ هفته بعد از تولد نوزاد، بدون از دست دادن حقوق.

۶) منع کار زنان در همه رشته‌های صنعت مضر برای سلامتی زنان؛ منع کار شبانه برای زنان؛ مرخصی زنان از کار ۸ هفته قبل و ۸ هفته بعد از تولد نوزاد بدون از دست دادن حقوق و با کمکهای پزشکی و دارویی رایگان.

۷) تأسیس مهدکودکها برای نوزادان و نونهالان در همه کارخانه‌ها و بنگاههایی که زنان در آنها استخدام می شوند؛ دادن حداقل نیم ساعت تنفس به زنان شیرده به فواصلی که کمتر از سه ساعت نباشند.

۷) تأسیس مهدکودکها برای نوزادان و نونهالان و اطاقهایی برای مادران شیرده در همه کارخانه‌ها و سایر بنگاههایی که زنان در آنها استخدام می‌شوند؛ دادن حداقل نیم ساعت تنفس به زنان شیرده به فواصلی که کمتر از سه ساعت نباشند؛ دریافت مزایای شیردهی برای چنین مادرانی و کاهش ساعات کار روزانه‌شان به ۶ ساعت.

۸) بیمه دولتی برای کارگران شامل کهولت و از کار افتادگی کلی یا جزئی، از صندوق مخصوصی که با مالیات مخصوص از سرمایه داران تشکیل می‌شود.

۸) بیمه کامل اجتماعی کارگران:

الف) برای همه انواع کار مزدی؛

ب) برای همه نوع از کار افتادگی، یعنی، بیماری، زخمی شدن، ناتوانی، پیری، امراض شغلی، تولد نوزاد، بیوگی، یتیمی، و همچنین بیکاری، و غیره؛

پ) همه مؤسسات بیمه کاملاً توسط خود بیمه شدگان اداره شوند؛

ت) هزینه بیمه به عهده سرمایه داران باشد؛

ث) کمک پزشکی و دارویی رایگان تحت کنترل انجمنهای خودمختار هزینه‌های بیماری که ارکان مدیریت آن توسط کارگران انتخاب بشوند.

۹) منع پرداخت مزدها به جنس؛ تعیین روز مقرر پرداخت هفتگی بدون استثناء در همه قراردادهای کار و پرداخت نقدی مزد در ساعات کار.

۱۰) منع کسر دستمزدها توسط کارفرمایان به هر بهانه یا به هر منظوری (جریمه، خرابی و غیره).

۱۱) گماشتن تعداد مکفی بازرسان کارخانه در همه رشته‌های اقتصاد ملی؛ گسترش بازرسی کارخانه‌ای به همه بنگاههایی که کار اجرتی استخدام می‌کنند، شامل بنگاههای دولتی (خدمت خانگی نیز در معرض بازرسی قرار گرفته شود)؛ گماشتن بازرسان زن در صنایعی که [نیروی] کار زنانه استخدام می‌شود؛ نمایندگانی توسط کارگران انتخاب شده و از دولت حقوق می‌گیرند تا بر اجرای قوانین کارخانه، بر تعیین نرخها و قبول یا رد مواد خام و محصولات ساخته شده نظارت داشته باشند.

۹) تشکیل هیئت بازرسان کار که توسط سازمانهای کارگران انتخاب شده و دربرگیرنده همه بنگاههایی باشد که کار اجرتی و همچنین مستخدمین خانگی استخدام می‌کنند؛ گماشتن بازرسان زن در بنگاههایی که [نیروی] کار زنانه استخدام می‌شود.

در آوریل - مه ۱۹۱۷ نوشته شد

در ژوئن ۱۹۱۷ در جزوه «مطالب مربوط به تجدیدنظر در برنامه حزب» منتشر شد

انتشارات پریوی، پتروگراد

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۴

از « آیا بلشویکها می‌توانند قدرت دولتی را نگهدارند؟ »

به ما گفته می‌شود، پرولتاریا قادر به راه انداختن دستگاه دولتی نخواهد بود.

از انقلاب ۱۹۰۵ تاکنون، روسیه توسط ۱۳۰۰۰۰۰ ملاک که مرتکب تعدیات بی پایانی علیه ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ نفر شده‌اند، سوء استفاده‌های بی پروایی را در مورد آنها اعمال کرده‌اند، و اکثریت وسیعی را به کار شاق غیر انسانی و نیمه گرسنگی محکوم نموده‌اند، اداره می‌شده است. با این حال به ما گفته می‌شود که ۲۴۰۰۰۰۰ نفر اعضای حزب بلشویک قادر به حکومت بر روسیه، به نفع فقرا و علیه ثروتمندان، نخواهند بود. هم اکنون ۲۴۰۰۰۰۰ نفر توسط حداقل یک میلیون رأی جمعیت بالغ پشتیبانی می‌شوند، چون این دقیقاً نسبت بین تعداد اعضاء حزب و تعداد آراء داده شده برای حزبی است که با تجربه اروپا و تجربه روسیه، چنانچه مثلاً در انتخابات شورای شهر پتروگراد در اوت گذشته دیده شد، تثبیت شده است. بنابراین ما هم اکنون «دستگاه دولتی» یک میلیونی خلق را داریم که بخاطر آرمانهای والا و نه بخاطر رقم بزرگی که در بیستم هر ماه دریافت می‌دارد، وقف دولت سوسیالیستی شده است.

علاوه بر این ما «راهی سحرآمیز» برای بسط دستگاه دولتی مان داریم که با ضربه‌ای، فوراً آن را ده برابر می‌سازد، راهی که هیچ دولت سرمایه داری در اختیار نداشت یا نمی‌توانست داشته باشد. این راه سحرآمیز کشاندن زحمتکشان، کشاندن فقرا به کار روزانه اداره دولت است. برای تشریح اینکه چه آسان این راه سحرآمیز بکار گرفته خواهد شد و چقدر بطور بی نقص اجرا خواهد شد، بگذارید ساده‌ترین و برجسته‌ترین مثال ممکنه را در نظر بگیریم. دولت می‌خواهد به زور خانواده مشخصی را از یک آپارتمان بیرون کرده و دیگری را جایگزین سازد. این اغلب در دولت سرمایه داری اتفاق می‌افتد، و همچنین در دولت پرولتاری یا سوسیالیستی ما نیز روی خواهد داد.

دولت سرمایه داری یک خانواده از طبقه کارگر را که نان آورش را از دست داده و نمی‌تواند اجاره را بدهد بیرون می‌کند. مأمور اجرا با پلیس، یا دسته نظامی، در یک جوخه کامل از آنها ظاهر می‌شود. برای اجرای بیرون کردن [کسی] از یک محله کارگر نشین اعزام یک فوج کامل قزاق ضروری است. چرا؟ چون مأمور اجرا و نظامیان از رفتن بدون گارد نظامی بسیار قوی امتناع می‌کنند. آنها می‌دانند که صحنه بیرون کردن، چنان خشمی را در میان همسایگان، در میان هزاران هزار مردمی که به پرتگاه ناامیدی کشانده شده‌اند، برمی‌انگیزد و موجب آنچنان نفرتی نسبت به سرمایه داران و دولت سرمایه داری می‌شود که مأمور اجرا و جوخه نظامی در هر لحظه با خطر قطعه قطعه شدن خود مواجه‌اند. قوای نظامی وسیع ضروری است، چندین هنگ باید به یک شهر بزرگ گسیل شوند، و گردانها باید از نواحی دورافتاده و پرتی بیابند تا سربازان به زندگی فقرای شهری آشنا نباشند، تا سربازان با سوسیالیسم «آلوده» نشوند.

دولت پرولتاری مجبور است به زور خانواده خیلی فقیری را به آپارتمان مرد ثروتمندی انتقال دهد. اجازه بدهید فرض کنیم که دسته نظامی کارگری ما ۱۵ نفره است؛ ۲ ملوان، ۲ سرباز، ۲ کارگر با آگاهی طبقاتی (که از این دو فرض کنیم تنها یک نفر عضو حزب ما یا یک طرفدار [ما] است)، یک روشنفکر و ۸ نفر از زحمتکشان فقیر، که حداقل ۵ تن آنان باید زن، خدمتکاران خانگی، زحمتکشان ناماهر، و از این قبیل باشند. جوخه به آپارتمان مرد ثروتمند وارد می‌شود، آن را بازرسی می‌کند و درمی‌یابد که آن از ۵ اطاق که در آن ۲ زن و ۲ مرد سکنی دارند تشکیل شده [و می‌گوید] - «شهروندان، شما باید در این زمستان در دو اطاق بچسبید، و دو اطاق را برای دو خانواده دیگری که اکنون در زیرزمین زندگی می‌کنند آماده سازید. تا زمانی که به کمک مهندسين (شما مهندس هستید، اینطور نیست؟)، ما منازل خوبی برای همه کس بسازیم، شما مجبور به کمی تنگی جا خواهید بود. تلفن شما در خدمت ده خانواده

خواهد بود. بدین طریق صد ساعت وقت کاری که برای خرید و از این قبیل هدر می رود، رها خواهد شد. اکنون در خانواده شما دو نفر بیکارند که قادر به انجام کار سبک هستند: یک شهروند زن ۵۵ ساله و یک شهروند مرد ۱۴ ساله. آنها سه ساعت در روز وظیفه نظارت بر توزیع درست آذوقه و نگهداری حساب لازم آنرا برای ده خانواده به عهده خواهند داشت. شهروند دانشجو در جوخه ما اکنون دو رنوشت این دستور دولت را خواهد نوشت و شما محبت کرده یک اظهارنامه امضاء شده مبنی بر اینکه صادقانه آن را اجرا خواهید نمود، به ما می دهید».

به عقیده من، با این مثال نشان داده می شود که تفاوت بین دستگاه دولتی کهنه بورژوازی و نوین سوسیالیستی و اداره دولت در این دو چگونه است.

ما خیالباف نیستیم. ما می دانیم که یک کارگر ناماهر یا یک آشپز فوراً نمی تواند کار اداره دولت را در دست بگیرد. در این مورد ما با کادتها، با برشکووسکایا و با تسره تلی موافقیم. معهذاً، اختلاف ما با این شهروندان در اینست که ما طرفدار گسست فوری از این پیش داوری هستیم که تنها ثروتمندان یا مأموران منتخب خانواده‌های ثروتمند می توانند از عهده اداره دولت و اجرای کار روزانه و معمولی اداری برآیند. ما خواستاریم که آموزش کار اداره دولت توسط کارگران و سربازان دارای آگاهی طبقاتی انجام شود و این آموزش فوراً آغاز گردد، بدین معنی که چنین آغازی برای آموزش همه کارگران، همه افراد فقیر، برای این کار، فوراً انجام پذیرد.

ما می دانیم که کادتها هم مایل به آموزش دمکراسی به مردم اند. خانمهای کادتی مایل هستند برای خدمتکاران خانگی در مورد تساوی حقوق زنان مطابق با بهترین منابع انگلیسی و فرانسوی سخنرانیها کنند. و همچنین، درست در گردهم آیی کنسرت بعدی، مقابل هزاران نفر از حضار، تبادل بوسه‌هایی در روی سکو ترتیب داده می شود: خانم سخنران کادت برشکووسکایا را می بوسد، برشکووسکایا وزیر سابق تسره تلی را می بوسد، و بدین ترتیب مردم سپاسگزار درسی از تساوی، آزادی و برادری جمهوریخواهانه می گیرند.

بله، ما موافقیم که کادتها، برشکووسکایا و تسره تلی به طریق خودشان هوادار دمکراسی هستند و آنرا در میان مردم تبلیغ می کنند. ولی چه باید کرد اگر درک ما از دمکراسی چیزی متفاوت با درک آنان باشد؟

به عقیده ما، برای سبک کردن بار سنگین و مصائب جنگ و همچنین بهبودی زخمهای وحشتناکی که جنگ بر مردم وارد ساخته، دمکراسی انقلابی مورد نیاز است، اقدامات انقلابی از نوعی که در مثال توزیع مسکن در تطابق با منافع فقرا توضیح داده شد. دقیقاً همان روش باید هم در شهر و هم روستا برای توزیع آذوقه، لباس، پاپوش و غیره، در مورد زمین در نواحی روستایی، و از این قبیل، اتخاذ گردد. برای اداره دولت به این نحو، ما می توانیم فوراً دستگاه دولتی ای را دایر نماییم که اگر از ۲۰ میلیون نفر تشکیل نشده لااقل از ده میلیون نفر می شود، دستگاهی آنچنان که هیچ دولت سرمایه داری نشناخته است. تنها ما می توانیم چنین دستگاهی را به وجود آوریم، زیرا ما از هواداری کامل و فداکارانه اکثریت عظیم جمعیت مطمئن هستیم. تنها ما می توانیم چنین دستگاهی را به وجود آوریم، زیرا ما کارگران با آگاهی طبقاتی را داریم که با «مکتب» طولانی سرمایه داری تربیت شده‌اند (بیخود نبود که ما برای آموزش به مکتب سرمایه داری رفتیم)، کارگرانی که قابلیت تشکیل دسته نظامی کارگران و گسترش تدریجی آن را (که بلافاصله شروع به گسترش آن می کنند) به نیروی نظامی ای که همه مردم را دربر می گیرد، دارا می باشند. کارگران با آگاهی طبقاتی باید رهبری نمایند، اما برای کار اداره [دولت] آنها می توانند روی توده وسیع زحمتکشان و ستمدیدگان حساب کنند.

بدیهی است که این دستگاه نوین هنگام برداشتن گامهای نخستین اش به ناچار مرتکب اشتباهاتی می شود. اما آیا دهقانان مرتکب اشتباهاتی نشدند زمانی که از سرواژ بیرون آمدند و شروع به اداره امور خویش کردند؟ آیا راه دیگری بجز تجربه‌ای که مردم توسط آن می توانند حکومت بر خویش را بیاموزند و از اشتباهات اجتناب ورزند وجود دارد؟ آیا راه دیگری بجز اقدام فوری برای خود حکومتی اصیل توسط مردم وجود دارد؟ اکنون نکته اصلی اینست که این نظر تعصب آمیز بورژوایی - روشنفکرانه را که تنها مأموران بخصوصی، که با موقعیت اجتماعی شان کاملاً وابسته به سرمایه‌اند، می توانند دولت را اداره نمایند، رها نمائیم. نکته اصلی اینست که به اوضاع و احوالی خاتمه دهیم که در آن مأموران بورژوا و وزرای «سوسیالیست» می کوشند تا به طریق کهنه حکومت کنند، ولی قادر به انجام آن نمی شوند و بعد از ۷ ماه با شورش دهقانی در کشوری دهقانی روبرو می گردند! نکته اصلی اینست که مردم ستمدیده و زحمتکش را از اعتماد به قدرت خودشان اشباع سازیم، در عمل به آنها ثابت کنیم که آنها می توانند و باید خودشان توزیع مناسب، اکیداً قانونمند و سازمان یافته نان، انواع غذا، شیر، پوشاک، مسکن و غیره را به نفع فقرا تضمین کنند. اگر این کار انجام نشود روسیه نمی تواند از تلاشی و ویرانی نجات یابد. این عمل منصفانه، جسورانه و عمومی که کار اداره را به پرولتاریا و نیمه پرولتاریا می سپارد، چنان شور انقلابی بی سابقه‌ای را در میان مردم برخواهد انگیخت که قوای مردم را در مبارزه با مصائب چند برابر خواهد کرد، تا آنجا که آنچه برای قوای کوتاه نظر، کهنه و بوروکراتیک ما غیرممکن به نظر می رسید، برای میلیونها نفر که برای خویشتن و نه برای سرمایه داران، متنفذین، بوروکراتها، و نه بخاطر ترس از مجازات، شروع به کار خواهند نمود، ممکن خواهد شد.

از مقاومت سرمایه داران ترسیدن و هنوز خویش را انقلابی خواندن، آرزوی قلمداد شدن به عنوان یک سوسیالیست - این شرم آور نیست؟ تا چه حد سوسیالیسم بین المللی، که توسط اپورتونیسیم فاسد شده، باید از نظر ایدئولوژیکی تنزل کرده باشد اگر چنین صداهایی بتوانند بلند شوند؟

ما قبلاً نیروی مقاومت سرمایه داران را دیده‌ایم؛ همه مردم آن را دیده‌اند، چون سرمایه داران بیشتر از طبقات دیگر آگاهی طبقاتی دارند، و فوراً اهمیت شوراها را تشخیص دادند، فوراً همه کوششان را با نهایت شدت به کار بردند، به هر چیزی متوسل شدند، به هر رنگی درآمدند، به باور نکردنی ترین دروغها و تهمت‌ها و به توطئه‌های نظامی متوسل گشتند تا شوراها را بی اثر کنند، آنها را به صفر کاهش دهند، آنها را به خودفروشی بکشاند (به کمک منشویکها و سوسیالیست رولوسیونرها [۱])، آنها را به محافل سخنوری تبدیل نمایند و دهقانان و کارگران را با گفته‌های توخالی و بازیهای انقلابی نما ماهها و ماهها فرسوده کنند.

با این حال، ما هنوز نیروی مقاومت پرولتاریا و دهقانان فقیر را ندیده‌ایم، چون این نیرو تنها زمانی کاملاً هویدا می شود که قدرت در دست پرولتاریا باشد، زمانی که دهها میلیون مردمی که در اثر احتیاج و بردگی سرمایه داری خرد شده‌اند از [روی] تجربه ببینند و احساس کنند که قدرت دولت به دست طبقات ستمدیده افتاده است، که دولت به فقیران در جنگ با ملاکان و سرمایه داران کمک می کند، و مقاومت آنها را درهم می شکند. تنها آن زمان است که ما خواهیم دید چه نیروهای مقاومت بکری علیه سرمایه داران در میان مردم پنهان است؛ تنها آن زمان است که آنچه انگلس «سوسیالیسم پنهان» [۲] نامید خودش را آشکار خواهد ساخت. تنها آن

زمان برای هر ده هزار دشمن عیان و پنهان حکومت طبقه کارگر، که خود را بطور فعال یا با مقاومت منفی آشکار می سازند، یک میلیون رزمنده جدید برخواهند خواست که از نظر سیاسی منفعل بوده‌اند، در زجر فقر و مصیبت می سوختند، که از اعتقاد به انسان بودن خود، حق حیات خود، اینکه آنها نیز می توانند از خدمت تمام توان دولت متمرکز مدرن برخوردار شوند و اینکه نیروی کمکی نظامی پرولتاریا با اطمینان کامل می تواند همچنین آنها را فراخواند تا سهمی مستقیم، بلاواسطه و روزانه در اداره دولت داشته باشند، دست کشیده بودند.

سرمایه داران و ملاکان، با کمک مهربانانه پلخانف، برشکووسکایا، تسره تلی، چرنف و شرکاء، هر چه در قدرتشان بوده برای لوٹ کردن جمهوری دمکراتیک، برای لوٹ کردن آن با نوکری ثروت انجام داده‌اند، به حدی که مردم گرفتار بی احساسی و بی تفاوتی شده‌اند؛ برای آنها همه یکی هستند، زیرا مرد گرسنه نمی تواند تفاوتی بین جمهوری و سلطنت ببیند؛ سرباز خسته پابرنه و یخ کرده‌ای که زندگی اش را فدای منافع اجنبی می کند تمایلی به عشق ورزیدن به جمهوری ندارد.

اما زمانی که هر زحمتکش، هر کارگر بیکار، هر آشپز، هر دهقان خانه خراب با چشمان خودش، نه از طریق روزنامه‌ها، می بیند که دولت پرولتاریا به ثروت تعظیم نمی کند بلکه فقرا را کمک می نماید، که چنین دولتی در بکار بردن اقدامات انقلابی تردید نمی کند، که موجودی آذوقه اضافه انگلها را مصادره کرده و آنرا در میان گرسنگان توزیع می کند، که به زور بی خانگان را در منازل ثروتمندان جای می دهد، که ثروتمندان را مجبور به پرداخت هزینه شیر می کند، اما تا بچه‌های همه خانواده‌های فقیر به اندازه کافی [شیر] دریافت نکنند قطره‌ای به آنها نمی دهد، که زمین به زحمتکشان انتقال می یابد و کارخانه‌ها و بانکها تحت کنترل کارگران قرار می گیرند و مجازات سخت و فوری به میلیون‌هایی که ثروتشان را پنهان می سازند تعلق می گیرد - زمانی که تهیدستان این را می بینند و احساس می کنند، هیچ قدرت سرمایه داری یا کولاکی، هیچ قدرت سرمایه مالی جهانی که هزاران میلیون ثروت را می چرخاند، نمی تواند بر انقلاب مردم پیروز گردد؛ برعکس، انقلاب سوسیالیستی در تمام جهان پیروز خواهد شد چون در همه کشورها، در حال بلوغ است.

انقلاب ما شکست ناپذیر خواهد شد اگر از خود نترسد، اگر همه قدرت را به پرولتاریا منتقل کند، چون پشت سر ما نیروهای جهانی پرولتاریا که بطور غیرقابل مقایسه‌ای بزرگتر، پیشرفته تر و متشکل ترند ایستاده‌اند که موقتاً در جنگ مطیع نگاه داشته شده اما نابود نشده بودند؛ برعکس، جنگ چند برابرشان کرده است.

ن. لنین

در آخر سپتامبر - اول (۱۴) اکتبر ۱۹۱۷ نوشته شده
در مجله پرروش چینه شماره ۱-۲، در اکتبر ۱۹۱۷ منتشر شد
مجموعه آثار لنین، جلد ۲۶

توضیحات

۱- سوسیالیست رولوسیونرها - حزبی خرده بورژوازی که در پایان ۱۹۰۱ و آغاز ۱۹۰۲ بنیان گذاشته شد. در آغاز حزب مطالبات دمکراتیک دهقانان و آرزوی آنها را برای تصاحب املاک بزرگ بیان می کرد. معهذاً، با گذشت زمان، تبدیل به حزبی ضدانقلابی شد که به

نیروهای بورژوازی، ملاکان و مداخله گران خارجی در مبارزه شان بر ضد قدرت شوروی پیوست. سوسیالیسم مورد قبول سوسیالیست رولوسیونرها خیلی از سوسیالیسم علمی، از مارکسیسم، دور بود و یک سوسیالیسم خرده بورژوایی بر اساس به اصطلاح «سوسیالیزه کردن زمین» و بهره مندی نوع دوستانه از زمین بنا به هنجارهای کار بود، که در حقیقت دربر گیرنده مناسب ترین شرایط برای توسعه سرمایه بود.

۲- به نامه انگلس به ف.ا. سورژ در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۸۸ مراجعه نمایید.

سخنرانی در نخستین کنگره سراسری زنان کارگر [۱]

۱۹ نوامبر ۱۹۱۸

رفقا، این کنگره بخش زنان ارتش کارگران، از جهت معینی اهمیت خاصی دارد، چون یکی از سخت ترین مسائل در هر کشوری کشاندن زنان به فعالیت بوده است. هیچ انقلاب سوسیالیستی نمی تواند وجود داشته باشد مگر زنان کارگر بسیار زیادی در آن سهمی بزرگ ایفا نمایند. زنان در همه کشورهای متمدن، حتی پیشرفته ترین آنها، در واقع چیزی بیشتر از بردگان خانگی نیستند. زنان از برابری کامل حقوق در هیچ دولت سرمایه داری، حتی آزادترین جمهوریها بهره مند نیستند.

یکی از اولین وظایف جمهوری شوروی الغای همه محدودیتها در مورد حقوق زنان می باشد. حکومت شوروی مراسم طلاق، آن منبع خفت، سرکوب و تحقیر بورژوایی را کاملاً برانداخته است.

به زودی یک سال از قانونی شدن آزادی کامل طلاق خواهد گذشت. ما مصوبه‌ای برای از بین بردن همه تمایزات بین کودکان مشروع و نامشروع و برچیدن محدودیت‌های سیاسی گذرانده‌ایم. در هیچ جای دیگر دنیا آزادی و برابری برای زنان کارگر چنین کامل برقرار نشده است. ما می دانیم این زنان طبقه کارگرند که مجبور به تحمل تمام فشار قوانین عتیقه شده هستند. برای نخستین بار در تاریخ، قوانین ما هر چه که منکر حقوق زنان بود را نابود کرده است. اما چیز مهم قانون نیست. در شهرها و مناطق صنعتی این قانون در مورد آزادی کامل ازدواج به خوبی اجرا می شود، اما در روستاها اغلب نوشته‌های مرده‌ای باقی می ماند. در آنجا ازدواج مذهبی هنوز مسلط است. این به دلیل نفوذ روحانیون، بلایی که نبرد با آن سخت تر از [نبرد با] قوانین کهنه است، می باشد.

ما باید در مبارزه با تعصبات مذهبی فوق العاده احتیاط کنیم؛ بعضی افراد با توهین به احساسات مذهبی موجب زیانهای زیادی در این مبارزه می گردند. ما باید تبلیغ و تعلیم را بکار ببریم. با بکار بردن لبه بیش از اندازه تیز برای این مبارزه ممکنست تنها خشم عمومی را برانگیزیم؛ چنین شیوه‌های مبارزه‌ای گرایش دارند تا دسته بندی مردم را بر اساس خطوط مذهبی دائمی سازند، در حالیکه قدرت ما در وحدت نهفته است. عمیق ترین منشأ تعصبات مذهبی در فقر و جهل است؛ و با آن شر است که باید مبارزه کنیم.

تاکنون مقام زن با برده مقایسه شده است؛ زنان به خانه پایبند بوده‌اند، و تنها سوسیالیسم می تواند آنها را از این بند برهاند. آنها تنها زمانی کاملاً رها خواهند گشت که ما بتوانیم زراعت انفرادی در مقیاس کوچک را به زراعت و کار تعاونی روی زمین تبدیل کنیم. این وظیفه مشکلی است.

اما اکنون که کمیته‌های دهقانان فقیر [۲] تشکیل می‌شوند، زمان تحکیم انقلاب سوسیالیستی فرا رسیده است.

فقیرترین بخش جمعیت روستایی تنها اکنون آغاز به سازمان یافتن می‌کنند، و سوسیالیسم در حال به دست آوردن بنیان محکمی در این سازمانهای دهقانان فقیر است. قبلاً اغلب شهر انقلابی می‌شد و بعد مناطق روستایی.

اما انقلاب کنونی متکی به مناطق روستایی است، و در اینجا اهمیت و قدرتش نهفته است. تجربه همه جنبشهای آزادیبخش نشان داده است که موفقیت یک انقلاب وابسته به اینست که چه اندازه زنان در آن شرکت می‌جویند. حکومت شوروی هر آنچه در قدرتش است انجام می‌دهد تا زنان بتوانند به کار سوسیالیستی پرولتاری مستقل بپردازند.

حکومت شوروی در موقعیت مشکلی است زیرا امپریالیستهای همه کشورهای از روسیه شوروی نفرت دارند و برای جنگ با او، بخاطر برافروختن آتش انقلاب در تعدادی از کشورهای برداشتن قدمهای مصمم به سوی سوسیالیسم، آماده می‌شوند.

اکنون که آنها مصمم به نابودی روسیه انقلابی هستند، زمین زیر پای خودشان آغاز به سوختن می‌کند. شما می‌دانید چگونه جنبش انقلابی در آلمان گسترده می‌شود. در دانمارک کارگران با دولتشان می‌جنگند. در هلند و سوئیس جنبش انقلابی قوی تر می‌شود. خود جنبش انقلابی در این کشورهای کوچک فی نفسه اهمیت چندانی ندارد، اما اهمیت خاص آن بخاطر اینست که در این کشورها جنگی نبود و آنها دمکراتیک ترین سیستم «مبتنی بر قانون اساسی» را داشتند. اگر چنین کشورهایی به فروش درمی‌آیند، این ما را به نفوذ جنبش انقلابی در سراسر دنیا مطمئن می‌سازد.

هیچ جمهوری دیگری تاکنون قادر به رهایی زنان نبوده است. حکومت شوروی به زنان کمک می‌کند. امر ما شکست ناپذیر است، چون طبقه شکست ناپذیر کارگر در همه کشورهای برمی‌خیزد. این جنبش گسترش انقلاب شکست ناپذیر سوسیالیستی را نشان می‌دهد. (ابراز احساسات ممتد. همه «انترناسیونال» را می‌خوانند.)

گزارش روزنامه، ۲۰ نوامبر ۱۹۱۸
در ایزوستیا شماره ۲۵۳ منتشر شد.
مجموعه آثار لنین، جلد ۲۸

توضیحات

۱- کنگره اول سراسری زنان کارگر به توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در مسکو، در ۲۱-۱۶ نوامبر ۱۹۱۸ تشکیل شد. در کنگره ۱۱۴۷ نماینده زن متشکل از کارگران و روستائیان فقیر حضور داشتند. لنین در روز چهارم برگزاری کنگره سخنرانی نمود. به دنبال سخنرانی او، کنگره قطعنامه‌ای تصویب کرد دایر بر اینکه زنان کارگر و دهقان از امیدهایی که توسط دولت و مردم شوروی برای ساختن شیوه زندگی نوین کمونیستی به آنان بسته شده، استقبال می‌کنند. در میان سخنرانان در کنگره و کمیسیونهایش، آ.ای. اولیانووا-پلیزاروا، و.پ. نوگین، ی.م. یاروسلاوسکی، ای.ف. آرماند، ام. کولونتای، ک.ن. سامویلووا، ل.ن. استال و دیگران حضور داشتند. کنگره فراخوانی به تمام زنان زحمتکش برای دفاع از

جمهوری شوروی صادر کرد و تصمیماتی جهت بهبود شرایط زنان توسط ارتقاء خدمات اجتماعی، پرورش کودکان، محافظت از کار کودکان و غیره اتخاذ نمود.

۲- **کمیته‌های دهقانان فقیر** به فرمان کمیته اجرایی مرکزی سراسری در ۱۱ ژوئن ۱۹۱۸ برقرار شدند. مسائل زیرین در دایره فعالیت کمیته‌ها قرار گرفتند: توزیع غلات، ضروریات زندگی و ادوات، کمک به ارگانهای محلی تهیه غذا در مصادره غلات اضافی از کولاکها و دهقانان مرفه. این فرمان امتیازاتی به دهقانان فقیر در رابطه با غلات و ادوات کشاورزی اعطا کرد.

کمیته‌های دهقانان فقیر پایگاههای محکم دیکتاتوری پرولتاریا در روستا بودند. آنها نقشی مهم در مبارزه برضد کولاکها، در توزیع مجدد زمینهای مصادره شده و تهیه غذا برای مراکز صنعتی و ارتش سرخ داشتند. تأسیس این کمیته‌ها گام فراتری در توسعه انقلاب سوسیالیستی در روستا بود، جایی که آنها به استحکام قدرت شوروی کمک کرده و اهمیت عظیمی در کشاندن دهقانان میانه حال به سوی قدرت شوروی داشتند.

به دستور کنگره ششم فوق العاده شوراهای (نوامبر ۱۹۱۸) کمیته‌های دهقانان فقیر، که تا آن زمان وظایفشان را انجام داده بودند با شوراهای ده یکی شدند.

از «پیش نویس برنامه حزب کمونیست روسیه (بلشویک)» [۱]

نخستین پاراگراف بخش مربوط به برنامه در مورد دادگاهها

در مسیر رسیدن به سوی کمونیسم به وسیله دیکتاتوری پرولتاریا، حزب کمونیست شعارهای دمکراتیک را دور می اندازد، همچنین ارگانهای سلطه بورژوایی مانند دادگاههای قدیم را ملغی ساخته و دادگاههای طبقاتی کارگران و دهقانان را جایگزین شان می سازد. بعد از به دست گرفتن همه قدرت، پرولتاریا بجای فرمول مبهم قدیم، «انتخاب قضات توسط مردم»، شعار طبقاتی «انتخاب قضات از زحمتکشان توسط هیچ کس مگر زحمتکشان» را پیش می نهد و آنرا در سراسر سیستم قضایی به مرحله عمل درمی آورد. در رابطه با انتخاب قضات تنها از میان کارگران و دهقانانی که بخاطر سود کارگر اجرتی استخدام نمی کنند، حزب کمونیست هیچ تبعیضی نسبت به زنان قائل نمی شود بلکه در انتخاب قضات و در اجرای عملکردهای قضایی، برابری حقوقی کامل برای زن و مرد را می پذیرد. با الغای قوانین دولتهای سرنگون شده، حزب این شعار را به قضاتی که رأی دهندگان شوروی انتخاب کرده‌اند ارائه می دهد: اراده پرولتاریا را اجرا کنید، فرمانهای وی را به عمل درآورید، و در صورت عدم وجود فرمان مناسب و چنانچه فرمان به اندازه کافی مطابقت [با موردی خاص] نداشته باشد، با چشم پوشی از قوانین دولتهای سرنگون شده، از حس عدالت سوسیالیستی تان رهنمود بگیرید.

نخست در ۱۹۳۰ منتشر شد.

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۹

۱- مطالب و اسنادی که توسط لنین برای پیش نویس برنامه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در مارس ۱۹۱۹ ارائه شد.

از «آغازی بزرگ»

قهرمانی کارگران در پشت جبهه

«سابوتیکهای کمونیستی» [۱]

همه ما باید بپذیریم که اثرات برخورد عبارت پردازانه بورژوا - روشنفکرانه به مسائل انقلاب در هر قدمی، همه جا، حتی در صفوف خودمان، آشکار است. برای مثال، مطبوعات ما مبارزه ناچیزی با بقایای پوسیده گذشته بورژوا - دمکراتیک انجام می دهند؛ خیلی کم جوانه های ساده، عادی، معمولی اما قابل رشد و ترقی کمونیسم اصیل را پرورش می دهند.

در این زمینه موقعیت زنان را در نظر بگیرید، هیچ حزب دمکراتی در جهان حتی پیشرفته ترین جمهوری بورژوایی، یک صدم آنچه را که ما در همان اولین سال قدرتمان انجام داده ایم، طی دهه ها انجام نداده است. ما واقعاً قوانین ننگینی را برانداختیم که زنان را در موقعیت نابرابری قرار می دادند، طلاق را محدود و آنرا با تشریفات منفوری احاطه می کردند، از شناسایی فرزندان که خارج از ازدواج متولد می شوند جلوگیری کرده و جستجوی پدران آنها را الزامی می کردند، و غیره، قوانین متعددی که بقایای آنها مایه ننگ بورژوازی و سرمایه داری است و در همه کشورهای متمدن پیدا می شوند. ما حق داریم هزاران بار برای آنچه در این زمینه انجام داده ایم به خود ببالیم. اما ما هر چه کامل تر زمین را از الوارهای کهنه، قوانین و مؤسسات بورژوایی پاک می کنیم، متوجه می شویم که ما تنها زمین را برای ساختن پاک کرده ایم، ولی هنوز نمی سازیم.

با وجود همه قوانین رهایی بخش زن، او یک برده خانگی می ماند، زیرا امور کوچک خانه داری او را خرد، خفه، بی اثر کرده و تنزلش می دهد، به آشپزخانه و شیرخوارگاه پای بندش می سازد، و او کارش را در جان کنی وحشیانه غیرمولد، خرد، اعصاب خردکن، بی اثر و له کننده تلف می نماید. رهایی راستین زنان، کمونیسم راستین، تنها در زمان و مکانی آغاز خواهد گشت که مبارزه همگانی (به رهبری پرولتاریای گرداننده قدرت دولتی) علیه این امور کوچک خانه داری آغاز گردد، یا بهتر، آنگاه که دگرسانی کلی آن به اقتصاد بزرگ سوسیالیستی آغاز می شود.

آیا ما در عمل به این مسئله، که هر کمونیستی در تئوری مسلم می داند، توجه کافی داریم؟ البته نه. آیا ما مواظبت کافی از جوانه های کمونیسم که هم اکنون در این حیطة وجود دارند می نمائیم؟ دوباره جواب نه است. اماکن غذاخوری عمومی، شیرخوارگاهها، کودکستانها - اینها نمونه هایی از این جوانه ها هستند، وسایل ساده و روزانه ای که چیزهای پرشکوه، پر آب و تاب

یا تشریفاتی نیستند، که می توانند واقعاً زنان را آزاد نمایند، واقعاً نابرابری آنها را با مردان در رابطه با نقش آنها در تولید اجتماعی و زندگی عمومی کم کرده و از بین ببرند. این وسایل جدید نیستند، آنها (مثل همه پیش نیازهای مادی برای سوسیالیسم) توسط سرمایه داری بزرگ آفریده شده بودند. ولی تحت سرمایه داری آنها اولاً کمیاب بوده و ثانیاً – که بخصوص مهم است – یا بنگاههای منفعت آور، با بدترین خصایل سوداگری، سودجویی، حقه بازی و تقلب، و یا «بندبازیهای خیریه بورژوایی» بودند که بهترین کارگران به درستی از آنها نفرت داشته و تحقیرشان می کردند.

شکی نیست که تعداد چنین مؤسساتی در کشورمان بسیار افزایش یافته و آنها در شرف تغییر ماهیت هستند. شکی نیست که ما استعداد سازماندهی خیلی بیشتری از آنچه خود از آن آگاه هستیم، در میان زنان کارگر و دهقان داریم، که ما افرادی خیلی بیشتری از آنان که می شناسیم داریم، کسانی که می توانند به سازماندهی کار عملی با همکاری تعداد کثیری از کارگران و تعداد کثیرتری از مصرف کنندگان بپردازند، بدون حرافی، داد و بیداد، هیاهو و وراجی راجع به طرحها، سیستمها و غیره، که «روشنفکران» مغرور یا «کمونیستهای» نیم پخته ما به آنها «مبتلا» شده اند. ولی ما این جوانه های تازه را آنچنان که باید مواظبت نمی کنیم.

به بورژوازی نگاه کنید. چه خوب می دانند چگونه آنچه را آنها احتیاج دارند تبلیغ نمایند! ببینید چگونه میلیونها نسخه از روزنامه های آنها آنچه را سرمایه داران به عنوان بنگاههای «نمونه» می نامند تحسین می کنند، و چگونه مؤسسات بورژوایی «نمونه» مایه غرور ملی اند!

مطبوعات ما اصلاً این زحمت را به خود نمی دهند یا به ندرت می پذیرند که بهترین اماکن غذاخوری یا شیرخوارگاهها را تشریح کنند، تا با پیگیری روزانه، بعضی از آنها را به نمونه های نوعی تبدیل نمایند. به اندازه کافی آنها را تبلیغ نمی کنند، صرفه جویی در کار انسانی، تسهیلات برای مصرف کننده، صرفه جویی در محصولات، رهایی زنان از بردگی خانگی، بهبود شرایط بهداشتی، که می توان با کار کمونیستی نمونه کسب نمود و به همه جامعه، به همه زحمتکشان گسترش داد را مفصلاً تشریح نمی کنند.

تولید نمونه، سابوتنیکیهای کمونیستی نمونه، مواظبت نمونه وار و از روی وجدان در فراهم کردن و توزیع هر پود [۲] از حبوبات، اماکن غذاخوری نمونه، نظافت نمونه در فلان و بهمان خانه کارگری، در فلان و بهمان محوطه، همه بایستی دهها بار بیشتر از آنچه هست مورد توجه و دقت مطبوعات ما و به همان نسبت هر تشکیلات کارگری و دهقانی، قرار گیرند. همه اینها جوانه های کمونیسم هستند، و وظیفه مشترک و اولیه ماست که از آنها مواظبت کنیم. با موقعیت مشکل ما در غذا و تولید، طی یک سال و نیم ماه حکومت بلشویکی، بدون شک پیشرفتهایی در همه جا شده است: تهیه حبوبات از ۳۰ میلیون پود (از اول اوت ۱۹۱۷ تا اول اوت ۱۹۱۸) به ۱۰۰ میلیون پود (از اول اوت ۱۹۱۸ تا اول مه ۱۹۱۹) فزونی یافته است؛ سبزیکاری وسعت یافته، مساحت زمین شخم نشده کاهش پیدا کرده، حمل و نقل با قطار علیرغم مشکلات بی شمار سوخت شروع به بهبودی نموده، و از این قبیل. علیه چنین زمینه عمومی و با پشتیبانی قدرت دولت پرولتاری، جوانه های کمونیسم پژمرده خواهند شد؛ آنها رشد کرده و به صورت کمونیسم کامل شکوفا خواهند گشت.

به صورت جزوه ای در ژوئیه ۱۹۱۹

در مسکو منتشر شد.

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۹

۱- **سابوتنیکهای کمونیست** - کار بی مزد داوطلبانه که نشان دهنده برخورد کمونیستی زحمتکشان به کار بود.

نخستین سابوتنیکها در طی جنگ داخلی تشکیل شدند، زمانی که اقتصاد ویران شده بود و کمبود نیروی کار وجود داشت. در پاسخ به نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) مبنی بر فراخواندن آنها به کار به کار به طرز انقلابی، کارگران راه آهن خط مسکو - غازان آمادگی خود را برای نخستین سابوتنیک کمونیستی در شنبه ۱۰ مه ۱۹۱۹ اعلام کردند. پس از زمان پایان کار روزانه، آنها ۶ ساعت کار اضافه برای تعمیر کابینها و لوکوموتیوهای راه آهن، بارگیری مواد خام و انجام کارهای دیگر بدون مزد انجام می دادند. ابتکار آنها مؤثر بود و سابوتنیکها جنبش توده‌ای شدند.

در اول مه ۱۹۲۰ یک سابوتنیک سراسری تشکیل شد.

سابوتنیکهای کمونیستی نقش مهمی در دوره بازسازی و توسعه اقتصادی پس از جنگ داخلی و مداخله نظامی خارجی بازی کردند. آنها موج عظیمی از شور سوسیالیستی پدید آوردند. لنین اهمیت زیادی به سابوتنیکهای کمونیستی می داد و آنها را «آغازی بزرگ» در «توسعه بارآوری کار، در استقرار انضباط نو در کار و آفرینش شرایط سوسیالیستی اقتصادی و زندگی می نامید.

۲- **پود** - مقیاس وزن روسی قدیم، مساوی ۱۶/۳۸۱ کیلوگرم.

وظایف جنبش زنان کارگر در جمهوری شوروی

این سخنرانی در چهارمین کنفرانس زنان کارگر غیرحزبی شهر مسکو، ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۹ ایراد شده است.

رفقا، موجب مسرت من است که به کنفرانس زنان کارگر خوش آمد بگویم. به خود اجازه می دهم که از موضوعات و مسائلی چشم ببوشم که البته، در این لحظه مورد علاقه شدید هر زن کارگر و هر فرد آگاه سیاسی از توده کارگر می باشند؛ اینها از مبرم ترین مسائل اند - مسئله نان و وضع جنگ. من از گزارشات جلسات شما به وسیله روزنامه اطلاع پیدا کردم که این مسائل توسط رفیق تروتسکی - تا جایی که به مسئله جنگ ربط دارد - و توسط رفقا یاکوولوا و سویدرسکی - تا آنجا که به مسئله نان ربط پیدا می کند - بسیار مشروح شکافته شده‌اند؛ بنابراین، خواهش می کنم به من اجازه دهید از چنین مسائلی چشم ببوشم.

میل دارم چند کلمه‌ای درباره وظایف عمومی که جنبش زنان کارگر در جمهوری شوروی با آنها روبروست سخن گویم، آنهایی که بطور عام به گذار به سوسیالیسم ربط پیدا می کنند، و آنهایی که در زمان حاضر فوریت خاصی دارند. رفقا، مسئله موقعیت زنان از همان ابتدا توسط قدرت شوروی عنوان شده بود. به نظر من چنین می آید که هر دولت کارگری در سیر گذار به سوسیالیسم با وظیفه دوگانه‌ای روبروست. بخش اول این وظیفه نسبتاً ساده و آسان است. این به قوانین کهنه که زنان را در موقعیت نابرابری در مقایسه با مردان نگاه می داشت، مربوط است.

شرکت کنندگان در جنبشهای رهائی بخش در اروپای غربی از مدتهای مدید، نه از دههها بلکه از قرنهای پیش، این مطالبه را پیش کشیدند که این قوانین منسوخ لغو شده و زنان با مردان قانوناً برابر شوند، ولی هیچ یک از دولتهای دمکراتیک اروپایی و هیچ یک از جمهوریهای پیشرفته موفق به اجرای آن نشده‌اند، چون هر کجا سرمایه داری هست، هر کجا مالکیت خصوصی زمین و کارخانه‌ها هست، هر کجا قدرت سرمایه حفظ می‌شود، مردان امتیازات خود را حفظ می‌کنند. در روسیه اجرای آن ممکن شد چون از ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ قدرت کارگران مستقر شده بود. دولت شوروی از همان وهله اول به منظور استقرار قدرت زحمتکشان، یعنی دشمن همه اشکال استثمار، به وجود آمد و موقوف نمودن هر نوع امکان استثمار افراد کارگر توسط ملاکین و سرمایه داران، و موقوف نمودن سلطه سرمایه را وظیفه خود تعیین کرد. قدرت شوروی کوشش کرده است که زحمتکشان بتوانند اداره زندگی شان را - بدون مالکیت خصوصی بر زمین، بدون مالکیت خصوصی کارخانه‌ها، بدون آن مالکیت خصوصی که در هر کجا در تمام دنیا، حتی در جائی که آزادی کامل سیاسی وجود دارد، حتی در دمکراتیک ترین جمهوریها زحمتکشان را در موقعیتی نگاه می‌دارد که حقیقتاً فقر، بردگی مزدی و بردگی مضاعف زنان وجود دارد - امکان پذیر سازند.

قدرت شوروی یعنی قدرت زحمتکشان در ماههای اول هستی اش انقلاب مسلمی در تدوین قوانینی که مربوط به زنان بود انجام داد. هیچ یک از آن قوانینی که زنان را در موقعیت پائین تر قرار می‌دادند در جمهوری شوروی باقی نمانده‌اند. من بخصوص راجع به قوانینی صحبت می‌کنم که از موقعیت ضعیف تر زنان سوء استفاده نموده و آنها را در موقعیتی نابرابر و اغلب حتی، در موقعیتی تحقیرآمیز قرار می‌داد، یعنی قوانین طلاق و بچه‌های متولد خارج از ازدواج و حق یک زن در مورد شکایت از پدر بچه برای نفقه.

بخصوص در چنین محیطی است که باید گفت حتی در پیشرفته ترین کشورها، قوانین بورژوائی از موقعیت ضعیف تر زنان، برای تحقیر آنها سوء استفاده نموده و به آنان موقعیت اجتماعی نابرابری می‌دهد. بخصوص در چنین محیطی بود که قدرت شوروی هیچ یک از قوانین کهنه و ناحق را که برای زحمتکشان تحمل ناپذیر بودند، باقی نگذاشته است. ما اکنون می‌توانیم با افتخار و بدون اغراق بگوئیم که به غیر از روسیه شوروی هیچ کشوری در دنیا نیست که در آن زنان از تساوی کامل برخوردار باشند و زنان در موقعیتی تحقیرآمیز که به ویژه در زندگی روزانه خانوادگی احساس می‌شود قرار نگیرند. این یکی از اولین و مهم ترین وظایف ما بود.

اگر برای شما فرصتی دست بدهد تا با احزابی که دشمن بلشویکها هستند برخورد کنید، اگر روزنامه‌هایی که به روسی در مناطق اشغال شده توسط کولچاک یا دنیکن منتشر می‌شود به دستتان برسد، یا اگر اتفاقاً با مردمی صحبت کنید که در نظرات آن روزنامه‌ها سهیم اند، اغلب ممکن است از آنها این تهمت را بشنوید که قدرت شوروی دمکراسی را نقض کرده است.

ما نمایندگان قدرت شوروی، کمونیستهای بلشویک و پشتیبانان قدرت شوروی، اغلب متهم به نقض دمکراسی می‌شویم و به عنوان دلیل این حقیقت ذکر می‌شود که قدرت شوروی مجلس مؤسسان [۱] را منحل کرده است. ما معمولاً چنین اتهامی را به طریق زیر جواب می‌دهیم: که آن دمکراسی و مجلس مؤسسان زمانی به وجود آمد که هنوز مالکیت خصوصی بر زمین موجود بود، زمانی که مساوات بین مردم وجود نداشت، زمانی که کسی که سرمایه‌ای در اختیار داشت، رئیس می‌شد و سایرین برای او کار می‌کردند و بردگان مزدگیرش بودند - آن دمکراسی بود که ما ارزشی برایش قایل نیستیم. چنین دمکراسی بردگی را حتی در پیشرفته ترین کشورها پنهان می‌نمود. ما سوسیالیستها تنها تا جایی پشتیبان دمکراسی هستیم که وضع

زحمتکشان و ستمدیدگان را بهبود بخشد. در تمام دنیا سوسیالیسم، مبارزه با هر نوع استثمار انسان از انسان را وظیفه خود قرار داده است. چنان دموکراسی که در خدمت استثمار شونده‌گان و محرومان باشد برای ما ارزش واقعی دارد. اگر کسانی که کار نمی‌کنند بی‌مزیت [حق رأی] گردند، آن [گاه] مساوات حقیقی بین مردم [حکمرما] است. کسانی که کار نمی‌کنند نباید بخورند.

ما در جواب به این اتهامات می‌گوئیم که سؤال باید به این طریق مطرح شود: چگونه دموکراسی در کشورهای مختلف اجرا می‌گردد؟ می‌بینیم که مساوات در همه جمهوریهای دموکراتیک اعلام می‌شود، اما در قوانین مدنی و در قوانین حقوقی زنان - مربوط به موقعیت آنها در خانواده و طلاق - عدم تساوی و تحقیر زنان را در هر گام مشاهده می‌کنیم، و می‌گوئیم این نقض دموکراسی بخصوص در رابطه با ستمدیدگان است. قدرت شوروی، دموکراسی را به درجه بالاتری از هر یک از پیشرفته‌ترین کشورهای دیگر اجرا نموده است، زیرا در قوانینش هیچ اثری از عدم مساوات زنان باقی نگذاشته است. دوباره من می‌گویم که هیچ دولت دیگری و هیچ [مجلس] قانون‌گذاری دیگری نصف آنچه قدرت شوروی برای زنان در ماههای اولیه موجودیتش عملی کرده، انجام نداده است.

البته، قوانین به تنهایی کافی نیستند، و ما به هیچ وجه قانع به مصوبات محض نیستیم. چنانکه در حوزه تدوین قوانین هر چیزی که از ما خواسته شده تا زنان را در موقعیت تساوی حقوق قرار دهد، انجام داده‌ایم و ما حق داریم به آن ببالیم. هم اکنون موقعیت زنان در روسیه شوروی در مقایسه با موقعیت آنها در پیشرفته‌ترین دولتها، ایده آل است. هر چند، ما به خود می‌گوئیم که البته این تنها اول کار است.

زن بخاطر کارش در منزل، هنوز در موقعیت مشکلی قرار دارد. برای اجرای کامل رهائش و برابری او با مرد لازمست که اقتصاد ملی به صورت سوسیالیستی درآمد و زنان در کار مولد عمومی شرکت نمایند. سپس زنان موقعیتی همانند مردان به دست می‌آورند.

البته، ما از تساوی زن و مرد تا آنجا که به بارآوری کار، مقدار کار، مدت کار روزانه، شرایط کار، و غیره مربوط می‌شود صحبت نمی‌کنیم. منظور ما اینست که زن برخلاف مرد، نبایستی بخاطر موقعیتش در خانواده مورد ستم قرار گیرد. همه شما می‌دانید حتی زمانی که زنان حقوق کامل دارند، به دلیل اینکه همه خانه داری به آنها محول شده، هنوز زیردست باقی می‌مانند. در اکثر موارد، خانه داری غیرمولدترین، بی‌رحمانه‌ترین و دشوارترین کاریست که یک زن می‌تواند انجام دهد؛ به نحوی غیرعادی پیش پا افتاده بوده و چیزی دربر ندارد که به نحوی پیشرفت زن را ارتقاء بخشد.

ما با پافشاری بر روی ایده آلی سوسیالیستی می‌خواهیم برای اجرای کامل سوسیالیسم مبارزه کنیم، و در اینجا میدان کار وسیعی در برابر زنان باز است. ما اکنون در تهیه تدارکات جدی به منظور هموار ساختن زمینه برای ساختمان سوسیالیسم هستیم، اما ساختمان سوسیالیسم تنها زمانی شروع خواهد شد که ما تساوی کامل زنان را کسب نموده و همراه با زنانی که از آن کار جزئی، بی‌اثر و غیرمولد رهائی یافته‌اند کار جدید را به عهده بگیریم. این کاریست که سالهای سال به طول خواهد انجامید.

چنین کاری نمی‌تواند نتایج فوری نشان دهد و اثر جرقه ماندنی تولید نخواهد نمود. ما مؤسسات نمونه، اماکن غذاخوری و شیرخوارگاههایی که زن را از خانه داری رها سازد دائر می‌نمائیم. و کار سازماندهی همه این مؤسسات عمدتاً به دوش زنان خواهد افتاد. باید اذعان کرد که امروزه در روسیه مؤسسات خیلی کمی هستند که به زن برای خروج از وضع بردگی

خانگی اش کمک کنند. تعداد ناچیزی از آنها موجود است، و شرایطی که اکنون در جمهوری شوروی وجود دارد - جنگ و وضع غذا که در این مورد رفقا قبلاً تفصیلاً آنرا گزارش داده‌اند - مانع ما در این کار است. معه‌ذا باید بگوئیم چنین مؤسساتی که زنان را از موقعیتشان به عنوان بردگان خانگی آزاد می‌نمایند، در هر کجا که به طریقی امکان دارد، پدیدار می‌گردند. ما می‌گوئیم که رهائی کارگران باید توسط خود کارگران اجرا شود، و دقیقاً به همان طریق رهائی زنان کارگر امریست برای خود زنان کارگر. زنان کارگر باید خودشان فعال برای توسعه چنین مؤسساتی باشند، و این فعالیت تغییر کاملی در وضع شان در مقایسه با آنچه تحت جامعه سرمایه داری کهن بود، به وجود خواهد آورد.

تحت سیستم کهن سرمایه داری، به منظور فعالیت سیاسی، نیاز به تربیت خاصی بود. بنابراین حتی در پیشرفته ترین و آزادترین کشورهای سرمایه داری، زنان نقش جزئی در سیاست بازی می‌کردند. وظیفه ما اینست که سیاست را در دسترس هر کارگر زنی قرار دهیم. از زمانی که مالکیت خصوصی زمین و کارخانه‌ها ملغی شده و قدرت ملاکین و سرمایه داران سرنگون گردیده، وظایف سیاست، برای زحمتکشان بطور کلی، و بخصوص زنان کارگر نیز ساده، واضح و قابل فهم شده است. در جامعه سرمایه داری وضع زن با چنان عدم تساوی مشخص شده که شرکت او در سیاست نسبت به شرکت مرد خیلی ناچیز است. لازم است قدرت زحمتکشان برای تحولی در این زمینه بکار افتد، چون بعداً وظایف اصلی سیاست از مفادی تشکیل خواهد شد که مستقیماً بر سرنوشت خود زحمتکشان اثر می‌گذارد.

در اینجا نیز شرکت زنان کارگر - نه تنها زنان عضو حزب و زنان آگاه سیاسی، بلکه زنان غیر عضو و نیز کسانی که کمترین آگاهی سیاسی را دارند - ضروریست. در اینجا قدرت شوروی میدان وسیعی از فعالیتها را به روی زنان کارگر می‌گشاید.

ما دوره مشکلی از مبارزه علیه نیروهای دشمن روسیه شوروی که به او حمله کردند، داشته‌ایم. این برای ما مشکل بود که هم در صحنه نبرد علیه نیروهایی که به ضد قدرت زحمتکشان به جنگ آمده بودند و هم در زمینه مواد غذایی علیه سوداگران پیکار کنیم زیرا تعداد زحمتکشانی که از صمیم قلب با نیروی کار خودشان به کمک ما آمده بودند بسیار کم بود. در اینجا نیز برای قدرت شوروی، چیزی به اندازه کمک توده‌های زنان کارگر غیرحزبی با ارزش نیست. آنها شاید بدانند که در جامعه کهنه بورژوایی برای شرکت در سیاست، به آموزش پیچیده‌ای نیاز بود که در دسترس زنان قرار نداشت. فعالیت سیاسی جمهوری شوروی، عمدتاً مبارزه علیه ملاکان و سرمایه داران و مبارزه برای محو کردن استثمار است. بنابراین در جمهوری شوروی، فعالیت‌های سیاسی در دسترس زنان کارگر قرار گرفته است و عبارت از این است که کارگر زن قدرت سازماندهیش را برای کمک به کارگر مرد بکار برد.

آنچه ما نیاز داریم تنها کار سازماندهی در مقیاسی که میلیونها تن را شرکت دهد نیست؛ ما به کار سازماندهی در کوچکترین مقیاس نیز نیازمندیم و این برای زنان امکان کار را نیز فراهم می‌کند. زنان در شرایط جنگ، آنگاه که مسئله کمک به ارتش یا اجرای اژیتاسیون [تهییج] در ارتش است، می‌توانند کار کنند. زنان باید نقش فعالی در تمام اینها به عهده بگیرند تا ارتش سرخ ببیند که مواظبش هستند، و به آن اهمیت می‌دهند. زنان همچنین می‌توانند در زمینه توزیع غذا، در بهبودی غذارسانی عمومی کار کنند و در همه جا اماکن غذاخوری مشابه آنچه در پتروگراد آنچنان زیاد است، باز کنند.

در چنین زمینه‌هایی است که فعالیت‌های زنان کارگر بزرگترین اهمیت سازماندهی را به دست می‌آورند. شرکت زنان کارگر نیز در سازماندهی و اداره مزارع بزرگ آزمایشی ضروری

است و نباید محدود به موارد خاص شود. این چیزی است که بدون شرکت تعداد کثیری از زنان کارگر، نمی تواند اجرا گردد. زنان کارگر در زمینه نظارت بر توزیع غذا و تهیه سهل تر مواد غذایی، بسیار مفید خواهند بود. این کار می تواند به خوبی توسط زنان کارگر غیرحزبی انجام پذیرد و انجام آن بیشتر از هر چیز دیگری جامعه سوسیالیستی را استحکام خواهد بخشید. ما مالکیت خصوصی زمین و تقریباً بطور کامل مالکیت خصوصی کارخانه‌ها را لغو کرده‌ایم؛ قدرت شوروی اکنون کوشش می کند تا همه زحمتکشان، چه اعضای حزبی و چه غیرحزبی، چه زن و چه مرد، در این توسعه اقتصادی شرکت جویند. کاری که قدرت شوروی شروع نموده تنها زمانی می تواند پیشرفت کند که بجای صدها نفر، میلیون و میلیونها زن در سراسر روسیه در آن شرکت نمایند. ما مطمئن هستیم آنگاه امر انکشاف سوسیالیسم استوار خواهد شد. آنگاه زحمتکشان نشان خواهند داد که آنها بدون کمک مالکان و سرمایه داران می توانند زندگی کنند و کشورشان را اداره نمایند. آنگاه ساختمان سوسیالیستی بر چنان پایه استواری در روسیه قرار خواهد گرفت که هیچ دشمن خارجی در سایر کشورها و هیچ [دشمنی] در داخل روسیه خطری برای جمهوری شوروی نخواهد بود.

پراودا شماره ۲۱۳
۲۵ سپتامبر ۱۹۱۹
مجموعه آثار لنین، جلد ۳۰

توضیحات

۱- مجلس مؤسسان از طرف حکومت شوروی در ۵ ژانویه ۱۹۱۸ افتتاح شد. انتخابات برای مجلس مؤسسان عمدتاً قبل از انقلاب سوسیالیستی اکتبر برگزار شده بود و ترکیب آن بازتاب مرحله آخر سیر جریانات کشور بود، یعنی زمانی که قدرت دولتی در دست منشویکها، سوسیال رولوسیونرها و مشروطه طلبان بود. شکاف وسیعی بود بین خواست اکثریت وسیع مردم، که خود را در استقرار قدرت شوروی و فرمانهایش بیان می کرد، و مشی ای که از طرف بخش سوسیال رولوسیونرها، منشویکها و مشروطه طلبان مجلس مؤسسان اعمال می شد و بیانگر منافع بورژوازی و کولاکها بودند. مجلس زیر بار بحث درباره «اعلام حقوق خلق زحمتکش و استثمار شده» که از طرف بلشویکها پیش کشیده شده بود و تأیید فرمانها درباره صلح و زمین، و فرمان تفویض قدرت دولتی به شوراها، که در کنگره دوم شوراها تصویب شده بود، نرفت. پس از اینکه بلشویکها مواضع خود را اعلام داشتند، آنها از مجلس مؤسسان که دشمنی خود را به وضوح با منافع واقعی زحمتکشان نشان داده بود، بیرون رفتند. در ۷ ژانویه ۱۹۱۸، مجلس مؤسسان به فرمان کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه منحل شد.

قدرت شوروی و موقعیت زنان

دومین سالگرد قدرت شوروی فرصتی است برای بررسی آنچه طی این دوره انجام پذیرفته و برای تأمل کردن درباره اهمیت و اهداف انقلابی که انجام شده است.

بورژوازی و حامیان آن ما را متهم به نقض دمکراسی می کنند. از سوی دیگر، ما اظهار می داریم که انقلاب شوروی تحرک بی سابقه‌ای به توسعه دمکراسی در عرض و عمق بخشیده است، [این] دمکراسی برای زحمتکشان تحت ستم سرمایه داری، برای اکثریت وسیع مردم، [یعنی] دمکراسی سوسیالیستی (برای زحمتکشان)، با دمکراسی بورژوایی (برای استثمار کنندگان، برای سرمایه داران، برای ثروتمندان)، تفاوت دارد. حق با کیست؟

برای تعمق کافی در مورد این مسئله و درک عمیق تری از آن باید تجربه دو سال گذشته را بررسی کرده و تدارک بهتری برای تکامل بیشتر ببینیم.

موقعیت زنان به برجسته ترین وجه، فرق بین دمکراسی بورژوایی و سوسیالیستی را روشن می سازد و مؤثرترین جواب را به سؤال مطرح شده می دهد.

در جمهوری بورژوایی (یعنی، آنجا که مالکیت خصوصی زمین، کارخانه‌ها، سهام و غیره موجود است)، مثلاً در دمکراتیک ترین جمهوری، در هر جای دنیا، در هر یک از کشورهای پیشرفته تر، زنان هرگز حقوق کاملاً مساوی نداشته‌اند - با وجود این حقیقت که بیش از ۱۲۵ سال از انقلاب کبیر (بورژوا - دمکراتیک) فرانسه گذشته است.

بورژوازی در حرف قول برابری و آزادی می دهد، ولی در عمل حتی یک جمهوری بورژوایی، حتی پیشرفته ترین آنها، به زنان (نصف جمعیت بشر) و مردان برابری کامل از نظر قانونی نداده و یا زنان را از ستم و وابستگی به مردان رهایی نبخشیده است.

دمکراسی بورژوایی، دمکراسی عبارات پر آب و تاب، کلمات تشریفاتی، وعده و وعیدهای بسیار و شعارهای پر سر و صدا درباره آزادی و برابری است، اما در عمل همه اینها پوششی برای عدم آزادی و نابرابری برای زحمتکشان و استثمارشوندگان است.

دمکراسی سوسیالیستی یا شوروی این کلمات پر آب و تاب ولی دروغین را کنار می زند و علیه سالوسی «دمکراتها»، زمینداران، سرمایه داران و زارعین با انبانه‌های پر که از فروش غله اضافی با قیمت‌های محترانه به کارگران گرسنه ثروت می اندوزند، جنگی بی رحمانه اعلام می دارد.

مرگ بر این دروغ کثیف! هیچ «برابری» بین ستمگر و ستم‌دیده، استثمارگر و استثمارشونده وجود نداشته و نمی تواند وجود داشته باشد. تا زمانی که امتیازات قانونی مردان موانعی برای زنان هستند، تا زمانی که کارگر از یوغ سرمایه و دهقان زحمتکش از یوغ سرمایه دار، مالک و تاجر رها نشده‌اند، «آزادی» حقیقی وجود نداشته و نمی تواند داشته باشد.

بگذارید دروغ گویان و حقه بازان، خرفتها و کوران، بورژواها و حامیان آنها، سعی شان را بکنند تا مردم را با کلی گویی در مورد آزادی، برابری و دمکراسی فریب دهند. ما به کارگران و دهقانان می گوئیم - ماسک این دروغ‌گویان را بدرید و چشم کوران را باز کنید. از آنها بپرسید:

آیا برابری بین زن و مرد وجود دارد؟

کدام ملتی با ملت دیگر برابر است؟

کدام طبقه با طبقه دیگر برابر است؟

آزادی از چه یوغی یا از یوغ کدام طبقه‌ای؟ آزادی برای چه طبقه‌ای؟

کسی که درباره سیاست، دمکراسی و آزادی، درباره برابری، درباره سوسیالیسم سخن می گوید، بدون اینکه چنین سؤالاتی را مطرح نماید، بدون اینکه به آنها ارجحیت بدهد، کسی که با سکوت درباره آنها، پنهان ساختن و ماستمالی کردن آنها مبارزه نمی کند، بدترین دشمن

زحمتکشان، گرگی در لباس میش، دشمن هار کارگران و دهقانان و نوکر مالکان، تزارها و سرمایه داران است.

در دوره دو ساله قدرت شوروی در یکی از عقب افتاده ترین کشورهای اروپا برای آزادی زنان، و برابر ساختن آنها با جنس «قوی»، کار بیشتری انجام یافته تا آنچه طی ۱۳۰ سال گذشته در همه جمهوریهای «دمکراتیک» پیشرفته و روشن شده دنیا در مجموع انجام شده است. آموزش، فرهنگ، تمدن، آزادی - تمام این واژه‌های خوش آهنگ در همه جمهوریهای سرمایه داری بورژوایی جهان با قوانین بسیار زشت، نفرت انگیز و به طرز حیوانی بی رحمانه‌ای همراه است که زنان را در ازدواج و طلاق نابرابر می سازد، بچه متولد نامشروع و «متولد قانونی» را نابرابر می نماید، امتیازاتی به مردان می دهد و زنان را خوار و پست می کند. یوغ سرمایه، ستم «مالکیت خصوصی مقدس»، استبداد حماقت عامیانه، آز خرده مالک - اینها چیزهایی هستند که مانع الغای این قوانین زشت و کثیف در دمکراتیک ترین جمهوریهای بورژوایی شده‌اند.

جمهوری شوروی، جمهوری کارگران و دهقانان، با یک ضربه این قوانین را محو نمود و حتی یک سنگ از عمارت دروغهای بورژوایی و سالوسی بورژوایی را بر جای نگذاشت.

مرگ بر این دروغ! مرگ بر دروغ‌گویی که درباره آزادی و برابری برای همه سخن می گویند، در حالی که زن تحت ستم، طبقات استثمارگر، مالکیت خصوصی سرمایه و سهام و افرادی با انبانه‌های پر که غله اضافی شان را برای به بردگی کشیدن گرسنگان بکار می برند، وجود دارند. بجای آزادی برای همه، بجای برابری برای همه، بگذار مبارزه علیه ستمگران و استثمارگران باشد، بگذار فرصت ستمگری و استثمار از بین برود. چنین است شعار ما!

آزادی و برابری برای جنس تحت ستم!

آزادی و برابری برای کارگران و دهقانان زحمتکش!

مبارزه علیه ستمگران، مبارزه علیه سرمایه داران، مبارزه علیه سودجویان کولاک! اینست شعار مبارزه ما، اینست حقانیت پرولتاریایی ما، حقانیت جنگ علیه سرمایه، حقیقتی که ما بر چهره جهان سرمایه با عبارات عسل زده، سالوسانه و پر زرق و برق درباره آزادی و برابری عمومی، درباره آزادی و برابری برای همه، پرتاب می کنیم.

از آنجا که ما این ریاکاری را آشکار ساخته‌ایم، و از آنجا که ما با شور انقلابی، آزادی و حقوق کامل ستمدیدگان زحمتکش را علیه ستمگران، علیه سرمایه داران و علیه کولاکها تأمین می کنیم - دقیقاً به همین جهت است که حکومت شوروی برای کارگران همه جهان چنین گرامی شده است.

بخاطر همین است که ما در مناسبت دومین سالگرد حکومت شوروی از طرفداری توده‌های کارگر، از طرفداری ستمدیدگان و استثمارشوندگان در همه کشورهای جهان برخورداریم.

برای این است که در دومین سالگرد حکومت شوروی، علیرغم قحطی و سرما، علیرغم همه مصائبی که در اثر تهاجم امپریالیستها به جمهوری شوروی روسیه به وجود آمده، ما کاملاً به حقانیت هدفمان و به پیروزی اجتناب ناپذیر قدرت شوروی در مقیاس جهانی اعتقاد عمیق داریم.

امضا: ن. لنین

پراودا، شماره ۲۴۹

۶ نوامبر ۱۹۱۹

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۰

به دفتر کنگره زنان در فرمانداری پتروگراد [۱]

رفقا، از آنجا که من فرصت حضور در کنگره شما را ندارم مایلم کتباً شادباشها و بهترین آرزوهایم را برای موفقیت شما بفرستم.

اکنون ما با شادی جنگ داخلی را تمام می کنیم. جمهوری شوروی به دلیل پیروزیهایش بر استثمارگران قوی تر می شود. جمهوری شوروی می تواند و باید از هم اکنون نیروهایش را برای امری مهم تری، امری که برای ما زحمتکشان نزدیک تر و گرامی تر است - برای جنگی بدون خونریزی، جنگی برای پیروزی بر گرسنگی، سرما و هرج و مرج اقتصادی - متمرکز کند. کارگران و دهقانان زن، در این جنگ بدون خونریزی، نقش بخصوص بزرگی بازی می کنند.

امید است که کنگره زنان در فرمانداری پتروگراد در بنیان گذاری، تحکیم و سازماندهی ارتشی از زنان کارگر برای این جنگ بدون خونریزی کمک نماید، جنگی که باید پیروزیهای باز هم بزرگتری برای قدرت شوروی به ارمغان آورد و چنین خواهد کرد.

با دروهای کمونیستی
و. اولیانوف (لنین)
۱۰ ژانویه ۱۹۲۰

پتروگرادسکایا پراودا، شماره ۱۱
۱۶ ژانویه ۱۹۲۰
منتشر شده بر طبق دستنویس
مجموعه آثار لنین، جلد ۳۰

توضیحات

۱- نخستین کنگره زنان کارگر و دهقان فرمانداری پتروگراد در ۱۶-۱۵ ژانویه ۱۹۲۰ برگزار شد. ۴۰۳ نماینده که ۱۵۷ نفر آنها کمونیست و ۲۴۶ نفر غیرحزبی بودند و در میان این زنان ۹۱ دهقان، ۱۳۱ کارگر، ۱۳۳ روشنفکر، ۱۵ خیاط، ۱۱ خانه دار و ۲ نظامی وجود داشتند، در کنگره شرکت کردند. با اینکه اکثریت نمایندگان غیرحزبی بودند، کنگره روحیه کمونیستی داشت. مسائل مورد بررسی به شرح زیر بودند: موقعیت حاضر، حزب کمونیست و روش آن نسبت به زنان کارگر و دهقان، مسئله ارضی، کمون مصرف کنندگان، آموزش اجتماعی و غیره. در روز افتتاح کنگره تلگرافی از طرف لنین قرائت شد که کنگره به آن پاسخی داد. یلنا استاسوا از طرف کمیته مرکزی ح.ک.ر.(ب) و اداره مرکزی زنان کارگر و دهقان به کنگره خوش آمد گفت. او بر روی اهمیت «هفته‌ای برای جبهه» پیش رو تأکید کرد و نمایندگان زن را فراخواند تا به منظور احیای زندگی عادی کشور هر کوششی به عمل آورند. کنگره کوشش زنان کارگر و دهقان را برای به عهده گرفتن نقشی فعال در ساختن جمهوری شوروی نشان داد.

به زنان کارگر

رفقا، انتخابات شورای مسکو نشان می دهد که حزب کمونیست در میان طبقه کارگر پایه می گیرد.

زنان کارگر باید نقش بزرگتری در امر انتخابات به عهده بگیرند. حکومت شوروی اولین و تنها حکومتی در دنیا است که همه قوانین کهنه و ننگین بورژوایی را که به زنان موقعیتی کمتر نسبت به مردان، و به مردان موقعیتی ممتاز مثلاً در رابطه با حقوق ازدواج و بچه ها می دادند، کاملاً از بین برد. حکومت شوروی، حکومت زحمتکشان، اولین و تنها حکومتی در دنیا است که همه امتیازات مردان را در مسائل مالکیت، امتیازاتی که قوانین ازدواج در همه جمهوریهای بورژوایی، حتی دمکراتیک ترین آنها، هنوز از آن محافظت می کنند، الغا نمود.

هر جا که مالکین، سرمایه داران و تاجران باشند، زنان نمی توانند حتی در برابر قانون، با مردان مساوی باشند.

آنجا که مالکان، سرمایه داران و تاجران وجود ندارند و آنجا که حکومت زحمتکشان زندگی نوینی را بدون وجود این استثمارگران می سازد، زن و مرد در برابر قانون مساوی هستند. اما این کافی نیست.

مساوات در برابر قانون لزوماً مساوات حقیقی نیست.

ما می خواهیم که زنان کارگر نه تنها در مقابل قانون بلکه در حقیقت امر با مردان کارگر برابر باشند. بدین منظور زنان کارگر بایستی سهمی افزاینده در اداره بنگاههای سوسیالیزه شده و در اداره دولت به عهده بگیرند.

با شرکت در اداره امور، زنان به زودی می آموزند و به مردان خواهند رسید.

زنان کارگر بیشتری، چه زنان کمونیست و چه غیرحزبی را برای شورا انتخاب کنید. تا آنجا که آنها زنان کارگر صدیقی بوده و قابلیت اجرای کارهایشان را بطور خردمندانانه و مسئولانه دارند، حتی اگر عضو حزب هم نباشند - آنها را برای شورای مسکو انتخاب کنید!

زنان کارگر بیشتری به شورای مسکو بفرستید! بگذار پرولتاریای مسکو نشان دهد که او آماده انجام هر کاری، و در حال انجام هر چیزی برای مبارزه جهت پیروزی، مبارزه با نابرابری کهن و تحقیر کهن بورژوایی زنان، می باشد!

پرولتاریا تا زمانی که آزادی کامل را برای زنان به دست نیاورد، نمی تواند آزادی کامل را کسب نماید.

ن. لنین

۲۱ فوریه ۱۹۲۰

پراودا، شماره ۴۰، ۲۲ فوریه ۱۹۲۰

منتشر شده طبق متن پراودا

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۰

شادباش به کنفرانس سراسری ادارات فرمانداریها برای کار در میان زنان شوروی [۱]

پیام تلفنی

رفقا، من عمیقاً متأسفم از اینکه قادر نیستم در کنفرانس شما حضور یابم. خواهش می‌کنم شادباشهای صمیمانه و بهترین آرزوهای مرا برای موفقیت به همهٔ زنان و مردان شرکت‌کننده اعلام دارید.

اکنون که جنگ پایان یافته و کار سازماندهی صلح آمیز به جلو رانده شده است – و امیدوارم برای مدتی طولانی چنین باشد – شرکت زنان در حزب و فعالیتهای [حکومت] شوروی اهمیت عظیمی کسب می‌نماید. در چنین کاری زنان باید نقشی برجسته را ایفا نمایند و مسلماً چنین خواهند کرد.

و. اولیانوف (لنین)
صدر شورای کمیسارهای خلق
۶ دسامبر ۱۹۲۰

پراودا، شمارهٔ ۲۸۶
۱۹ دسامبر ۱۹۲۰
منتشر شده بر طبق دستنویس
مجموعه آثار لنین، جلد ۳۱

توضیحات

۱- این کنفرانس در مسکو از ۱ تا ۶ دسامبر ۱۹۲۰ با شرکت بیش از ۲۰۰ نمایندهٔ زن از طرف ۵ جمهوری، ۶۵ فرمانداری و ۵ ناحیهٔ اداری تشکیل شد. کنفرانس به بحث دربارهٔ گزارشی دربارهٔ وضعیت داخلی و خارجی، گزارشی از طرف ادارهٔ کمیتهٔ مرکزی دربارهٔ کار در بین زنان، وظایف فوری ادارات برای کار در بین زنان، و مسئلهٔ حفاظت از مادر و بچه پرداخت. کنفرانس بر روی احتیاج به تشدید تولید و گسترش تبلیغات تولیدی و ثبت نام زنان کارگر در اتحادیه‌های کارگری و بازرسی کارگری و دهقانی تأکید کرد.

پیام تبریک به کنفرانس نمایندگان ادارات زنان خلفهای مناطق شوروی و جمهوریهای خاوری [۱]

من عمیقاً متأسفم از اینکه به علت فشار کار قادر به حضور در کنفرانس شما نیستم. خواهشمند است تبریکات صمیمانه و بهترین آرزوهایم را برای موفقیت در کارتان، بخصوص در تدارک

اولین کنگره سراسری غیرحزبی زنان خاور در آینده نزدیک، که با تدارک و هدایت صحیح، باید کمک بزرگی به امر بیداری زنان خاور و متحد کردن آنها به نحو سازمان یافته بنماید، بپذیرید.

لنین

پراودا، شماره ۱۷

۱۰ آوریل ۱۹۲۱

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۲

توضیحات

۱- این کنفرانس در ۷-۵ آوریل ۱۹۲۱ به عنوان مقدمه کنگره سراسری زنان خاور در مسکو تشکیل شد. ۴۵ نماینده کمونیست از ترکستان، آذربایجان، باشکیرستان، کریمه، قفقاز، تاتارستان، سیبری و تعدادی از فرمانداریها با اهالی ترک و کوهستانی در آن شرکت داشتند. کنفرانس به بحث پیرامون وضع اقتصادی و حقوقی زنان در خاور، تشکیلات آنها و تبلیغ و ترویج در بین آنها پرداخت. نمایندگان کنفرانس دعوت نامه‌ای به لنین جهت دعوت او به حضور در کنفرانس فرستادند و در پاسخ تلگراف حاضر را دریافت نمودند.

از « سالگرد چهارم انقلاب اکتبر »

تجلیات، بازماندگان و بقایای اصلی سرواژ در روسیه تا ۱۹۱۷ چه بودند؟ حکومت سلطنتی، سیستم طبقه بندی اجتماعی، مالکیت زمین و اجاره داری زمین، وضعیت زنان، مذهب و ستم ملی. هر یک از این اصطبل‌های اوجین^{۱۷} را در نظر بگیرید، که در ضمن تمام دولتهای پیشرفته تر وقتی که انقلابات بورژوا - دمکراتیک خودشان را صد و بیست و پنج سال پیش، دویست و پنجاه سال پیش و پیشتر (۱۶۴۹ در انگلستان) به پایان رساندند، عمدتاً پاک نکرده باقی گذاردند؛ هر یک از این اصطبل‌های اوجین را در نظر بگیرید و ملاحظه خواهید کرد که ما آنها را کاملاً پاک نموده‌ایم. در مدت ده هفته، از ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷، تا ۵ ژانویه ۱۹۱۸ یعنی زمان انحلال مجلس مؤسسان، ما در این رابطه هزار بار بیشتر از آنچه بورژوا - دمکراتها و لیبرالها (کادتها) و دمکراتهای خرده بورژوا (منشویکها و سوسیالیست رولوسیونرها) در طی هشت ماهی که در قدرت بودند انجام دادند، به انجام رساندیم. این بزدلان، خیکهای پر باد، خودستایان لاف زن و نیمچه هملت‌ها شمشیرهای چوبی شان را به حرکت درآوردند - اما حتی حکومت سلطنتی را از بین نبردند! ما همه آن کثافات سلطنتی را

۱۷- اوجین، پادشاه الیس، ۳۰۰ گاو نر در اصطبل‌هایش که برای ۳۰ سال تمیز نشده بودند، داشت، و هرکول در یک روز با برگرداندن آب دو رودخانه در میان آنها، آنان را تمیز کرد. کنایه از کثافت و فساد شدید. (انتشارات سیاهکل)

آنچنان پاک کردیم که هرگز هیچکس قبل از آن نکرده بود. ما حتی از آن عمارت کهن، سیستم طبقه بندی اجتماعی (که پیشرفته ترین کشورها، مانند انگلیس، فرانسه و آلمان، بازمانده های این سیستم را تا به امروز کاملاً از بین نبرده اند!)، یک سنگ را بجای نگذاریم. ما ریشه های عمیق سیستم طبقه بندی اجتماعی، یعنی باقی مانده های فئودالیسم و سرواژ در سیستم مالکیت زمین را تا به آخر قطع کردیم. «کسی ممکنست جدل نماید» (در خارج قلم زنان فراوانی، [مانند] کادتها، منشویکها و سوسیالیست رولوسیونرها هستند که به چنین مجادلاتی می پردازند) که نتیجه فرم ارضی ناشی از انقلاب اکتبر «در دراز مدت» چه خواهد بود؟ ما در این لحظه هیچ تمایلی نداریم که وقتمان را بر سر چنین جر و بحثهایی تلف نماییم، چون ما این موضوع و همچنین جر و بحثهای انبوه دیگر را با مبارزه حل می کنیم. اما منکر این حقیقت نمی توان گشت که دمکراتهای خرده بورژوا با ملاکان، نگاهداران سنن سرواژ، برای هشت ماه «مصالحه» نمودند، در حالیکه ما خاک روسیه را از ملاکان و همه سنن آنها در ظرف چند هفته کاملاً رویدیم.

مذهب، یا انکار حقوق زنان، یا ستمکشی و عدم مساوات ملیتهای غیرروسی را در نظر بگیرید. اینها همه مسائل انقلاب بورژوا - دمکراتیک اند. دمکراتهای خرده بورژوای پست مدت هشت ماه از آنها صحبت کردند. حتی در یکی از پیشرفته ترین کشورهای دنیا [هم] این مسائل در سطح بورژوا - دمکراتیک کاملاً رفع نشده اند. در کشور ما آنها با تدوین قوانین انقلاب اکتبر کاملاً رفع گردیده اند. ما به جدیت با مذهب جنگیده و می جنگیم. ما به همه ملیتهای غیرروسی، جمهوریهای خودشان یا مناطق خودمختار را اهدا کرده ایم. ما دیگر در روسیه، انکار پست، زننده و رسوای حقوق زنان یا نابرابری جنسی، آن بازمانده منزجر کننده فئودالیسم و عقاید قرون وسطایی را که توسط بورژوازی طماع و خرده بورژوازی ترسو و کند ذهن در هر کشور دیگری بدون استثناء احیا می گردد، نداریم.

همه اینها محتوای انقلاب بورژوا - دمکراتیک را می سازند. صد و پنجاه سال و دویست و پنجاه سال پیش رهبران پیشرو آن انقلاب (یا آن انقلابها، در صورتی که ما هر نوع ملتی را از یک قسم عام بدانیم) قول دادند که بشر را از امتیازات قرون وسطایی، نابرابری جنسی، یا امتیازات دولتی برای یک مذهب یا دیگری (یا «عقاید مذهبی»، «کلیسا» بطور عام) و نابرابری ملی، رها سازند. آنها وعده دادند، ولی به وعده هایشان وفا نکردند. ایشان نتوانستند به آنها وفا کنند، زیرا «احترام» شان به «حق مقدس مالکیت خصوصی» سد راه شان بود. انقلاب پرولتاری ما به این «احترام» لعنتی، به این عقاید قرون وسطایی سه بار لعنت شده و به «حق مقدس مالکیت خصوصی» مبتلا نشد.

۱۴ اکتبر ۱۹۲۱

پراودا، شماره ۲۳۴

۱۸ اکتبر ۱۹۲۱

امضاء: ن. لنین

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۳

از « درباره اهمیت ماتریالیسم رزمنده »

... در خاتمه، من نمونه‌ای نقل خواهم کرد که به فلسفه هیچ ربطی ندارد، اما به هر تقدیر به مسائل اجتماعی ای که بود زنامم مارکسیزما [۱] هم به آن توجه دارد، ربط پیدا می کند. این نمونه‌ایست از طریقی که علم کاذب مدرن در عمل چون حاملی در خدمت زشت ترین و رسوا ترین افکار ارتجاعی قرار می گیرد.

اخیراً یک نسخه از اکونومیست [۲]، شماره ۱ (۱۹۲۲)، که توسط اداره یازدهم انجمن فنی روسیه منتشر شده بود، به دستم رسیده است. کمونیست جوانی که این مجله را برایم فرستاده (او احتمالاً فرصت مطالعه آنرا نداشته است) عجولانه نظر بسیار موافقی نسبت به آن ابراز کرد. و در واقع این مجله - من نمی دانم تا چه حد از روی عمد - ارگانی است از فنودالیستهای مدرن، البته پنهان در زیر ردای علم، دمکراسی و از این قبیل.

آقای معینی [به نام] پ.ا. سوروکین در این مجله، یک تحقیق دامنه دار و به اصطلاح «جامعه شناسانه»، درباره «تأثیر جنگ» منتشر می سازد. این مقاله فاضلانه پر است از ارجاعات فاضلانه به آثار «جامعه شناسانه» مؤلف و معلمان و همکاران متعدّدش در خارج. اینجا نمونه‌ای از دانشش می آید. در صفحه ۸۳ خواندم:

« برابر ۱۰۰۰۰ ازدواج در پتروگراد، اکنون ۹۲/۲ طلاق - رقمی شگفت آور - وجود دارد. از هر ۱۰۰ ازدواج فسخ گشته، ۵۱/۱٪ کمتر از یک سال، ۱۱٪ کمتر از یک ماه، ۲۲٪ کمتر از دو ماه، ۴۱٪ کمتر از سه تا شش ماه و تنها ۲۶٪ بیشتر از ۶ ماه دوام آورده‌اند. این ارقام نشان می دهند که ازدواج قانونی مدرن شکلی است که عملاً مقاربت جنسی خارج از ازدواج را پنهان می سازد، و عاشقان «توت فرنگی» را قادر می سازد که اشتهايشان را به طریقی «قانونی» ارضاء نمایند.» (اکونومیست، شماره ۱، ص ۸۳).

هم این آقا و هم انجمن فنی روسیه که این مجله را منتشر می سازد و به این نوع مباحث میدان می دهد، بدون شک خودشان را از هواخواهان دمکراسی می دانند و توهینی بزرگ به خود می بینند اگر آنها آنچه در حقیقت هستند نامیده شوند، یعنی فنودالیستها، ارتجاعیون و «پادوهای تحصیل کرده روحانیت».

حتی کمترین آشنایی با قوانین کشورهای بورژوایی در مورد ازدواج و طلاق و بچه‌های نامشروع، و با وضع واقعی امور در این زمینه، کافیسیت تا به هر کس که به این موضوع علاقمند است نشان دهد که دمکراسی بورژوایی مدرن، حتی در دمکراتیک ترین جمهوریهای بورژوایی در این رابطه برخوردی حقیقتاً فنودالی با زنان و بچه‌های نامشروع دارد.

البته این امر منشویکها، سوسیالیست رولوسیونرها، بخشی از آنارشیستها و همه حزبهای مشابه در غرب را، از فریاد زدن درباره دمکراسی و اینکه چگونه آن توسط بلشویکها نقض گشته، باز نمی دارد. اما در حقیقت انقلاب بلشویکی تنها انقلاب دمکراتیک پیگیر در رابطه با چنان مسائلی چون ازدواج، طلاق و وضع بچه‌های نامشروع می باشد. و این مسئله‌ایست که بطور مستقیم بر منافع بیش از نیمی از جمعیت هر کشوری اثر می گذارد. انقلاب بلشویکی، برخلاف تعداد زیاد انقلابات بورژوایی که پیش از آن رخ داده بودند و خودشان را دمکراتیک می نامیدند، اولین و تنها انقلابی بود که به مبارزه‌ای راسخ در این رابطه، هم علیه ارتجاع و فنودالیسم و هم علیه سالوسی معمول طبقات حاکم و مالک، مبادرت ورزید.

اگر ۹۲ طلاق در برابر ۱۰۰۰۰ ازدواج برای آقای سوروکین رقمی شگفت آور به نظر می رسد، می توان فقط فرض کرد که یا مؤلف در صومعه‌ای آنچنان دور از زندگی، زیسته و بزرگ شده که وجود چنین صومعه‌ای را به سختی می توان باور کرد، و یا اینکه او حقیقت را بخاطر منافع ارتجاع و بورژوازی تحریف می کند. هر کسی، با کمترین آشنایی با شرایط اجتماعی در کشورهای بورژوایی، می داند که ارقام حقیقی طلاقهای واقعی (البته، بدون جواز رسمی کلیسا یا قانون) در هر جایی بی اندازه بزرگتر است. تنها فرق بین روسیه و سایر کشورها در این رابطه اینست که قوانین ما سالوسی و تحقیر در مورد زن و فرزندش را تصدیق نمی کند بلکه به وضوح و به نام دولت، جنگ سیستماتیکی علیه همه [انواع] سالوسی و تحقیر اعلام می دارد.

مجلات مارکسیستی می باید به جنگ با این فنودالیستهای «تحصیل کرده» مدرن نیز مبادرت ورزند. احتمالاً، تعداد نه چندان اندکی از آنان، حقوق بگیر دولت هستند و توسط دولت ما برای آموزش جوانان ما استخدام شده‌اند، گرچه آنان برای کار سرپرستی مؤسسات آموزشی جوانان از مفسدان رسوا صالحتر نیستند.

طبقه کارگر روسیه توانایی خود را در امر کسب قدرت ثابت کرده؛ اما هنوز نیاموخته که چگونه از آن استفاده کند، زیرا در غیر این صورت خیلی پیش از این چنین معلمان و اعضای انجمنهای فاضل را، بسیار مؤدبانه به کشورهایی با «دمکراسی» بورژوایی، اعزام می نمود. آنجا مکان مناسبی برای چنین فنودالیستهایی است. اما او [طبقه کارگر]، با اراده به آموختن، خواهد آموخت.

۱۲ مارس ۱۹۲۲

پود زنامنم مارکسیزما، شماره ۳

مارس ۱۹۲۲

امضاء: ن. لنین

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۳

توضیحات

۱- پود زنامنم مارکسیزما (در زیر درفش مارکسیسم) - یک مجله ماهانه فلسفی و اجتماعی - اقتصادی که از ژانویه ۱۹۲۲ تا ژوئن ۱۹۴۴ در مسکو با هدف اشاعه ماتریالیسم منتشر می شد.

۲- اکونومیست - مجله‌ای که توسط اداره صنعتی و اقتصادی انجمن فنی روس در پتروگراد، در ۲۲-۱۹۲۱ منتشر می شد.

انجمن فنی روس نهادی علمی بود که در ۱۸۶۶ در سن پترزبورگ بنیان گذاری شد. شعبی در سایر شهرها داشت و هدفش کمک به ارتقاء صنعت و عمومی کردن اطلاعات فنی بود. بعد از انقلاب اکتبر بیشتر اعضای انجمن که علاوه بر مهندسين و تکنسین‌ها شامل کارمندان اداری، وکلا، تجار و صاحبان سابق مؤسسات صنعتی بودند، برخوردی خصومت آمیز با حکومت شوروی داشتند. این انجمن در ۱۹۲۹ تعطیل شد.

به کنفرانس غیرحزبی زنان کارگر و دهقان شهر مسکو و فرمانداری مسکو [۱]

رفقای عزیز،

با صمیمانه از از خوش آمدها و آرزوهای محبت آمیز شما تشکر می کنم. بسیار متأسفم که قادر به حضور شخصی نیستم. مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب را تبریک گفته و برای موفقیت کنفرانس تان والاترین آرزوها را دارم.

ارادتمند شما، لنین

۶ نوامبر ۱۹۲۲

رابوچایا مسکوا، شماره ۲۲۷

۹ نوامبر ۱۹۲۲

منتشر شده طبق متن رابوچایا مسکوا

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۳

توضیحات

۱- این کنفرانس در ۶ نوامبر ۱۹۲۲ تشکیل شد و بیش از ۲۰۰۰ نماینده در آن شرکت داشتند. لنین این پیام تبریک را به نمایندگان داد که برای دعوت او به سخنرانی در کنفرانس به دیدارش رفته بودند.

کلارا زتکین

« خاطرات من از لنین »

از کتاب یادنامه من

(گفتگویی با لنین درباره مسئله زن)

رفیق لنین مکرراً در مورد مسئله حقوق زنان با من بحث می کرد. او آشکارا اهمیت بالایی به جنبش زنان می داد، جنبشی که برای او جزء ضروری جنبش توده‌ای بود که در شرایط معین می تواند تعیین کننده شود. لازم به گفتن نیست که او مساوات کامل اجتماعی زنان را به عنوان اصلی می دید که هیچ کمونیستی نمی تواند در آن تردید کند.

ما اولین صحبت طولانی خود را درباره این موضوع در پائیز ۱۹۲۰، در اتاق مطالعه بزرگ لنین در کرملین، داشتیم. لنین پشت میز نشست، [میزی] که از کتابها و کاغذات پوشیده شده، و نشان دهنده مطالعه و کار بدون «بی نظمی برجسته» ای که با یک نابغه تداعی می شود، بود. او پس از خوش آمد گویی به من [چنین] آغاز کرد «ما باید با تمام قوا یک جنبش نیرومند بین المللی زنان را بر اساس تئوریک صریح برپا داریم. این روشن است که بدون تئوری مارکسیستی ما نمی توانیم پراتیک صحیح داشته باشیم. در اینجا نیز، ما کمونیستها نیاز به روشنی شدید اصول داریم. ما باید خط مشخصی بین خود و تمام احزاب دیگر بکشیم. متأسفانه کنگره بین المللی دوم [۱] ما در بحث مسئله زنان، انتظارات را برآورده نکرد. مسئله را مطرح نمود اما فرصت گرفتن موضعی مشخص را نیافت. کمیته ای هنوز مسئول این کار است. باید یک قطعنامه، تزاها و رهنمودهایی بنویسد، اما تاکنون خیلی پیشرفت نکرده است. شما باید به آن کمک کنید.»

من قبلاً از سایرین راجع به آنچه لنین حالا به من می گفت شنیده بودم و تعجب خویش را ابراز کردم. من برای آنچه زنان روسی در طی انقلاب انجام داده بودند و آنچه اکنون برای دفاع و انکشاف بیشتر آن انجام می دادند پر از شوق و شور بودم. در خصوص موضع و فعالیت زنان در حزب بلشویک، من تصور می کردم که به راستی حزبی نمونه است. حزب به تنهایی به جنبش بین المللی کمونیستی زنان نیروی با تجربه و تربیت یافته ارزنده ای عرضه کرد و نمونه ای عالی برای تاریخ ارائه داد.

لنین با تبسمی خفیف اظهار داشت «این درست است، و عالی است، در پتروگراد، اینجا در مسکو، و در سایر شهرها و مراکز صنعتی، زنان پرولتار طی انقلاب ابراز وجود شکوهمندانه ای کردند. ما بدون آنها پیروز نمی شدیم، یا به سختی به پیروزی می رسیدیم. این عقیده من است. چه شجاعتی از خودشان نشان دادند و هنوز هم نشان می دهند! رنج و محرومیتی را که آنها تحمل می کنند تصور کنید. اما آنها پایداری می کنند چون می خواهند از شوراها دفاع کنند، چون آنها آزادی و کمونیسم را می خواهند. بله، زنان کارگر ما رزمندگان طبقاتی عالی ای هستند. آنها سزاوار ستایش و محبت هستند. در مجموع، باید پذیرفته شود که حتی بانوان «دمکراتهای مشروطه خواه» در پتروگراد در جنگ با ما شهامت بیشتری نشان دادند تا آن کادتهای نظامی [۲] پست.»

«درست است که ما زنان قابل اعتماد، باهوش و خستگی ناپذیری در حزب مان داریم. آنها در شوراها، کمیته های اجرایی، کمیسارهای خلق، و هر نوع ادارات عمومی مناصب مهمی دارند. بسیاری از آنها روز و شب یا در حزب یا در میان کارگران و دهقانان یا در ارتش سرخ کار می کنند. این برای ما بسیار ارزنده است. [دستاوردهای زنان] بدین دلیل که که گواهی بر قابلیت ایشان و ارزش عظیم کارشان برای جامعه است، برای همه زنان دنیا مهم می باشد. اولین دیکتاتوری پرولتاری حقیقتاً راه را برای مساوات کامل اجتماعی زنان هموار می سازد. بیشتر از مجله های ادبیات فمینیستی پیشداوری را ریشه کن می کند. معهدا، علیرغم همه اینها، ما هنوز یک جنبش بین المللی کمونیستی زنان نداریم و باید حتماً داشته باشیم. ما باید فوراً مبادرت به شروع آن کنیم. بدون چنین جنبشی، کار انترناسیونال ما و احزابش کامل نبوده و هرگز نخواهد بود. ولی کار انقلابی ما بایستی کاملاً انجام شود. به من بگویید کار کمونیستی در خارج چگونه پیش می رود.»

تا آنجا که در آن موقع، با توجه به روابط بسیار سست و نامنظم بین احزاب کمینترن، در توانم بود، پاسخ دادم. لنین با دقت گوش می داد، کمی به جلو خم شده بود و بدون هیچ اثری از کسلی،

ناشکبایی یا خستگی، مشتاقانه حتی جزئیات درجه دوم را دنبال می کرد. من هرگز کسی را سراغ نداشته‌ام که شنونده‌ای بهتر بوده یا توانسته باشد به سرعت او آنچه را که می شنود به هم ربط و عمومیت بدهد. سؤالات کوتاه و همیشه بسیار مشخصی که او گاهگاهی راجع به آنچه به او گفته بودم می کرد و این حقیقت که او بعداً به این یا آن تکه از گفته‌های من برمی گشت، گواه آن بود. لنین چند یادداشت مختصر برداشت.

طبیعتاً من راجع به اوضاع در آلمان مفصلاً صحبت نمودم. با لنین از اهمیت بزرگی که روزا لوگزمبورگ به کشاندن وسیع‌ترین تعداد زنان به مبارزه انقلابی می داد، سخن گفتم. زمانی که حزب کمونیست تأسیس گشت، او [روزا] اصرار داشت که یک روزنامه زنان منتشر شود. موقعی که لئو یوگیشز و من برای آخرین بار ملاقات کردیم - ۳۶ ساعت قبل از آنکه به قتل برسد - او درباره نقشه کار حزب را با من بحث کرد. او وظایف متعددی برای انجام به من واگذار نمود، در بین آنها طرحی برای تشکیلات کار در میان زنان کارگر بود. حزب در اولین کنفرانس غیرقانونی اش به این مسئله رسیدگی کرد. زنان تربیت یافته و با تجربه آزیاتور [تهییج کننده] و رهبری که قبل از جنگ و در طی آن معروف شدند تقریباً بدون استثناء سوسیال دمکراتهای این رنگ یا آن رنگ باقی ماندند و زنان تهییج شده و فعال پرولتار را تحت نفوذ خود نگاهداشتند. با این حال، هسته کوچکی از زنان پر انرژی و فداکار بودند که در هر کار و هر مبارزه حزبی شرکت داشتند. علاوه بر این، خود حزب قبل از این فعالیت با برنامه‌ای را در میان زنان کارگر سازمان داده بود. البته همه اینها تنها آغازی بود، ولی به هر حال، آغاز خوبی به شمار می رفت.

لنین گفت «بد نیست، اصلاً بد نیست. انرژی زنان کمونیست، فداکاری و شوق آنها، شهامت و ذکاوت آنها در طی دوران غیرقانونی و نیمه قانونی نوید خوبی برای پیشرفت کار ما می باشد. اینها برای توسعه حزب و رشد قدرتش به منظور جلب توده‌ها و به انجام رساندن اقداماتش مفید هستند. چطور است که به همه رفقا درک صحیحی از اصول این مسئله داده و آنها را تربیت کنیم - نظر شما در این باره چیست؟ این موضوعی است که در کار میان توده‌ها از همه مهم تر به شمار می آید. این امر از نظر انتقال عقایدمان به توده‌ها و از نظر چیزهایی که مایلیم توده‌ها پذیرفته و از آن الهام بگیرند، بسیار مهم است. من نمی توانم در این لحظه بخاطر بیایورم چه کسی گفت که «برای انجام اعمال بزرگ، به الهام نیاز است.» ما و زحمتکشان همه دنیا حقیقتاً هنوز اعمال بزرگی داریم که باید انجام بدهیم. چه چیزی الهام بخش رفقای شما، زنان پرولتار آلمان است؟ آگاهی طبقاتی پرولتاری آنها در چه حال است؟ آیا منافع و فعالیت‌های آنها روی مطالبات لحظه‌ای سیاسی تمرکز دارد؟ کانون افکارشان چیست؟

من چیزهای عجیبی راجع به آن از رفقای روسی و آلمانی شنیده‌ام. باید به شما بگویم که منظورم چیست. شنیده‌ام در هامبورگ زن کمونیست با استعدادی روزنامه‌ای برای روسپیان بیرون می دهد، و سعی در سازماندهی آنها برای مبارزه انقلابی دارد. روزا، یک کمونیست حقیقی، زمانی که مقاله‌ای در دفاع از روسپیان نوشت که برای تخلف از مقررات پلیس در مورد حرفه غمبارشان به زندان افتاده بودند، مثل یک انسان احساس و عمل کرد. آنها قربانیانی با بدبختی مضاعف در جامعه بورژوایی هستند. قربانیان، اولاً، سیستم لعنتی مالکیت و ثانیاً، سالوسی لعنتی اخلاقی. در این باره شکی نیست. تنها یک فرد نادان و کوتاه بین می تواند این را فراموش نماید. فهم این [مطلب] یک چیز و - چطوری بیان کنم؟ - و سازماندادن روسپیان بمثابة یک گروه رسته‌ای مخصوص انقلابی و منتشر کردن نشریه اتحادیه‌ای صنفی برای آنها، کاملاً چیز دیگری است. آیا واقعاً زنان کارگر صنعتی در آلمان باقی نمانده‌اند که نیاز به سازمان

دادن داشته باشند، که محتاج روزنامه باشند، که بایستی به صف مبارزه شما وارد شوند؟ این انحرافی وحشتناک است و مرا به شدت به یاد ادبیات مرسوم می اندازد که از هر روسپی ای حضرت مریم مهربانی می ساخت. منشاء آن نیز محکم بود: همدردی اجتماعی و خشم علیه سالوسی اخلاقی بورژوازی محترم! اما این اصل سالم در فساد تدریجی بورژوایی در غلتید و به انحطاط کشیده شد. مسئله فحشاء حتی در کشور خودمان ما را با مسائل مشکلی روبرو خواهد کرد. برگرداندن روسپی به کار مولد، یافتن مکانی برایش در اقتصاد اجتماعی - اینست آنچه باید انجام شود. اما وضع کنونی اقتصاد ما و همه شرایط دیگر آنرا امری پیچیده و مشکل می سازد. در اینجا با جنبه‌ای از مسئله زنان سر و کار داریم که پس از به قدرت رسیدن پرولتاریا، با تمام عظمتش روبروی ما قرار دارد، و راه حلی عملی می طلبد. این هنوز در روسیه شوروی به تلاش بسیار نیاز دارد. اما برگردیم به مسئله خاص شما در آلمان. تحت هیچ شرایطی حزب نباید در مقابل چنین اعمال نامناسب اعضایش آرام بنشیند. این [آرامی] سردرگمی و تفرقه در نیروهای ما می اندازد. حالا شما چه کاری برای توقف آن انجام داده‌اید؟»

قبل از آنکه من بتوانم پاسخی بگویم، لنین ادامه داد: «کلارا، شرح گناهان شما حتی بدتر است. به من گفته شده که در بعد از ظهرهایی که برای خواندن و بحث با زنان کارگر ترتیب داده شده، مسائل سکس و ازدواج اول مطرح می شوند. گفته می شود آنها موضوعات اصلی مورد علاقه در تعلیم سیاسی و کار آموزشی شما هستند. من زمانی که آن را شنیدم، به گوشه‌ای نمی توانستم اعتماد کنم. اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا با نیروهای ضدانقلابی سراسر جهان در حال جنگ است. وضع خود آلمان به بزرگترین وحدت قوای انقلابی تمام پرولتاریا نیاز دارد، تا بتوانند قوای ضدانقلابی را که در حال پیشرفت است، دفع نمایند. ولی زنان کمونیست فعال مشغول بحث درباره مسائل سکس و اشکال «گذشته، حال و آینده» ازدواج هستند. آنها این را مهم ترین وظیفه شان برای روشنگری زنان کارگر در این مسائل می دانند. گفته می شود که جزوهای راجع به مسئله سکس - که توسط نویسنده کمونیست زنی از وین نوشته شده - از محبوبیت زیادی برخوردار است. آن جزوه چه چیز مهمی باید باشد! کارگران مدتها پیش هر چه را درست است در [آثار] بیل خوانده‌اند. اما نه به شکل ملالت آور و شسته و رفته‌ای که در آن جزوه پیدا می شود بلکه به شکل تهییج مجذوب کننده‌ای که به جامعه بورژوایی حمله می کند. ذکر تئوریهای فروید به این خاطر است که به جزوه روکشی علمی بدهد، ولی این آسمان و ریسمان بافی یک آماتور است. تئوری فروید هم اکنون یک مُد زودگذر شده است. من به تئوریهای سکس، که در مقالات، رسالات، جزوات و غیره شرح داده می شود و بطور خلاصه به تئوریهایی که با آن گونه ادبیات خاص سر و کار دارند که آنچنان با تجمل بر روی تپه‌ای از سرگین جامعه بورژوایی سبز می شود، اعتمادی ندارم. من به کسانی که همیشه آنطور جذب مسائل سکس می شوند که یک روحانی هندی جذب تعمق درباره نافش می شود، اعتماد ندارم. چنین به نظر می رسد که این فراوانی تئوریهای سکس، که بیشترشان فقط فرضیاتی هستند، و اغلب کاملاً اختیاری [قراردادی]، از یک نیاز شخصی ناشی می گردد. این از آرزوی توجیه غیرطبیعی بودن یا زیاده روی در زندگی سکسی خود شخص در برابر اخلاق بورژوایی و طلب اغماض برای خویشتن سرچشمه می گیرد. این احترام نقابدار برای اخلاقیات بورژوایی به همان اندازه برای من تنفرآور است که کند و کاو در همه آنچه به سکس مربوط می باشد. مهم نیست که این موضوع ممکنست ظاهراً طغیانی و انقلابی جلوه نماید، [زیرا] در آخرین تحلیل کاملاً بورژوایی است. روشنفکران و کسانی نظیر آنان بخصوص مشتاق این چیزها هستند. هیچ

جایی برای این چیزها در حزب، در بین پرولتاریای رزمنده‌ای که آگاهی طبقاتی یافته، وجود ندارد.»

من حرف او را قطع کرده و گفتم در جایی که مالکیت خصوصی و نظام اجتماعی بورژوایی حکمفرماست، مسائل جنسی و ازدواج باعث تعدد مشکلات، تناقض و رنج برای زنان تمام طبقات و اقشار اجتماعی می‌گردد. تا آنجا که مربوط به زنان می‌شود، جنگ و عواقب آن تناقضات و رنج موجود را تا منتهی درجه دقیقاً در حوزه روابط جنسی تشدید کرده است. مسائلی که قبلاً از زنان پنهان می‌شدند اکنون آشکار شدند. جو مرحله ابتدایی انقلاب نیز به این مسئله افزوده گشت. دنیای احساسات و افکار قدیم در هم شکسته می‌شد. ارتباطات اجتماعی قبلی سست و گسیخته می‌گشتند. شرایط لازم برای روابط جدید بین مردم ظاهر می‌شدند. توجه به این قبیل مشکلات، بیانی برای نیاز به روشنگری و جهت‌گیری جدید بود. همچنین عکس‌العملی بود علیه تحریفات و سالوسی جامعه بورژوایی. اطلاع از تغییرات در اشکال ازدواج و خانواده که در طی تاریخ حاصل شده بود، و وابستگی آنها به اقتصاد، کمک می‌کرد تا اذهان زنان کارگر، از ایده پیش‌پذیرا شده جاودانگی جامعه بورژوایی رهایی یابد. نظری تاریخی و منقدانه به این امر باید به تحلیلی بی‌رحمانه از جامعه بورژوایی، و افشای ماهیت و عواقب آن، منجمله نشان دادن تقوای دروغین در مورد سکس، بیانجامد. تمام جاده‌ها به رم می‌رسند. هر تحلیل واقعاً مارکسیستی از بخش مهمی از روبنای ایدئولوژیک جامعه، از یک پدیده اجتماعی برجسته، به ناچار به تحلیل جامعه بورژوایی و اساس آن - مالکیت خصوصی - منتهی می‌شود و باید منجر به این نتیجه شود که «کارتاژ بایستی نابود گردد».

لنین با لبخندی سرش را تکان داد.

«همینجاست [گره کار شما]! شما از رفقا و حزبتان مثل یک وکیل دفاع می‌کنید. آنچه می‌گویید البته صحیح است. ولی در بهترین حالت آن می‌تواند عذری، نه توجیهی، باشد برای اشتباهی که در آلمان صورت گرفت. و اشتباه هم می‌ماند. آیا می‌توانی با کمال صداقت مرا مطمئن سازی که در طی همه مطالعات و بحث‌های عصرانه، مسائل سکس و ازدواج از نقطه نظر ماتریالیسم تاریخی زنده و کامل بررسی می‌شوند؟ چنین امری مستلزم اطلاعات جامع، عمیق و کامل‌ترین تسلط مارکسیستی بر مقدار زیادی مطالب است. آیا اکنون شما قوایی را که مورد نیاز آنست دارید؟ اگر آنرا داشتید، جزوهای مانند آن که درباره‌اش صحبت کردیم برای آموزش طی مطالعه و بحث عصرانه مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. بجای انتقاد از چنین کتابی، [این کتاب] توصیه و پخش می‌گردد. چرا برخورد به این مسئله نامناسب و غیرمارکسیستی است؟ چون به مسائل سکس و ازدواج به عنوان تنها قسمتی از مسئله اجتماعی اصلی برخورد نمی‌شود. برعکس، مسئله اجتماعی اصلی به عنوان قسمتی و زائده‌ای از مسئله سکس، ارائه داده می‌شود. نکته مهم به پیش زمینه عقب کشیده می‌شود. بنابراین نه تنها مسئله مغشوش می‌شود، بلکه فکر و آگاهی طبقاتی زنان کارگر در مجموع نیز کند می‌گردد.»

به علاوه، و این کم‌اهمیت‌ترین نکته [هم] نیست، سلیمان خردمند می‌گفت برای هر چیزی وقتی است. من اکنون از شما می‌پرسم آیا اکنون وقت اینست که زنان کارگر را با مسائلی از قبیل اینکه چگونه عشق بورزیم یا معشوق شویم، چگونه اظهار عشق کنیم و یا اظهار عشق به ما بشود، برای ماهها بی‌وقفه مشغول نگاهداریم؟ این موضوع، البته در رابطه با «گذشته، حال و آینده» و مناسبات نژادهای مختلف [نیز مطرح می‌شود] و با تکبر ماتریالیسم تاریخی نام گرفته است. این روزها همه افکار زنان کمونیست، زنان کارگر، بایستی بر روی انقلاب پرولتاریا تمرکز یابد، که در میان پدیده‌های دیگر، بنیانی برای تجدیدنظر ضروری در روابط

مادی و جنسی می گذارد. تازه اکنون ما باید به مسائلی غیر از اشکال متداول ازدواج در میان بومیان استرالیا، یا ازدواج بین خواهر و برادر در عهد باستان اولویت بدهیم. برای پرولتاریای آلمانی، مسئله شوراها، معاهده ورسای [۳] و اثر آن بر زندگی زنان، مسئله بیکاری، کاهش مزدها، مالیات و خیلی مسائل دیگر دستور روز باقی می ماند. خلاصه کنم، من هنوز باور دارم که چنین نوع آموزش سیاسی و اجتماعی در میان زنان کارگر غلط است، مطلقاً غلط. چطور شما توانستید در این مورد ساکت بمانید؟ شما باید از اختیارات خود علیه آن استفاده می کردید.»

من به دوست پرشورم گفتم که من هرگز از انتقاد و نکوهش رفقای زن رهبر در موارد مختلف کوتاهی نکرده‌ام. ولی، همانطور که او می دانست هیچ پیغمبری در کشور خودش و یا در خانه‌اش مورد احترام نیست. با انتقاداتم، من این سوء ظن را نسبت به خود برانگیختم که در ذهنم «هنوز بقایای برخوردی سوسیال دمکراتیک و فیلیستینیسیم [تنگ نظری] قدیمی وجود دارد». گرچه، سرانجام ثابت شد که انتقادات من مؤثر واقع شده و سکس و ازدواج دیگر موضوع اصلی سخنرانیها در بحثهای عصرانه نبودند. لنین رشته بحث خود را دوباره از سر گرفت.

او گفت «بله، بله، من این را می دانم، بسیاری افراد در این مورد به من هم سوء ظن فیلیستینیسیم دارند، گرچه چنین برخوردی برای من زننده است، کوه فکری و سالوسی زیادی را می پوشاند. خب، من از این [سوء ظن] جا نمی خورم. این جوجه‌های تازه پر درآورده نوک زرد که تازه از تخمهای گندیده بورژوایی سردرآورده‌اند، همگی بسیار باهوش هم هستند. ما باید بدون انحراف از راهمان، این را تحمل کنیم. جنبش جوانان همچنین تحت تأثیر برخورد مدرن به مسئله سکس و دلبستگی مفرط به آن قرار گرفته است.»

لنین روی کلمه مدرن با لحنی طنزآمیز و حالتی نکوهش بار تکیه نمود. «همچنین به من گفته شده که مسائل سکس موضوع مورد علاقه در تشکیلات جوانان شما هم هست، و به ندرت سخنرانان کافی درباره این موضوع وجود دارد. چنین مهملاتی بخصوص برای جنبش جوانان خطرناک و زیان آور است. به آسانی می تواند به افراط در سکس، زیاده به تحریک درآوردن زندگی سکسی و تلف نمودن سلامت و قدرت جوانان منجر گردد. شما باید علیه آن نیز مبارزه کنید. عدم ارتباطی بین جنبش جوانان و جنبش زنان وجود ندارد. باید زنان کمونیست ما در هر جا از روی اسلوب با جوانان همکاری نمایند. چنین امری ادامه دوران مادری خواهد بود، و آنرا از حیطة شخصی به اجتماعی ارتقاء و گسترش خواهد داد. زندگی اجتماعی جدید زنان و فعالیتهای آنها باید ارتقاء یابد، تا آنها بتوانند کوه بینی روحیه فیلیستینی و فردگرایانه مستولی بر خانه و خانواده را از دست بدهند. ولی این یک رویداد ضمنی است.

در کشور ما نیز، تعداد قابل توجهی از جوانان مشغول «تجدیدنظر در مفاهیم و اخلاقیات بورژوایی» در مورد مسئله سکس هستند. و بگذارید اضافه کنم که این امر بخش قابل توجهی از بهترین دختران و پسران ما، از جوانان واقعاً آینده دار ما را دربر می گیرد. درست همانطور که شما اکنون گفتید. در جو ایجاد شده توسط عواقب جنگ و انقلابی که آغاز گشته، ارزشهای ایدئولوژیکی کهنه‌ای که در اجتماعی وجود دارند که بنیانهای اقتصادی آن در حال تغییری اساسی می باشند، از بین می روند و نیروی بازدارنده شان را از دست می دهند. ارزشهای نوین به آهستگی در مبارزه تبلور می یابند. در مورد روابط بین افراد، و بین زن و مرد، احساسات و افکار نیز انقلابی می شوند. مرزهای جدیدی بین حقوق فردی و جمعی، و لذا وظایف فرد نیز، کشیده می شوند. اوضاع هنوز در جوششی کاملاً درهم برهم است. جهت و عامل بالقوه

گرایشهای گوناگون متضاد هنوز نمی توانند با وضوح کافی دیده شوند. این پروسه آهسته و اغلب بسیار دردناک نابود شدن و به وجود آمدن است. تمام این مسائل همچنین مربوط به حوزه روابط جنسی، ازدواج و خانواده نیز می شود. پوسیدگی، فساد و کثافت ازدواج بورژوایی با فسخ مشکل آن، امتیاز برای شوهر و بندگی برای زن، و روابط و اخلاقیات جنسی غلط و تنفر انگیز آن، بهترین و بیشترین مردم از نظر فکری فعال را سرشار از منتهی درجه نفرت می سازد.

جبر ازدواج بورژوایی و قوانین بورژوایی در مورد خانواده، پلیدی را تسهیل و اختلافات را تشدید می کند. این جبر مالکیت «مقدس» است. این [جبر] پستی، فرومایگی و کثافت را تبرئه می کند. سالوسی متداول جامعه «محترم» بورژوایی ترتیب بقیه کارها را می دهد. مردم علیه پلیدیها و مفاسد متداول شورش می کنند. و در زمانی که ملل مقتدر در حال انهدام هستند، زمانی که روابط قبلی قدرت از هم گسیخته می گردند، زمانی که کل دنیای اجتماعی رو به زوال می رود، احساسات فرد تغییری سریع را طی می نماید. تشنگی تحریک کننده‌ای برای اشکال متفاوتی از لذت، به آسانی نیروی مقاومت ناپذیری را کسب می کند. اصلاحات در ازدواج و روابط جنسی به معنی بورژوایی کاری از پیش نخواهد برد. در حوزه روابط جنسی و ازدواج، انقلابی همپا با انقلاب پرولتاری فرا می رسد. البته، زنان و جوانان دلبستگی عمیقی به مسائل پیچیده و غامضی که در نتیجه این امر به وجود آمده‌اند، نشان می دهند. هم زنان و هم جوانان از حالت آشفته کنونی روابط جنسی بسیار رنج می برند. جوانان علیه آن با شور و حرارت خاص سن شان شورش می کنند. این امری طبیعی است. هیچ چیز غلط تر از این نیست که به جوانان پرهیزکاری راهبانه و تقدس اخلاقیات کثیف بورژوایی را موعظه نماییم. معهذاً، شایسته نیست که سکس، که هم اکنون به شدت از نظر جسمی احساس می شود، در چنین زمانی تا این حد از نظر روحی در جوانان برجسته شود. عواقب آن کمتر مصیبت بار نیست. از رفیق لیلینا راجع به آن پرسید. او بایستی از کار وسیع مؤسسات آموزشی در مؤسسات مختلف تجارب زیادی داشته باشد و شما می دانید که او سر تا پا یک کمونیست است، و هیچ تعصبی ندارد.

البته برخورد تغییر یافته جوانان به مسائل سکس، «اساسی»، و بر پایه تئوری است. بسیاری از مردم آنرا «انقلابی» و «کمونیستی» می خوانند. آنها صادقانه معتقدند که چنین است. من مرد پیری هستم و به آن علاقه‌ای ندارم. من ممکنست زاهد ترش رویی باشم، ولی خیلی به کرات این به اصطلاح «زندگی جنسی جدید» جوانان و خیلی اوقات سالمندان نیز به نظرم کاملاً بورژوایی می رسد و آنرا خیلی ساده توسعه روسپی خانه‌ آشنای قدیمی بورژوایی تلقی می کنم. همه اینها، هیچ وجه مشترکی با عشق آزاد - آنگونه که ما کمونیستها درک می کنیم - ندارد. بی شک شما راجع به این تئوری معروف شنیده‌اید که در جامعه کمونیستی ارضای خواستهای جنسی و طلب عشق به همان اندازه آسان و پیش پا افتاده است که «نوشیدن یک لیوان آب». بخشی از جوانان ما راجع به این «تئوری لیوان آب»، دیوانه، کاملاً دیوانه شده‌اند. این برای بسیاری از دختران و پسران جوان، مصیبت بار بوده است. هواخواهان آن چنین بیان می کنند که این تئوری مارکسیستی است. من سهمی از این نوع مارکسیسم نمی خواهم که همه پدیده‌ها و هر گونه تغییراتی در روبنای ایدئولوژیک اجتماعی را مستقیماً و به سادگی ناشی از پایه اقتصادی آن می داند، چون پدیده‌ها آنطورها هم ساده نیستند. فرد معروفی مثل فردریش انگلس این موضوع را مدت‌ها پیش در رابطه با ماتریالیسم تاریخی تصدیق کرد.

من تئوری «لیوان آب» را کاملاً غیرمارکسیستی و علاوه بر این، ضد اجتماعی تلقی می کنم. نه تنها آنچه طبیعت داده، بلکه آنچه که در سطح بالا و چه در سطح پایین فرهنگ شده است،

در زندگی جنسی نقش ایفا می کند. انگلس در کتابش «منشأ خانواده» اشاره می کند که چقدر مهم بود که روابط جنسی مشترک به عشق جنسی فردی توسعه یافت و بنابراین ناب تر گردید. روابط بین زن و مرد، بیان ساده نفوذ دو جانبه مابین خواسته‌های اقتصادی و جسمانی که عمداً برای آزمایش فیزیولوژیک انتخاب می شوند، نمی باشد. این نه مارکسیسم بلکه راسیونالیسم است اگر تلاش کنیم تغییر در این روابط را مستقیماً به شالوده اقتصادی جامعه و بطور مجزا از ارتباطش با ایدئولوژی بمثابة یک کل، نسبت دهیم. به عنوان مثال، تشنگی باید رفع گردد. اما آیا یک فرد عادی معمولاً کنار خیابان دراز می کشد و از گودالی آب می نوشد؟ یا حتی از لیوان آبی که لبه‌اش با لبه‌های بسیاری چرب شده است؟ ولی جنبه اجتماعی از هر چیز دیگری مهم تر است. نوشیدن آب واقعاً امری فردی است. ولی عشق بازی به دو فرد نیاز دارد، و احتمالاً یک شخص سوم، یک زندگی جدید، [در نتیجه‌اش] به وجود می آید. چنین عملی جنبه‌ای اجتماعی دارد و وظیفه‌ای برای جامعه تشکیل می دهد.

به عنوان یک کمونیست من ابدأ علاقه‌ای به تئوری «لیوان آب» علیرغم برچسب جذاب «آزادی عشق» اش ندارم. به علاوه، آزادی عشق نه چیز تازه‌ایست و نه ایده‌ایست کمونیستی. شما بخاطر خواهید آورد که در ادبیات ممتاز حدود نیمه قرن گذشته، چنین چیزی به عنوان «آزادی قلب» مطرح شده بود و در عمل بورژوازی به عنوان آزادی بدن صورت مادی یافت. این امر با ذوقی بهتر از حالا موعظه می شد، گرچه نمی توانم قضاوت کنم چگونه عملی می گردید. نه اینکه من بخواهم انتقاد ریاضت کشی را اشاعه دهد. این دورترین چیز از افکار من است. کمونیسم نباید ریاضت کشی به همراه آورد، بلکه لذت و بنیه‌ای که - ضمن سایر چیزها - از زندگی عشقی کامل سرچشمه می گیرد. در حالیکه امروز، به عقیده من، زیاده روی در زندگی جنسی، نه لذت و نه بنیه می آورد. برعکس، آنها را خراب می کند. و به راستی در عصر انقلاب، این بد است، خیلی هم بد.

جوانان بخصوص نیازمند لذت و بنیه هستند. ورزشهای سالم، مانند ژیمناستیک، شنا، پیاده روی، انواع تمرینهای بدنی و طیف وسیعی از علایق روشنفکرانه، و همچنین آموزش، مطالعه و تحقیق، و تا آنجا که ممکنست به صورت دسته جمعی، چیزی است که آنها احتیاج دارند. چنین چیزی خیلی بیشتر از آن سخنرانیها و بحثهای بی انتها درباره مسائل سکس و به اصطلاح زیستن بنا به طبیعت خود، برای جوانان مفید است. *Mens sana in corpore sana*. نه راهب باش و نه دون خوان [Don Juan - مرد مشتاق زن]، ولی چیزی بین این دو، مانند فیلیستین آلمانی، هم نباش. شما رفیق جوان ایکس را می شناسید. او جوانی بسیار خوب و بسیار با استعداد است. با همه اینها، من می ترسم که او هرگز چیزی نشود. او مرتباً ماجراهای عشقی دارد. این برای مبارزه سیاسی و انقلاب خوب نیست. من قابلیت یا استقامت زنانی را که ماجرای عشقی شان با سیاست مخلوط می شود، یا مردانی را که به دنبال هر زیردانی افتاده و با هر ماده جوانی در می آمیزند، تضمین نمی کنم. نه، نه، چنین چیزی با انقلاب جور در نمی آید.»

لنین روی پایش جهید، و با دستش به روی میز کوبید و بالا و پایین اطاق قدم زد. «انقلاب تمرکز و تجمع هر نیرویی از توده‌ها و افراد را می طلبد و شرایط عیاشی آنقدر معمول در میان قهرمانان فاسد زن و مرد دوآنونزیو [d'Annunzio] را تحمل نمی کند. بی بند و باری در امور جنسی، بورژوازی است. علامتی از انحطاط است. پرولتاریا طبقه‌ای بالنده است. نه به مخدری که او را گیج یا تحریک نماید، و نه به ولنگاری جنسی یا الکلی نیاز دارد. او فساد، کثافت و بربریت سرمایه داری را نباید فراموش کند و نخواهد کرد. او قوی ترین الهامش را

برای مبارزه از موضع طبقاتی اش، و از هدف کمونیستی اش می گیرد. آنچه به آن نیاز دارد، روشنی است، روشنی و روشنی بیشتر. بنابراین تکرار می کنم، هیچگونه انرژی نباید تضعیف، اتلاف و اسراف شود. کنترل و انضباط شخصی بردگی نیستند، حتی در امور عشقی. ولی مرا ببخشید کلارا، من از نکته‌ای که برای بحث معین کرده بودیم منحرف شدم. چرا مرا متوجه آن نکردید؟ نگرانی مرا به صحبت کشاند. آینده جوانان مان از صمیم قلب برایم مهم است. این یک جزء لاینفک انقلاب است. وقتی عناصر مضری ظاهر می شوند که از جامعه بورژوایی به جهان انقلاب می خزند و مثل ریشه‌های علفهای هرزه گسترش می یابند، بهتر است به سرعت علیه آنها اقدام شود. مسائلی که ما با آن برخورد کرده‌ایم نیز قسمتی از مشکلات زنان هستند.»

لنین با سرزندگی زیاد و متقاعد کنندگی عمیق صحبت می نمود. من می توانستم احساس کنم که هر واژه‌اش از قلب او برمی آید، و حالت صورتش این احساس را تشدید می نمود. گاهگاهی او بعضی افکار را با ژستهای پرانرژی تأکید می کرد. من متعجب بودم که می دیدم او تا چه اندازه به امور پیش پا افتاده توجه می نمود و تا چه اندازه با آنها، پهلو به پهلو می نمود. گاهگاهی او سیاسی آشنایی داشت. و نه تنها در مورد روسیه شوروی، بلکه در مورد کشورهای سرمایه داری نیز همینطور. او چه مارکسیست عالی ای بود، او جزء را در هر جا و به هر شکلی که خودش را نشان می داد، در رابطه‌اش با، و تأثیرش بر، کل درک می نمود. همه پشتکار و مقصودش با یگانگی تزلزل ناپذیری، مانند نیروی مقاومت ناپذیر طبیعت، بر روی قصد تسریع انقلاب به عنوان کار توده‌ها، متمرکز شده بود. او هر چیزی را بر حسب تأثیرش بر نیروهای آگاه محرک انقلاب - هم ملی و هم بین المللی - ارزیابی می نمود، زیرا او در حالیکه خصوصیات مشروط تاریخی هر کشور و مراحل مختلف انکشافشان را ارزیابی می کرد، همیشه چشمش بر انقلاب تجزیه ناپذیر پرولتاری جهانی بود.

با شگفتی گفتم، «رفیق لنین، چقدر متأسفم که صحبت‌های شما را صدها و هزاران نفر نشنیدند. و همانطور که می دانید، لازم نیست [عقیده] مرا تغییر بدهید. ولی چقدر برای دوست و دشمن مهم می بود که عقاید شما را بشنوند!».

لنین با مهربانی تبسمی کرد.

«ممکنست روزی من روی مسائلی که بحث کردیم صحبت کنم یا بنویسم. ولی بعدها، نه اکنون. اکنون همه وقت و نیروی ما باید برای چیزهای دیگر تمرکز یابد. کارهای مشکل تر و بزرگتری هست که باید انجام دهیم. مبارزه برای حفظ و تقویت دولت شوروی هنوز به هیچ وجه پایان نیافته است. ما باید نتیجه جنگ لهستان [۴] را هضم نموده و بیشترین استفاده ممکنه از آن را ببریم. ورنه هنوز در جنوب مقاومت می کند. این درست ولی من عمیقاً قانع شده‌ام که از عهده او برخورداریم آمد. این به امپریالیستهای انگلیسی و فرانسوی و نوکرانشان فرصتی برای فکر کردن خواهد داد. ولی مشکل ترین بخش وظیفه ما، بازسازی، هنوز در پیش است. چنان امری همچنین مسائل روابط جنسی، ازدواج و خانواده را نیز پیش خواهد کشید. در ضمن، شما مجبور خواهید بود تا حد ممکن و در مکان و زمانی که لازم است، از پس آن برآیید. شما نایبستی اجازه بدهید که به این مسائل به طریقی غیرمارکسیستی برخورد شود و یا از آنها به عنوان پایه‌ای برای انحرافات نفاق افکنانه و دسیسه بازانه استفاده شود. اکنون بالاخره به کار شما می رسیم.»

لنین به ساعتش نگاه کرد.

گفت: «نصف وقتی را که برای شما در اختیار دارم هم اکنون گذشته است. خیلی پرچانگی کردم. شما باید تزهایی راهنما راجع به کار کمونیستی در میان زنان تهیه نمایید. من برخورد

اصولی و تجربه عملی شما را می دانم. لذا صحبت ما در این مورد مختصر خواهد بود؛ شما بهتر است دست به کار شوید. فکر می کنید تازها بایستی چطور باشند؟»

من در این مورد گزارش موجزی دادم. لنین بدون قطع صحبت من چند بار سرش را به عنوان تصدیق تکان داد. وقتی به اتمام رساندم با حالت پرسش آمیزی به او نگرستم.

او اظهار داشت «صحیح، همچنین خوب می بود اگر شما در جلسه‌ای از رفقای مسئول زن حزبی راجع به آن اطلاع رسانی کرده و در موردش بحث می کردید. بسیار بد شد که رفیق اینسا [آرماند] در اینجا نیست. او بیمار است و به قفقاز رفته. بعد از بحث، تازها را بطور کتبی ارائه دهید. کمیته‌ای آنها را بررسی کرده و کمیته اجرایی تصمیم نهایی را [درباره پذیرش آنها] خواهد گرفت. من عقیده خودم را تنها در مورد چند نکته اصلی – که با نظر شما کاملاً موافق است – می دهم. آنها همچنین برای کارهای تهبیجی و تبلیغی ما، چنانچه قرار است که راه را برای عمل، برای مبارزه‌ای پیروزمند هموار سازد، به نظرم مهم می آیند.

تازها باید به شدت بر این تکیه کنند که آزادی واقعی زنان جز از طریق کمونیسم امکان پذیر نیست. شما باید تکیه را بر ارتباط ناگسستگی بین وضع انسانی و اجتماعی زن و مالکیت خصوصی وسایل تولید، قرار دهید. چنین چیزی خط قوی پاک نشدنی ای علیه جنبش بورژوایی برای «رهایی زنان» خواهد کشید. این همچنین به ما پایه‌ای برای بررسی مسئله زن به عنوان بخشی از مسئله اجتماعی طبقه کارگر خواهد داد، و آنرا شدیداً به مبارزه طبقاتی پرولتاری و انقلاب عجین می کند. جنبش زنان کمونیست، خود باید یک جنبش توده‌ای – بخشی از جنبشهای توده‌ای در کل – و نه تنها [بخشی از جنبش] پرولتارها، بلکه [بخشی از جنبش] همه ستمدیدگان و استثمارشدگان، همه قربانیان سرمایه داری و طبقه مسلط باشد. در اینجا نیز، اهمیت جنبش زنان برای مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رسالت تاریخی اش، آفرینش یک جامعه کمونیستی، نهفته است. ما می توانیم به حق مفتخر باشیم از اینکه شکوفه زنانه انقلابی را در حزبمان، در کمینترن داریم. ولی این تعیین کننده نیست، ما باید میلیونها کارگر زن در شهر و روستا را به مبارزه مان و بخصوص، به تجدیدساختمان کمونیستی جامعه، بکشانیم. هیچ جنبش حقیقی توده‌ای بدون شرکت زنان نمی تواند وجود داشته باشد.

ما عقاید تشکیلاتی مان را از ادراکات ایدئولوژیک مان استنتاج می کنیم. ما تشکیلات جداگانه زنان کمونیست را نمی خواهیم! زنی که کمونیست است درست مانند مردی که کمونیست است، به عنوان یک عضو به حزب متعلق می باشد. آنها حقوق و وظایف یکسانی دارند. هیچ اختلاف عقیده‌ای در این زمینه نمی تواند وجود داشته باشد. با این حال، ما نباید چشمانمان را به روی حقایق ببندیم. حزب بایستی دارای ارگانهایی – گروههای کار، کمیسیونها، کمیته‌ها، بخشها یا هر چیز دیگری که ممکنست نامیده شود – باشد با هدف مشخص برانگیختن توده‌های وسیع زنان، ایجاد ارتباط میان آنها و حزب و نگاهداشتن آنها تحت نفوذ حزب. چنین چیزی طبیعتاً نیازمند آنست که کار سیستماتیک در میان زنان را پیش بریم. ما باید به زنان بیدار شده بیاموزیم، آنها را به مبارزه طبقاتی پرولتاری تحت رهبری حزب کمونیست بکشانیم، و آنها را برای آن مجهز نمایم. من وقتی که این را می گویم تنها زنان پرولتار را، چه آنها که در کارگاهها هستند و چه آنهایی که غذای خانواده را می پزند، در نظر ندارم. من زنان دهقان و زنان بخشهای مختلف طبقه متوسط پائین را نیز در نظر دارم. آنها نیز بعد از جنگ بیش از هر زمان دیگر قربانیان سرمایه داری هستند. عدم علاقه به سیاست و روحیه عقب افتاده و ضداجتماعی چنین توده‌هایی از زنان، دید تنگ فعالیت‌های آنان و همه الگوی زندگی آنها، حقایق انکارناپذیری هستند. احمقانه است که به آنها بی توجهی نمایم، مطلقاً احمقانه. باید گروههای ما با روشهای مخصوص

آژیتاسیون [تهییج]، و شکل‌های مخصوص تشکیلاتی در میان آنان کار کنند. این «فمینیسم» بورژوازی نیست، این یک ضرورت عملی انقلابی است.»

به لنین گفتم که استدلال‌ات او مشوق با ارزشی برای من بودند. رفقای بسیاری، حتی افراد بسیار خوب، شدیداً مخالف ایجاد گروه‌های مخصوص برای کار با نقشه در میان زنان بودند. آنها آن را به عنوان برگشت به جنبش رسوای «رهایی زنان»، به سنن سوسیال دمکراتیک، مردود می‌شمردند و ادعا می‌نمودند که از آنجا که احزاب کمونیستی به زنان مساوات داده‌اند، نتیجتاً آنها باید به کار خود بدون قایل شدن تفاوتی بین تمام زحمتکشان در مجموع ادامه دهند. برخورد به زنان و مردان بایستی یکسان باشد. هر کوششی برای در نظر گرفتن شرایطی که لنین در مورد تهییج و سازماندهی در نظر داشت، از طرف نمایندگان این نظر به عنوان فرصت طلبی، چشم پوشی از اصول اساسی و خیانت به آنها مهر می‌خورد.

لنین گفت: «چنین امری جدید و قطعی نیست. نگذارید شما را منحرف سازد. چرا هیچ‌جا، حتی در روسیه شوروی، در حزب، تعداد زنان به اندازه تعداد مردان نیست؟ چرا تعداد زنان در اتحادیه‌های صنفی اینقدر کم است؟ چنین حقایقی ما را به فکر کردن وادار می‌کنند. انکار گروه‌های مخصوص ضروری برای کار در میان توده‌های زنان، بخشی از برخورد بسیار اصولی و بسیار رادیکال دوستان عزیز حزب کارگران کمونیست [۵] می‌باشد. آنها بر این عقیده‌اند که تنها یک شکل از تشکیلات باید وجود داشته باشد - اتحادیه کارگران. من راجع به آن می‌دانم. هر زمان که عدم درک وجود دارد، یعنی هر زمان که فکر از قبول حقایق واضحی که بایستی مورد توجه قرار گیرند ابا می‌کند، اصول از طرف بسیاری از افراد با تفکر انقلابی ولی سردرگم علم می‌شوند. چگونه این نگهبانان «ناب بودن اصول» از عهده ضروریات تاریخی مشی انقلابی ما برمی‌آیند؟ تمام حرفشان در مقابل ضروریات سرسخت درهم می‌شکند. ما بدون داشتن میلیون‌ها زن در کنار خود نه می‌توانیم دیکتاتوری پرولتاریا را اجرا کنیم و نه می‌توانیم بدون آنها درگیر ساختن کمونیسم شویم. ما باید راهی برای دستیابی به آنها بیابیم. ما باید مطالعه و تحقیق کنیم تا این راه را بیابیم.

بنابراین از نظر ما کاملاً صحیح است که مطالباتی برای منافع زنان مطرح نمائیم. این یک برنامه حداقلی، یا برنامه‌ای برای رفرم با مفهومی سوسیال دمکراتیک، از نوع انترناسیونال دوم [۶]، نیست. این نشان دهنده اعتقاد ما به اینکه بورژوازی و دولت‌ش برای همیشه یا حتی برای مدتی طولانی پایدار خواهد ماند، نیست. یا این کوششی برای آرام ساختن توده‌های زنان با رفرمها و منحرف کردن آنها از راه مبارزه انقلابی نیست. این چیزی از این نوع نبوده، و همچنین نوعی فریب رفرمیستی نیست. مطالبات ما چیزی بیش از آن نتایج عملی نیست که ما از نیازهای مبرم زنان و تحقیرهای شرم‌آوری که زنان ضعیف و محروم [از مزایای اجتماعی] تحت سیستم بورژوازی مجبور به تحمل آنها هستند، گرفته‌ایم. بدین وسیله ما ثابت می‌کنیم که از این احتیاجات و ظلم به زنان آگاه هستیم، که ما از موقعیت ممتاز مردان با اطلاع می‌باشیم، و ما از هر چیزی که باعث ستمکشی و آزار زنان کارگر، همسر کارگر، زن دهقان، همسر مرد خرده‌پا و حتی در بسیاری موارد زن طبقات مالک می‌شود، نفرت - بله نفرت - داریم و می‌خواهیم آن را از میان برداریم. حقوق و اقدامات اجتماعی را که ما از جامعه بورژوازی برای زنان مطالبه داریم گواه آنند که ما موقعیت و منافع زنان را درک کرده و به آنها تحت دیکتاتوری پرولتاریا توجه خواهیم نمود. طبیعتاً، نه به عنوان رفرمیست‌های خواب‌آور و متکبر. نه، به هیچ وجه. بلکه به عنوان انقلابیونی که زنان را دعوت می‌کنند که بطور برابر در تجدید ساختمان اقتصادی و روبنای ایدئولوژیکی شرکت داشته باشند.»

لنین را مطمئن ساختم که من هم همان عقیده را دارم، اما بدون شک با آن مخالفت خواهد شد. اذهان مردد و جبون، آنرا به عنوان اپورتونیزم مشکوک، رد خواهند کرد. منکر این هم نمی توان شد که مطالبات کنونی ما برای زنان ممکنست بطور نادرست فهمیده و تفسیر گردند. لنین، تا حدودی عصبانی، فریاد زد: «که چه؟ چنین ریسکی در هر چیزی که ما می گوئیم و انجام می دهیم، وجود دارد. اگر ما اجازه دهیم ترس از این ما را از انجام ضروریات و مقتضیات باز دارد، ممکنست بهتر باشد که به مرتاض‌های هندی تبدیل شویم. [در آن صورت] ما نباید جنب بخوریم، به هیچ قیمتی نباید جنب بخوریم، و گر نه از ستون رفیع اصول مان خواهیم افتاد! در مورد ما موضوع تنها این نیست که چه مطالبه می کنیم بلکه اینکه چگونه مطالبه می نمائیم هم مطرح می باشد. من معتقدم که آنرا به اندازه کافی روشن ساخته‌ام. عاقلانه است که ما در تبلیغ مان نباید از مطالبات خود بتی برای زنان بسازیم. نه، ما اکنون باید برای اینها و برای سایر مطالبات، وابسته به شرایط موجود، و طبیعتاً همیشه همراه با منافع کلی پرولتاریا، بجنگیم.

هر نزاعی از این نوع ما را دست به یقه با دار و دستهٔ محترم بورژوازی و نیز نوکران رفرمیست محترم قرار می دهد. چنین امری دستهٔ اخیر [رفرمیستها] را مجبور می کند یا تحت رهبری ما بجنگند - که آنها نمی خواهند - یا نقابشان را بیاندازند. بنابراین، مبارزه ما را از آنها جدا می سازد و چهرهٔ کمونیستی ما را نشان می دهد. و این امر موجب می شود که تودهٔ زنان که خود را استثمار شده، برده و خرد شده توسط سلطهٔ مرد، قدرت کارفرمایان، و جامعهٔ بورژوازی به عنوان یک کل احساس می کنند، اعتمادشان به سوی ما جلب شود. زنان کارگر که از همه طرف تنها گذاشته شده و مورد خیانت قرار گرفته‌اند، تشخیص می دهند که باید دوشادوش ما بجنگند. آیا من باید اقرار کنم، یا شما را وادار به اقرار سازم که مبارزه برای حقوق زنان همچنین باید با هدف اساسی ما - قبضهٔ قدرت و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا - پیوند بخورد؟ هم اکنون، این امر، آغاز و پایان کار ما است و خواهد بود. این واضح است، مطلقاً واضح. ولی اگر فقط ما به این یک مطالبه بچسبیم، حتی اگر آنرا در شیپورهای جریکو* جار بزنیم، توده‌های وسیعی از زنان کارگر احساس نخواهند کرد که به ناچار به مبارزه برای [کسب] قدرت دولتی، کشانده می شوند. نه، هزار بار نه! ما باید درخواستمان را از لحاظ سیاسی در اذهان توده‌های زن با رنجهای، نیازها و آرزوهای زنان کارگر ترکیب کنیم. آنها همگی بایستی بدانند که دیکتاتوری پرولتاریا برایشان چه معنی خواهد داد - مساوات کامل با مردان، هم قانوناً و هم عملاً، در خانواده، دولت، جامعه، که همچنین متضمن فنای قدرت بورژوازی می باشد.»

من ذوق زده گفتم: «روسیهٔ شوروی این را اثبات می کند. این سرمشق بزرگ ما خواهد بود.» لنین ادامه داد:

«روسیهٔ شوروی نور جدیدی به مطالبات ما برای زنان می افکند. تحت دیکتاتوری پرولتاریا، آنها دیگر یک موضوع مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی نیستند. همین که اینها [مطالبات] اجرا شدند، آنها به عنوان آجرهای ساختمان جامعهٔ کمونیستی خدمت می کنند. این امر اهمیت حیاتی قبضهٔ قدرت را به وسیلهٔ پرولتاریا از جنبهٔ دیگری به زنان نشان می دهد. باید تفاوت بین موقعیت اجتماعی آنها در اینجا و آنجا [قبل و بعد از قبضهٔ قدرت] با برجستگی کاملاً واضحی نشان داده شود تا پشتیبانی توده‌های زنان را در مبارزات طبقاتی انقلابی پرولتاریا کسب نمائیم.

* شهری در اردن غربی عهد «انجیل» - مترجم.

به حرکت درآوردن توده‌های زن، اگر با درک روشنی از اصول و بر پایه تشکیلاتی محکمی اجرا شود، مسئله‌ای حیاتی برای احزاب کمونیست و پیروزیهای آنان می‌باشد. ولی بگذار خود را فریب ندهیم. بخشهای ملی ما هنوز درک درستی از این مسئله ندارند. آنها زمانی که وقت ایجاد جنبش توده‌ای زنان کارگر تحت رهبری کمونیستی می‌شود، برخوردی غیرفعال دارند و مشی صبر و تماشا را در پیش می‌گیرند. آنها تشخیص نمی‌دهند که گسترش و رهبری چنین جنبش توده‌ای بخش مهمی از همه فعالیت‌های حزبی، به معنی نیمی از همه کار حزب، می‌باشد. تشخیص گاه و بیگاه آنها در مورد نیاز و ارزش یک جنبش کمونیستی مستحکم، هدفمند و وسیع زنان تنها چالپوسی مطلقاً افلاطونی است بجای اینکه علاقه‌ای ثابت و وظیفه حزبی باشد.

انها [بخشهای ملی] تهییج و تبلیغ در میان زنان و وظیفه بیدار کردن و انقلابی کردن آنها را در درجه دوم اهمیت و به عنوان وظیفه تنها زنان کمونیست می‌انگارند. چون مسئله با سرعت و حدت بیشتری پیش نمی‌رود، هیچ کس به غیر از اینها [زنان کمونیست] سرزنش نمی‌شوند. این غلط است، اساساً غلط! این تفکیک طلبی تام است. و چنانکه فرانسویها می‌گویند، برابری زنان *à rebours*، یعنی برابری معکوس است. چه در پشت برخورد نادرست بخشهای ملی ما قرار دارد؟ (من از روسیه شوروی صحبت نمی‌کنم.) در تحلیل نهایی، این کم بها دادن به زنان و دستاوردهای آنان است. این درست همان چیز است که هست! متأسفانه، هنوز می‌شود درباره بسیاری از رفقایمان گفت، «این [پوسته] کمونیست را بتراشید، یک فیلیستین پدیدار می‌شود»، برای اطمینان، شما باید نقاط حساس، مثل طرز فکر آنها در مورد زنان را بخراشید. آیا می‌توان نمونه‌ای محسوس تر از این منظره طرز فکر معمولی را یافت که مردی با خونسردی، زنی را که خودش را با کارهای جزئی، یکنواخت، وقت گیر و توانفرسا، مثل خانه داری خسته می‌سازد، تماشا می‌کند و می‌بیند که روحیه او فرسایش می‌یابد، ذهنش کند می‌شود، ضربان قلبش ضعیف می‌گردد، و اراده‌اش روی به سستی می‌نهد؟ بدیهیست که من خانمهای بورژوایی را نمی‌گویم که همه کار خانه و مواظبت بچه‌هایشان را به مستخدم واگذار می‌کنند. آنچه می‌گویم در مورد اکثریت وسیع زنان، من جمله همسران کارگران، حتی اگر اینان روز را در کارخانه بگذرانند و پولی به دست آورند، مصداق دارد.

شوهران معدودی، نه حتی پرولتارها، فکر می‌کنند که اگر در این «کارهای زنانه» کمک می‌کردند، تا چه حد می‌توانستند بارها و نگرانی‌های همسرانشان را کم کنند، یا کاملاً از بین ببرند. ولی نه، این برخلاف «مقام و شأن شوهر» است. او می‌خواهد که استراحت و راحتی داشته باشد. زندگی خانگی زن فدا کردن روزمره او بخاطر هزاران چیز جزئی کم اهمیت است. حقوق کهن شوهرش، ارباب و صاحبش به صورت پوشیده بر جای باقی می‌مانند. از نظر عینی، برده شوهر [یعنی زن] انتقامش را می‌گیرد. همچنین به شکل مخفی. [بدین طریق که] عقب ماندگی و عدم درک او از ایده آلهای انقلابی شوهرش، چون مزاحمی در برابر روحیه مبارز شوهرش و عزم او برای مبارزه عمل می‌کنند. آنها مثل کرمهایی ریز هستند که بطور نامحسوس و آهسته ولی با قاطعیت می‌خورند و خراب می‌کنند. من با زندگی کارگران آشنا هستم، و نه فقط از روی کتب. کار کمونیستی ما در میان توده‌های زن و کار سیاسی ما در کل، دربرگیرنده کار آموزشی قابل توجهی در میان مردان است. ما باید نقطه نظر برده داری قدیمی را، هم در حزب و هم در میان توده‌ها، از ریشه برکنیم. این یکی از وظایف سیاسی ماست، وظیفه‌ای که درست به همان اندازه فوریت دارد که تشکیل گروهی از کارکنان مرکب از رفقای زن و مرد با تربیت کامل تئوریک و عملی برای کار حزبی در میان زنان کارگر.»

به سؤال من راجع به شرایط حال حاضر در روسیه شوروی، لنین پاسخ داد: «حکومت دیکتاتوری پرولتاریا - البته همراه با حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری - برای غلبه نمودن به نظرات عقب مانده زنان و مردان و در نتیجه ریشه کن کردن روحیه کهنه و غیر کمونیستی، هر کوششی می نماید. بدیهی است زنان و مردان در برابر قانون کاملاً برابر هستند. خواستی صادقانه برای اعمال این برابری در همه حیطه‌ها هویداست. ما زنان را در اقتصاد، مدیریت، قانونگذاری و حکومت بکار می گیریم. تمام رشته‌ها و مؤسسات آموزشی به روی آنان باز است، تا آنها بتوانند آموزش حرفه‌ای و اجتماعی شان را بهبودی بخشند. ما آشپزخانه‌های اجتماعی و اماکن ناهارخوری عمومی، رختشویخانه‌ها و تعمیرگاهها، شیرخوارگاهها، کودکانها، خانه‌هایی [برای] کودکان و مؤسسات تحصیلی از هر نوع، تشکیل می دهیم. بطور خلاصه، ما در اجرای نیازمندیهای برنامه مان در مورد انتقال امور خانه داری و آموزشی از خانوار منفرد به جامعه، کاملاً جدی هستیم. بنابراین زن از بردگی خانگی قدیم و همه وابستگیها به همسرش رها می گردد. او قادر می شود به قابلیتها و تمایلاتش در جامعه کاملاً تحقق بخشد. به بچه‌ها فرصتهایی بهتر از منزل برای پرورش شان داده می شود. ما مترقی ترین قوانین مربوط به کار زن را در دنیا داریم، که توسط نمایندگان مسئول تشکیلات کارگری به مورد اجرا گذاشته می شوند. ما در حال تأسیس زایشگاهها، خانه‌های مادر و فرزند، مراکز بهداشت مادران، دروس مواظبت از شیرخوارگان و کودکان، نمایشگاههای مواظبت از مادر و کودک و امثال اینها، می باشیم. ما برای تأمین [زندگی] زنان محتاج و بیکار از هیچ کوششی فروگذار نمی کنیم.

ما کاملاً به خوبی آگاهیم که با در نظر گرفتن احتیاجات زنان کارگر، همه اینها هنوز کم است، و چنین امری هنوز تا رهایی واقعی آنها خیلی فاصله دارد. ولی این گامی عظیم نسبت به آنچه در روسیه تزاری و سرمایه داری وجود داشت، می باشد. به علاوه، در مقایسه با اوضاع و احوال جایی که سرمایه داری هنوز نفوذی یکپارچه دارد، خیلی است. این آغاز خوبی در جهتی صحیح است، و ما آنرا پیگیرانه، و نیز با همه انرژی موجود، ادامه خواهیم داد. شما در خارج مطمئن باشید. چون هر روزی که می گذرد واضح تر می شود که ما نمی توانیم بدون [شرکت] میلیونها زن پیشرفت نمائیم. تصور کنید این در کشوری که دهقانان ۸۰٪ جمعیت آنرا تشکیل می دهند، به چه معنی است. زراعت کوچک دهقانی بر خانه داری فردی و اسارت زنان دلالت دارد. از این جنبه وضع شما برای انقلاب خیلی بهتر از ما می باشد، به شرط آنکه پرولتارهای شما بالاخره درک کنند که از نظر تاریخی زمان برای تصرف قدرت مناسب است.

در ضمن، علیرغم مشکلات بزرگ، ما ناامید نمی شویم. همانگونه که اینها [مشکلات] زیاد می شوند قوای ما نیز رشد می کند. ضرورت عملی نیز ما را مجبور به یافتن طرق جدیدی برای رهاسازی توده‌های زنان می کند. همراه با دولت شوروی، همبستگی رفیقانه پیروزیهای شگفت آوری کسب می کند. محض اطلاع، منظورم همبستگی رفیقانه به مفهوم کمونیستی است، نه بورژوازی که توسط رفرمیستهای موعظه می شود که شور انقلابیشان مثل بوی سرکه ارزان تبخیر شده است. ابتکار شخصی، که به فعالیت دستجمعی رشد می یابد و با آن جوش می خورد، باید همراه با همبستگی رفیقانه باشد. تحت دیکتاتوری پرولتاریا رهایی زنان از طریق تحقق کمونیسم، در مناطق روستایی نیز پیش خواهد رفت. در این زمینه من از الکتریکی کردن صنعت و کشاورزیمان انتظارات بسیاری دارم. این طرح بزرگی است! در این راه مشکلات بزرگی وجود دارند، بسیار بزرگ. نیروهای قدرتمند نهانی در توده‌ها بایستی رها شده و تربیت شوند تا بر آنها [مشکلات] غلبه نمایند. میلیونها زن باید در این امر شرکت کنند.»

کسی در ده دقیقه اخیر دو بار در زد، اما لنین که به صحبتش ادامه داده بود اکنون در را باز کرده و فریاد زد: «دارم می آیم!»
او به طرف من برگشته و با لبخندی گفت:

«می دانید، کلارا، من از این حقیقت که با زنی مکالمه می کردم استفاده کرده و پر حرفی معروف زنان را به عنوان عذری برای تأخیرم خواهم آورد. گرچه این بار این مرد بود که بیشتر صحبت کرد نه زن. بطور کلی، باید بگویم که شما واقعاً شنونده خوبی هستید. ولی احتمالاً همین امر بود که مرا به این همه صحبت تحریک نمود.»

با این تذکر شوخی آمیز لنین مرا در پوشیدن کتم کمک نمود. او با نگرانی پیشنهاد نمود «شما باید لباس گرم تری بپوشید، مسکو مثل اشتوتگارت نیست. شما احتیاج به کسی دارید که از شما مراقبت کند. سرما نخورید. به سلامت.»
او دستم را محکم فشرد.

من گپ دیگری راجع به جنبش زنان حدود دو هفته بعد با لنین داشتم. لنین به دیدار من آمد. تقریباً مثل همیشه ملاقات او غیرمنتظره بود. ملاقاتی بالبداهه بود که در فرصت تنفس [در کوران] کار سنگین و بزرگی که توسط رهبر انقلاب ظفرمند انجام می شد، صورت گرفت. لنین بسیار خسته و نگران به نظر می آمد. ورنگل هنوز تار و مار نشده بود و مسئله عرضه آذوقه به شهرهای بزرگ مانند ابوالهول سنگدلی در برابر حکومت شوروی قرار داشت.

لنین پرسید تازها در چه حالند. به او گفتم که کمیسیون بزرگی در شور بود که همه کمونیستهای برجسته زن حاضر در مسکو در آن حضور یافته و عقاید خود را بیان نموده بودند. تازها حاضر بوده و قرار است اکنون توسط کمیته کوچکی به بحث گذارده شوند. لنین اشاره نمود که ما بایستی بکوشیم تا سومین کنگره جهانی [۷] مسئله را با دقت بررسی نماید. چنین حقیقتی به تنهایی پیشداوری بسیاری از رفقای ما را خرد می کند. به هر حال، زنان کمونیست باید اولین کسانی باشند که امور را با قدرت در دست گیرند.

لنین با هیجان بیان نمود: «مثل افراد وراج و پرگو پیچ نکنید، بلند و واضح، آنچنان که مبارزان را باید، صحبت کنید. یک کنگره، سالی نیست که در آن همانطور که در داستانها می خوانیم، زنان جذابیت خود را به نمایش گذارند. یک کنگره صحنه نبردی است که در آنجا ما جهت دستیابی به دانشی که برای عمل انقلابی نیاز داریم مبارزه می کنیم. نشان بدهید که شما می توانید مبارزه کنید. البته، در حله اول علیه دشمنانمان، اما اگر نیاز شود، در درون حزب هم [باید مبارزه کرد]. گذشته از همه اینها توده‌های وسیعی از زنان در خطر هستند. حزب روسی ما از تمام پیشنهادات و اقداماتی که به جذب این توده‌ها کمک کند پشتیبانی خواهد نمود. اگر زنان با ما نباشند، ضدانقلابیون ممکنست در شوراندن آنها علیه ما موفق شوند. ما باید همیشه این را بخاطر داشته باشیم.»

در تعقیب حرف لنین گفتم: «ما باید توده زنان را جذب کنیم حتی اگر آنها، چنانکه اشتراکسونند می گوید، با زنجیر به سپهر میخکوب شده باشند. در اینجا، در مرکز انقلاب با زندگی جوشان غنی آن، با نبض قوی و سریش، نقشه یک عمل بزرگ و مشترک بین المللی در میان زنان کارگر در فکرم خطور کرده است. این نقشه در اصل از کنفرانسها و کنگره‌های بزرگ زنان غیرحزبی شما ملهم شده است. ما باید سعی کنیم تا آنها را از صورت ملی به بین المللی تبدیل

نمائیم. این حقیقتی است که جنگ جهانی و عواقب آن، توده زنان طبقات و بخشهای مختلف جامعه را شدیداً تکان داده است. آنها برانگیخته شده‌اند. آنها به جنب و جوش افتاده‌اند. نگرانیهای پریشان کننده آنان راجع به تأمین زندگی و جستجوی هدف زندگی، آنها را با مسائلی مواجه نموده که اکثرشان در گذشته به ندرت مورد توجه قرار داده بودند و تنها تعداد کمی آنها را درک کرده بودند. جامعه بورژوازی قادر به دادن پاسخی قانع کننده به مسائل شان نیست. تنها کمونیسم می تواند این کار را بکند. ما باید به توده‌های وسیع زنان در کشورهای سرمایه داری آگاهی بدهیم و باید برای این منظور یک کنگره بین المللی غیرحزبی زنان را فرا بخوانیم.»

لنین بلافاصله پاسخ نداد. او غرق در اندیشه نشست، مسئله را در نظر گرفت، لبه‌هایش جمع شدند، لب پائین کمی جلو آمد.

سرانجام، گفت «بله، ما باید این را انجام دهیم. این نقشه خوبی است ولی یک نقشه خوب، حتی عالی، بی ارزش است مگر آنکه به خوبی اجرا شود. آیا فکر این را که چطور باید اجرا شود کرده‌اید؟ ایده‌هایتان در این باره چیست؟»

ایده‌هایم را مفصلاً برای لنین باز کردم: ما باید برای شروع کمیته‌ای از زنان کمونیست کشورهای مختلف در رابطه نزدیک و دائم با بخشهای ملی مان تشکیل دهیم. این کمیته تدارک، برگزاری و استفاده از کنگره را به عهده خواهد گرفت. باید تعیین شود که آیا برای این کمیته از همان ابتدا کار علنی و رسمی مطلوب است. به هر تقدیر، این نخستین وظیفه اعضای کمیته است که با رهبران کارگران زن متشکل در هر کشور، جنبش سیاسی پرولتاری زنان، سازمانهای بورژوازی زنان با هر گرایش و مشخصاتی، و بالاخره زنان برجسته پزشک، معلم، نویسنده، و غیره، رابطه برقرار کنند، و کمیته‌های تدارکی غیرحزبی ملی تشکیل دهند. یک کمیته بین المللی از میان اعضای این کمیته‌های ملی تشکیل خواهد شد تا کنگره بین المللی را تدارک ببندد و برگزار کند، دستور کارش را تهیه و محل و زمان کنگره را انتخاب کند.

به عقیده من کنگره باید نخست در مورد حق زنان در اصناف و حرف بحث کند. در انجام این امر باید به مسائل بیکاری، مزد مساوی برای کار مساوی، قانونگذاری در مورد ۸ ساعت کار در روز و محافظت از کار زنان، تشکیلات اتحادیه‌ها، مراقبت اجتماعی از مادر و فرزند، اقدامات اجتماعی برای راحتی مادران و زنان خانه دار و غیره برخورد شود. به علاوه، در دستور کار باید وضعیت زنان در ازدواج و قوانین مربوط به خانواده و قانون اجتماعی و سیاسی بگنجد. من، پس از تشریح این پیشنهادات، توضیح دادم که چگونه کمیته‌های ملی در کشورهای مختلف باید کاملاً زمینه را برای این کنگره به وسیله یک برنامه کارزار با نقشه در جلسات و مطبوعات آماده کنند. این کارزار به ویژه در بیداری بیشترین تعداد ممکن از زنان، تحریک به مطالعه جدی مسائل ارائه شده برای بحث و جلب توجه شان به کنگره و در نتیجه به کمونیسم و احزاب انترناسیونال کمونیست مهم می باشد. این کارزار می بایست زنان کارگر تمام اقشار اجتماعی را دربر گیرد. می بایست حضور و شرکت نمایندگان همه سازمانهای مربوطه، و نیز نمایندگانی از میتینگهای زنان را در کنگره تضمین کند. کنگره باید یک «نهاد نمایندگی کننده خلقی» کاملاً متفاوت از مجلس بورژوازی باشد.

بدیهیست که کمونیستهای زن نباید صرفاً محرک بوده بلکه باید نیروی پیشرو در کار تدارکی هم باشند، و باید از حمایت پرتوان بخشهای ما برخوردار باشند. طبیعتاً، اینها در مورد کار کمیته بین المللی، کار خود کنگره، و استفاده وسیع آن نیز صدق می کنند. ترها و قطعنامه‌های کمونیستی درباره تمام بندهای دستور کار باید به کنگره ارائه گردند. آنها باید به دقت کلمه بندی شده و با استادی محققانه‌ای واقعیت‌های اجتماعی مربوطه را به نحو مستدل بیان کنند. این ترها

باید قبلاً به وسیله کمیته اجرایی کمینترن بحث و تصویب کردند. راه حلها و شعارهای کمونیستی باید نقطه کانونی باشد که کارکنگره و توجه عامه بر آن متمرکز بشود. آنها را باید پس از کنگره در میان توده‌های وسیع زنان به وسیله تهییج و تبلیغ پخش کرد، تا اینکه آنها [عناصر] تعیین کننده برای عملیات بین‌المللی توده‌ای زنان گردند. لازم به گفتن نیست، شرط ضروری تمام این امور اینست که زنان کمونیست در تمام کمیته‌ها و در خود کنگره بمثابة یک دسته محکم و یکپارچه کار کنند و با هم طبق یک برنامه صریح و تزلزل‌ناپذیر عمل نمایند. نباید اعمال خارج از نوبت انجام شود.

در طول توضیحات من، لنین چند بار سر را به عنوان تأیید تکان داده و با چند اظهار نظر به میان حرف من دوید.

او گفت «رفیق عزیز، به نظرم می‌رسد که شما موضوع را از نظر سیاسی خیلی به دقت، و از زاویه تشکیلاتی هم نکات اصلی را در نظر گرفته‌اید. من کاملاً با شما موافقم که چنین کنگره‌ای می‌تواند موفقیت بسیاری در وضع فعلی به دست آورد. این کنگره به ما فرصتی می‌دهد تا توده‌های وسیع زنان، به ویژه زنان حرف و صنفهای مختلف، کارگران زن صنعتی و خانگی، آموزگاران و سایر زنان حرفه‌ای را جذب کنیم. این عالی خواهد بود. فکر وضع مبارزات بزرگ اقتصادی یا اعتصابات سیاسی را بکنید. چه قوای کمکی ای پرولتاریای انقلابی در میان توده‌های زنی که آگاهی طبقاتی دارند خواهد یافت؛ البته اگر ما بتوانیم آنها را به سوی خود جذب کرده و در صف خود نگه داریم. موفقیت ما بزرگ خواهد بود. چیزی کمتر از عظیم نخواهد بود. ولی چند سؤال زیر را شما چگونه پاسخ می‌دهید؟ مقامات [اتوریته داران] احتمالاً از فکر این کنگره به شدت اخم می‌کنند و خواهند کوشید از [تشکیل] آن جلوگیری کنند. معهدا آنها احتمالاً جرأت نمی‌کنند که آن را وحشیانه به زور سرکوب کنند. هر چه آنها بکنند شما را نخواهد ترساند. اما آیا شما از این نمی‌هراسید که زنان کمونیست در کمیته و خود کنگره در مقابل کثرت عددی نمایندگان بورژوا و رفرمیست و تجربه بدون شک بیشتر آنان مرعوب شوند؟ به علاوه، و مهم تر از همه، آیا واقعاً به تربیت مارکسیستی رفقای کمونیستمان اعتماد دارید، و آیا مطمئن هستید که می‌توان یک گروه ضربت از میان آنها گزید که با افتخار از نبرد بیرون آید؟»

در پاسخ به لنین گفتم که امکان این که مقامات مشت آهنین بر ضد کنگره بکار برند زیاد نیست. دسیسه چینی و حملات بی‌شرمانه بر ضد آن فقط می‌توانند به نفع کنگره و ما باشند. ما کمونیستها می‌توانیم از طریق برتری علمی ماتریالیسم تاریخی با مطالعه و روشن کردن مسائل اجتماعی توسط آن، پشتکاری که با آن حل آن مسائل را می‌طلبیم و بالاخره - از نظر ترتیب بیان، نه اهمیت - از طریق اشاره به پیروزی انقلاب پرولتاری در روسیه و موفقیت‌های اساسی آن در جریان کار آزادسازی زنان، خیلی بهتر از نظر تعداد و تجربه از پس عناصر غیرکمونیست برآئیم. ضعف، عدم تربیت و بی‌تجربگی برخی از رفقای ما را می‌شود با تدارک با برنامه و کار دسته جمعی جبران کرد. در این مورد، من از رفقای زن روس انتظاری خیلی زیاد دارم. آنها هسته آهنین جمع ما را تشکیل خواهند داد. من دوشادوش رفقای روسی با آرامش به استقبال برخوردهای خیلی خطرناک تری نسبت به منازعات این کنگره می‌روم. به علاوه، حتی اگر ما رأی کمتری بیاوریم همین حقیقت که مبارزه کرده‌ایم کمونیسم را به جلوی صحنه می‌آورد و اثر تبلیغی بزرگی خواهد گذاشت. به علاوه، راهنمایی برای کارهای بعدی ما خواهد بود.

لنین از ته دل خندید.

«شما مانند همیشه درباره زنان انقلابی روسیه پرشور هستید. بله، در واقع، عشق قدیمی فراموش نشده است. فکر می‌کنم حق با شما باشد. حتی شکست پس از یک مبارزه سرسختانه دستاوردیست؛ زمینه را برای دستاوردهای آتی در میان زنان کارگر مهیا می‌کند. با در نظر گرفتن همه جوانب، این ارزش ریسک کردن را دارد و ضرورتاً نمی‌تواند یک شکست تام باشد. ولی طبیعتاً، من امیدوار به پیروزی و از صمیم قلب آرزوی پیروزی برایتان دارم. این [کنگره] بطور قابل توجهی قدرت ما را بیشتر می‌کند، جبهه نبرد ما را وسعت داده و استحکام می‌بخشد، حیات به صفوف ما می‌آورد و آنها را به حرکت درمی‌آورد. این همیشه سودمند است. به علاوه، این کنگره بی‌قراری، نامطمئنی، تضادها و منازعات اردوی بورژوازی و دوستان رفرمیست وی را برمی‌انگیزد. می‌توان تصور کرد چه کسی قرار است با «کفتارهای انقلاب» بنشیند، و اگر اوضاع جور باشد، تحت سلطه افکار آنها قرار گیرد. سوسیال دمکراتهای زن با انضباط و شجاع تحت راهنمایی مطلق شیدمان، دیتمان و لگین؛ زنان مسیحی پارسایی که پاپ آنها را تقدیس کرده یا مرید لوتر هستند؛ دختران مشاوران خصوصی، همسران مستشاران انتصابی جدید دولتی، صلح طلبان خانم مآب انگلیسی و زنان طرفدار حق رأی پرشور فرانسوی. چه تصویر درهمی از پوسیدگی جهان بورژوازی که این کنگره باید عرضه کند! چه تصویری از اوضاع ناامید کننده‌اش! این کنگره به تجزیه و لذا به تضعیف نیروهای ضدانقلاب کمک خواهد کرد. هر تضعیف دشمن معادل با قویتر شدن نیروهای ما می‌باشد. من موافق این کنگره‌ام. شما حمایت قدرتمند ما را خواهید داشت. پس شروع کنید، و من آرزوی موفقیت شما را در این مبارزه دارم.»

سپس، ما درباره وضع آلمان، به ویژه «کنگره وحدت» قریب الوقوع اسپارتاکیستهای [۸] قدیم و جناح چپ مستقلها [۹] صحبت کردیم. پس از آن، لنین با عجله، با مبادله سلامهای دوستانه با چندین رفیق حاضر در اتاقی که باید از آن عبور می‌کرد، [مرا] ترک گفت. من با امیدهای بزرگی به کار تدارکی پرداختم. معهذاً، این کنگره راه نیافتاد، زیرا از طرف رفقای زن آلمانی و بلغاری که در آن زمان رهبران بزرگترین جنبشهای کمونیستی زنان خارج از روسیه شوروی بودند، با آن مخالفت شد. آنها بی‌برو برگرد علیه فراخواندن این کنگره بودند.

زمانی که لنین را از این موضوع مطلع کردم، او پاسخ داد: «حیف شد، خیلی حیف شد! این رفقا فرصت عالی ای را از دست دادند که می‌توانست بینش پر امید نوین و بهتری به توده‌های زن بدهد و لذا آنها را به مبارزات انقلابی پرولتاریا بکشاند. چه کسی می‌تواند بگوید که چنین فرصت مناسبی بار دیگر در آینده نزدیک به دست خواهد آمد؟ باید تا آهن داغ است ضربه را نواخت. ولی این وظیفه باقی می‌ماند. شما باید راهی را جستجو کنید که با آن بتوان به توده‌های زنی که سرمایه داری به روز سیاه نشانده است دست یافت. شما باید به هر قیمت به دنبال آن [راه] بگردید. به هیچ وجه نباید از این وظیفه مبرم طفره رفت. بدون عملیات متشکل توده‌ها تحت رهبری کمونیستی، پیروزی بر سرمایه داری و ساختمان کمونیسم نمی‌تواند وجود داشته باشد. و لذا توده‌های زنی که تاکنون ساکت بوده‌اند باید سرانجام به حرکت درآیند.»

نخستین سالی که پرولتاریای انقلابی بدون لنین سپری نمود گذشت. این قدرت آرمانش، نبوغ عظیم رهبرش را نشان داده است. نشان داده که این فقدان چقدر بزرگ و غیرقابل جایگزینی بوده است. شلیک توپها ساعت غمباری را که لنین یک سال پیش چشمان دوربین نافذش را برای همیشه بست مشخص می کنند. من حرکت جمعیت بی کران زحمتکشان عزادار را در حالی که به آرامگاه لنین می روند می بینم. این عزاداری، عزاداری من است، عزاداری میلیونها نفر. غم تازه شده ام خاطرات سختی را برایم از واقعیتی که لحظه درآورد کنونی را کنار می زند بیدار می کند. بار دیگر هر کلمه ای را که لنین در صحبت با من گفت می شنوم. هر تغییری در صورتش را می بینم... پرچمها در آرامگاه لنین پایین کشیده می شوند. آنها پرچمهایی هستند که در خون مبارزان انقلاب خیسانده شده اند. حلقه های گل گذاشته می شوند. هیچ کدام از آنها زائد نیست. و من به آنها این سطور ناچیز را می افزایم.

توضیحات

- ۱- **کنگره دوم انترناسیونال کمونیست** بین ۱۹ ژوئیه و ۷ اوت ۱۹۲۰ تشکیل شد.
- ۲- **کادتهای نظامی** - کسانی که در روسیه تزاری به مدرسه افسران می رفتند. در طی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و در دوره پس از آن، آنها در برابر قدرت شوروی در پتروگراد، مسکو و برخی شهرهای دیگر مقاومت مسلحانه کردند ولی همه جا شکست خوردند.
- ۳- **معاهده ورسای** - معاهده صلح امپریالیستی که به جنگ جهانی اول خاتمه داد. این معاهده در ورسای، ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹، از طرف ایالات متحده آمریکا، بریتانیای کبیر، فرانسه، ایتالیا، ژاپن و دیگر کشورها از یک طرف، و آلمان شکست خورده از طرف دیگر امضاء شد. معاهده ورسای برای تحکیم تقسیم جدید جهان سرمایه داری به نفع قدرتهای فاتح طرح شده بود. فرانسه آلزاس - لورن را به دست آورد، ناحیه سار تحت نظر جامعه ملل به مدت ۱۵ سال در آمد و معادن ذغال سنگ این ناحیه متعلق به فرانسه شد. مستعمرات آلمان بین کشورهای فاتح تقسیم شد. آلمان می بایست مقدار عظیمی غرامت می پرداخت.
- تمام فشار تحمیل شده معاهده ورسای بر شانه خلق آلمان گذاشته شده بود، که باید با مالیاتهای سرسام آور و بیکاری مزمن آن را می پرداخت. و اما برای میلیونرهای صنعتی امپریالیست، آنها مقامهای مسلط شان را در کشور حفظ کرده و سودهای کلانی به جیب زدند.
- ۴- اشاره به جنگی است که لهستان بورژوا - ملاکی بر ضد جمهوری شوروی در آوریل ۱۹۲۰ راه انداخت.
- ۵- **حزب کارگران کمونیست آلمان** - گروه آنارشویست - سندیکالیست خرده بورژوایی، در ۱۹۱۹ به توسط عناصر «چپ» ای که از حزب کمونیست آلمان انشعاب کرده بودند، تشکیل شد. با عدم حمایت از طرف کارگران آلمان، این گروه به فرقه ناچیزی که دشمن حزب کمونیست و طبقه کارگر بود، تنزل یافت.
- ۶- **انترناسیونال دوم** - یک اتحاد بین المللی احزاب سوسیالیست که در ۱۸۸۹ بنیان گذاشته شد. هنگامی که جنگ جهانی اول راه افتاد، رهبران انترناسیونال دوم به سوسیالیسم خیانت کرده و به جانب حکومتهای امپریالیستی خود رفتند. لذا انترناسیونال دوم فرو ریخت. گروهها و احزاب چپ فعال در انترناسیونال دوم به انترناسیونال (سوم) کمونیست پیوستند که در مسکو در ۱۹۱۹

بنیان گذاشته شد. انترناسیونال دوم در کنفرانسی در برن (سوئیس) در همان ۱۹۱۹ از نو راه افتاد. تنها احزابی که در جناح راست و اپورتونیستی جنبش سوسیالیستی بودند به آن پیوستند.

۷- **کنگره سوم کمینترن** در ۲۲ ژوئن - ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱ گزارش کلارا زتکین را درباره جنبش زنان انقلابی شنید و قطعنامه‌های زیرین را تصویب کرد: (۱) در مورد تحکیم پیوندهای بین المللی کمونیست‌های زن و وظایف دبیری بین المللی کمینترن در مورد کار در میان زنان و (۲) در مورد اشکال و روشهای کار کمونیستی در میان زنان.

۸- **اسپارتاکیستها** - اعضای جامعه اسپارتاکوس، سازمان انقلابی سوسیال دمکراتهای چپ آلمان که در آغاز جنگ جهانی اول به توسط کارل لیبکنشت، روزا لوگزمبورگ، فراننتز مهرینگ، کلارا زتکین، یوگیشز(تیسکا) و دیگران بنیان گذاشته شد. اعضای جامعه اسپارتاکوس در میان توده‌ها تبلیغ انقلابی به ضد جنگ امپریالیستی کردند و مشی سبعانه امپریالیست‌های آلمان و خیانت رهبران سوسیال دمکرات را افشاء نمودند. در آوریل ۱۹۱۷ جامعه اسپارتاکوس با حزب سوسیال دمکرات مستقل آلمان با حفظ استقلال سازمانیش همکاری کرد. پس از انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ در آلمان جامعه اسپارتاکوس از «مستقلها» برید و حزب کمونیست آلمان را در دسامبر ۱۹۱۸ بنیان گذارد.

۹- **حزب سوسیال دمکرات مستقل آلمان** - حزب مرکز، در آوریل ۱۹۱۷ از گروههای اپوزیسیون درون حزب سوسیال دمکرات آلمان تشکیل شد.

در اکتبر ۱۹۲۰ حزب در کنگره‌اش در حال منشعب شد. بخش بزرگتر با حزب کمونیست آلمان در دسامبر ۱۹۲۰ متحد شد، عناصر جناح راست یک حزب مجزا تشکیل دادند و نام قدیمی حزب سوسیال دمکرات مستقل را برگزیدند. در ۱۹۲۲ «مستقلها» به حزب سوسیال دمکرات آلمان پیوستند.